



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پیشکش نامہ

مختصات

پندرہن مختصات اعلیٰ حضرت امام حسینؑ

مستقلہ علوم، فلسفہ اور تاریخ، پاپورس ۲۳۹۶

انتظامیہ اعلیٰ حضرت دارالافتاء دارالعلوم



- اعلیٰ حضرت دارالافتاء سے زیارت نامہ اور حسینؑ
- خطبے اور مباحث تاریخ و فکریہ کا مجموعہ اور
- توفیق اعلیٰ حضرت سے حاصل
- حسینؑ اعلیٰ حضرت دارالافتاء سے کتب و رسائل اور
- کتابت و اشاعت سے مندرجہ ذیل
- جہانگیر آباد، حسینؑ دارالافتاء دارالعلوم دارالافتاء
- امام حسینؑ دارالافتاء دارالعلوم دارالافتاء
- پتہ: کولہاں، دارالافتاء دارالعلوم دارالافتاء دارالافتاء دارالافتاء

انتظامیہ اعلیٰ حضرت دارالافتاء دارالعلوم دارالافتاء دارالافتاء دارالافتاء

حسینؑ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 7 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پژوهش نامه معارف حسینی ۷: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	تحلیل آموزه امامت در زیارت نامه اربعین
۱۶	دکترمحمد رنجبرحسینی - نغمه صنعتیان
۱۶	چکیده
۱۷	مقدمه
۱۷	اشاره
۱۷	۱. متن زیارت نامه
۲۰	۲. شرح مفاهیم
۳۱	منابع
۳۴	تأملی در منابع و تاریخ نگاری عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی
۳۴	سینا میرشاهی
۳۴	چکیده
۳۵	مقدمه
۳۵	اشاره
۳۶	۱. پیشینه پژوهش
۳۶	۲. مفهوم تاریخ نگاری عاشورا
۳۷	۳. تأملی در منابع و تاریخ نگاری عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی
۴۴	۴. معروف ترین تاریخ نگاران عاشورا در دو قرون نخستین اسلامی
۴۷	نتیجه
۵۰	منابع:
۵۴	تبیین اعلام جغرافیایی مسیر کاروان حسینی با تأکید بر کتاب ارشاد شیخ مفید(ره)

۵۴	چکیده
۵۴	مقدمه
۵۵	اشاره
۵۶	۱. مدینه
۵۸	۲. مکه
۶۱	۳. تنعیم
۶۲	۴- ذات عرق
۶۲	۵. حاجز (حاجر)
۶۳	۶. بطن الرُّمَّه
۶۳	۷. زَرُود
۶۴	۸. ثعلبیه
۶۴	۹- رُبَّالَه
۶۵	۱۰. بطن عقبه
۶۵	۱۱. شَراف
۶۶	۱۲. دُوْحَسْم
۶۶	۱۳. عُدَّيْب الِهَجَانَات
۶۷	۱۴. قصر بنی مقتل ها
۶۷	۱۵. نینوا
۶۸	۱۶. غاضریه و ۱۷. شَفَّیْه
۶۸	۱۸. کربلا
۶۹	۱۹. کوفه
۷۱	۲۰. دمشق
۷۴	نتیجه گیری
۷۵	منابع
۷۸	جایگاه امام حسین (علیه السلام) در تفاسیر دانشمندان اهل سنت

۷۸	محمد اسماعیل عبدالهی - محمد کرمی نیا
۷۸	چکیده :
۷۹	مقدمه :
۷۹	اشاره
۷۹	۱- زندگی و شخصیت امام حسین(علیه السلام)
۸۰	۲- امام حسین ع در تفاسیر اهل سنت
۸۹	نتیجه گیری
۹۱	منابع
۹۴	قیام امام حسین(علیه السلام)، اهداف و انگیزه های آن
۹۴	بابک هادیان حیدری
۹۴	چکیده
۹۵	مقدمه
۹۵	اشاره
۹۷	۱. انگیزه های اصلی قیام عاشورا
۱۱۳	نتیجه گیری
۱۱۵	منابع
۱۱۸	نقش کوفیان در شکل گیری واقعه کربلا از منظر شعر فارسی و عربی
۱۱۸	دکتر ناصر قاسمی - حمید رهی
۱۱۸	چکیده
۱۱۹	مقدمه
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	۱. سوالات اصلی
۱۲۰	۲. پیشینه پژوهش
۱۲۱	۳. روش پژوهش
۱۲۲	۴. ضرورت و اهمیت پژوهش
۱۲۲	۵. درباره دوره بازگشت ادبی

۶. شعر عاشورایی در عصر عباسی ۱۲۴
۷. کوفیان در کلام بزرگان ۱۲۵
۸. ویژگی های کوفیان و نقش آن ها در شکل گیری واقعه کربلا از منظر شعر فارسی و عربی ۱۲۷
- نتیجه گیری ۱۳۸
- منابع: ۱۴۰
- نکته هایی از معارف حسینی ۱۴۴
- اشاره ۱۴۴
۱. نکته تاریخی ۱۴۴
۲. نکته فقهی ۱۴۴
- نکته ۲. کربلا چشم اندازی ساختار شناسانه ۱۴۷
- معرفی کتاب ۱۵۲
- محمد اسفندیاری ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- فراخوان نگارش مقاله برای فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی ۱۵۴
- درباره مرکز ۱۶۴

پژوهش نامه معارف حسینی 7: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال سوم، شماره 10، تابستان 1397

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمدکاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخرروحانی

ویراستار دیجیتال: محمد منصور

طراح جلد: حسن فرزندگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ص: 1

اشاره

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین(علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور [www. magiran. ir](http://www.magiran.ir)

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www. sid. ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www. noormags. ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. پایگاه نشریات علمی _ تخصصی دانشگاهی ایران (پانتا)

6. کتابخوان همراه پژوهان pajooaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین(علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام))

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

شیوه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تاخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زبر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین (12) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15) زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود : (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... ی a b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

ص: 3

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...). شماره چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر) شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستار یا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

ص: 4

عكس

□

ص: 5

تحلیل آموزه امامت در زیارت نامه اربعین

دکتر محمد رنجبر حسینی - نجمه صنعتیان

دکتر محمد رنجبر حسینی (استادیار دانشگاه قرآن و حدیث)

ranjbarhosseini@gmail.com

نجمه صنعتیان (کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث)

n.san.ns8@gmail.com

تاریخ دریافت: 17/02/96 تاریخ پذیرش: 18/05/96

چکیده

یکی از زیارت نامه های معتبر در زیارت امام حسین (علیه السلام)، زیارت نامه اربعین آن حضرت است که در روز اربعین خواندن آن بسیار سفارش شده تا جایی که طبق روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) یکی از علامت های مؤمن، زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین شمرده شده است. این زیارت نامه گنجینه ای ناب در باب شناخت آموزه امامت ولایت است. در این نوشتار برآنیم تا با تحلیل فرازهایی از این زیارت نامه، این آموزه شیعی - یعنی اعتقاد به امام به عنوان حجت خداوند بر خلقتش - و اوصاف ویژگی های او را بازشناسیم.

کلیدواژه ها: زیارت نامه اربعین، حجت الهی، وصی، ولی، شرافت نسبی، عصمت

ص: 7

آموزه امامت منصوص یکی از اعتقادات شیعه اثنی عشری است. در این اعتقاد امام کسی است که از سوی خداوند عهده دار هدایت مردم و تبیین دین الهی است. در واقع مشروعیت امام از سوی خداوند است. این امام دارای اوصاف و ویژگی هایی است که او را از سایر مردم ممتاز می کند. شناخت این اوصاف از رهگذر توصیفات است که خود امامان معصوم (علیهم السلام) از این مقام و جایگاه داشته اند. از مهم ترین منابع این توصیف ها، زیارت نامه های معتبر و مأثوره است. این زیارت نامه های اهل بیت (علیهم السلام) به نوعی دائرة المعارف شیعی محسوب می شوند که حاوی معارف ناب شیعی در حوزه امامت در قالب زیارات و خطابات هستند. یکی از این زیارت نامه ها، زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین است که از زیارت نامه های معتبر است و مورد اهتمام بزرگان بوده و در روز اربعین به عنوان یکی از اعمال این روز به شمار می رود. تا جایی که در روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) یکی از نشانه های مؤمن زیارت اربعین دانسته شده است (شیخ طوسی، 1411: 2/730). زیارت نامه اربعین یک دوره امام شناسی است که در آن به جایگاه امام و اوصاف او اشاره شده است تا زائر بداند چه کسی را زیارت می کند.

ملاک ما از زیارت نامه اربعین در این مقاله، نقل معروف آن است که شیخ طوسی در مصباح المتعجد آورده و سند این زیارت نامه را به امام صادق (علیه السلام) می رساند (شیخ طوسی، 1411: 788). محدثان بعدی مانند مرحوم مجلسی در روضة المتقین و بحار الانوار، شیخ حر عاملی در وسایل الشیعة هم به نقل شیخ طوسی استناد کرده اند. روش این نوشتار توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه ای، با انتخاب فرازهایی از زیارت نامه مذکور است.

1. متن زیارت نامه

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكَبَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعَدَةَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ

عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ لِي مَوْلَايَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ «السَّلَامُ عَلَيَّ وَلِيَّ اللَّهُ وَحَبِيبِي، السَّلَامُ عَلَيَّ خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِصَفِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ، وَقَتِيلِ الْعِبْرَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ هَذَا اللَّهُ وَلِيَّكَ وَابْنَ وَلِيِّكَ، وَصَفِيكَ وَابْنَ صَفِيكَ، الْفَائِزِ بِكَرَامَتِكَ، أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ، وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَأَجَبْتَهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ، وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ، وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، فَأَعَذَّرَ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنَحَ النُّصْحَ، وَبَدَّلَ مُهَجَّتَهُ فِيكَ، لَيْسَ تَنْقِذَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ، وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنَ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا، وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَذْنَى، وَشَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ، وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ، وَأَسَدَ حَظَّكَ وَأَسَدَ حَظَّ نَبِيِّكَ، وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ، وَحَمَلَتِ الْأَوْزَارَ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ، فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ، وَأَسَدَ تَبِيحَ حَرِيمَتِهِ، اللَّهُمَّ فَالْعَنُهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً، وَعَذِّبْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، السَّلَامُ عَلَيكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ يَا هُدَى الْأَمِينِ اللَّهُ وَابْنَ أَمِينِهِ، عَشْتُ سَعِيدًا، وَمَصْدِيَّتَ حَمِيدًا وَمُتَّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفِيَّتَ بَعْدَ اللَّهِ، وَجَاهَدْتِ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ هَذَا أَنِّي وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ، يَا بَنِي أُمَّتِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَسْأَلُكَ هَذَا أَنَّهُ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْدِلَابِ السَّامِيخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمَدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا، وَأَسْأَلُكَ هَذَا أَنَّهُ مِنْ دَعَائِمِ السُّلْطَانِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ، وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَسْأَلُكَ هَذَا أَنَّهُ الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيِّ، الرَّضِيُّ الرَّكِيِّ الْهَادِي الْمَهْدِي، وَأَسْأَلُكَ هَذَا أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَيَا بَابَكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِيمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَزْوَاجِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (شيخ طوسي، 1411: 788).

سلام بر ولی خدا و حبیبش. سلام بر دوست خدا و برگزیده او. سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش. سلام بر حسین مظلوم شهید. سلام بر آن دچار گرفتاری ها و کشته اشک ها. خدایا من گواهی می دهم که حسین ولی تو، فرزند ولی تو، و فرزند برگزیده توست. حسینی که به کرامت رسیده. او را به شهادت گرامی داشتی و به خوشبختی اختصاص دادی و به پاکی ولادت برگزیدی و او را آقای از آقایان و پیشروی از پیشروان، و مدافعی از مدافعان حق قرار دادی. و میراث های پیامبران را به او عطا فرمودی. و او را از میان جانشینان حجت بر بندگان قرار دادی. و در دعوتش جای عذری باقی نگذاشت. و از خیرخواهی دریغ نورزید و جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند؛ درحالی که بر علیه او به یاری هم برخاستند. کسانی که دنیا مغرورشان کرد و بهره واقعی خود را به فرومایه تر و پست تر چیزی فروختند و آخرتشان را به کمترین بها به گردونه فروش گذاشتند. تکبر کردند و خود را در دامن هوای نفس انداختند. تو را و پیامبرت را به خشم آوردند، و از میان بندگان، اهل شکاف افکنی و نفاق و بارکشان گناهان سنگین و سزواران آتش را اطاعت کردند. با آنان برای تو صابرا نه جهاد کرد؛ تا در طاعت تو خونس ریخته شد و حریمش مباح شد. خدایا آنان را لعنت کن! لعنتی سنگین. و عذابشان کن! عذابی دردناک. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا. سلام بر تو ای فرزند سرور جانشینان. شهادت می دهم که تو امین خدا و فرزند امین اویی. خوشبخت زیستی و ستوده درگذشتی. و گم گشته از دنیا رفتی و مظلوم و شهید [بودی]. گواهی می دهم که خدا آنچه را به تو وعده داده وفا می کند. و کسانی را که از یاری ات دریغ ورزیدند نابود می کند و کسانی را که تو را کشتند عذاب می کند. و گواهی می دهم که تو به عهد خدا وفا کردی و در راهش به جهاد برخاستی تا مرگ فرارسید. خدا لعنت کند کسانی را که تو را کشتند و به تو ستم کردند و این جریان را شنیدند و به آن خشنود شدند. خدای من تو را شاهد می گیرم که من با آنان که او را دوست دارند دوستم. و با آنان که با او دشمن اند دشمنم. پدر و مادرم فدایتان ای فرزند رسول خدا. گواهی می دهم که تو در صلب های بلندمرتبه و رحم های پاک، نوری بودی. جاهلیت با ناپاکی هایش تو را آلوده نکرد و از جامه های تیره و تارش به تو نپوشاند. و گواهی می دهم که تو از ستون های دین و

پایه های مسلمانان و پناه گاه مردم مؤمنی. و گواهی می دهم که پیشوای نیکوکار، باتقوا، راضی به مقدرات حق، پاکیزه، هدایت کننده، و هدایت شده ای. و گواهی می دهم که امامان از فرزندان، اصل تقوا، و نشانه های هدایت، و دستگیره محکم، و حجت بر اهل دنیا هستند. و گواهی می دهم که من به یقین به شما ایمان دارم و به بازگشتان یقین دارم. بر اساس قوانین دینم، و عواقب عملم. قبلم با قلبتان در صلح است و کارم پیرو کارتتان، و یاری ام برای شما آماده است، تا [زمانی که] خدا به شما اجازه دهد. پس با شمایم نه با دشمنانتان. درودهای خدا بر شما و بر ارواح و پیکرهایتان؛ و بر حاضر و غایبتان؛ و بر ظاهر و باطنتان. آمین ای پروردگار جهانیان.

2. شرح مفاهیم

1-2. امامت

امام از نظر لغت شناسان عرب عبارت از هرکسی یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا شود. ابن فارس (1405) می گوید: «الإمام، کلّ من اقتدی به وقدّم فی الأمور» (48). ابن منظور (1414) هم در لسان العرب واژه امام را این گونه تعریف می کند: «أمّ القوم و أمّ بهم، تقدّمهم؛ و هی الإمامة و الإمام کلّ من اتّم به قوم كانوا علی الصراط المستقیم أو كانوا ضالّین» (12/24).

قوم را امامت کرد و بر قوم امامت کرد؛ یعنی بر آن ها پیش افتاد، و امامت به همین معنا است، و امام کسی است که گروهی به او اقتدا کنند؛ اعم از اینکه در راه هدایت باشند یا گمراهی. ترجمه فارسی «امام»، پیشوا، پیش رو رهبر است (بندر ریگی، 1371: 10).

قرآن نیز این واژه را در هر دو مورد اطلاق کرده است. آنچه در این بحث مورد نظر ما است، پیشوای حق است. از نظر شیعه منصب امامت همچون منصب رسالت، منصبی الهی است و امام و پیشوای جامعه اسلامی باید از سوی خدا تعیین شود و به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی شود. امام بایستی رهبر سیاسی، فکری، مفسر قرآن، آگاه از همه رموز و دقایق دینی، معصوم از خطا و منزّه از هر عیب و نقیصه خلقی و خُلقی و ده ها ویژگی دیگر باشد (رفیعی، بی تا: 38).

علامه حلی در تعریف امام می گوید: «الإمامة رئاسة عامة في الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي (صلى الله عليه وآله و سلم)»؛ امامت، رهبری عمومی در دین و دنیا برای شخصی خاص به عنوان نیابت از پیامبر است (علامه حلی، 1427: 66).

2-2. زیارت اربعین

اربعین در لغت به معنی چهلم است و در اصطلاح به چهلمین روز شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش اطلاق می شود. علت اهتمام به زیارت اربعین از دیرباز بین شیعیان این روایت امام حسن عسگری (علیه السلام) است که فرمود:

رُوي عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخُمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَتَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (شيخ مفيد: 1401: 53)؛

نشانه مؤمن پنج چیز است: اقامه پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز (هفده رکعت واجب و سی و چهار رکعت نافله)، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، جبین را در سجده بر خاک گذاشتن، در نماز بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن. سید ابن طاووس (1409) نیز در اقبال الاعمال فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز بیستم ماه صفر را بیان کرده و به روایت فوق استناد می نماید (3/100). علامه حلی (1404) نیز در منتهی المطلب به استحباب زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین پرداخته و همین روایت امام حسن عسگری را بیان می کند (13/295). علامه محمدتقی مجلسی (بی تا) در روضة المتقین (5/389) و محمدباقر مجلسی (1403) در بحار الانوار در فضل زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) زیارت اربعین را مطرح کرده است و به این روایت امام عسگری (علیه السلام) تمسک می نماید (98/329).

1-2-2. فرازهای منتخب

1-2-1-2. امام حجت خداوند بر بندگان

در فرازی از زیارت نامه اربعین این گونه امام را خطاب می کنیم:

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؛

و گواهی می دهم که امامان از فرزندان، اصل تقوا، و نشانه های هدایت، و دستگیره محکم، و حجت بر اهل دنیا هستند.

یکی از اوصاف امام معصوم (علیه السلام) که در زیارت اربعین آمده حجت بودن امام برای اهل دنیا است. در فرازی دیگر امام را حجت بر خلق خدا معرفی نموده است (وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ). حجة در لغت همان برهان است (مصطفوی، 1386: 2/168). دلالتی است روشن بر اساس راه مستقیم، با قصد و هدف مستقیم و چیزی که بر صحت و درستی یکی از دو نقیض اقتضا و حکم می کند (راغب، 1376: 1/450).

در متون روایی شیعه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) همه از مفهوم «حجت الله» برای تبیین و توصیف حقیقت مقام امامت استفاده کرده اند (فاریاب، 1391: 260). روایات در این زمینه بسیار زیاد است تا جایی که باب هایی با نام های مشابه آن و دربردارنده این نوع روایات مانند «الحجة» در اصول کافی یا «باب الإضطرار الى الحجة» و... در بحار الانوار و مانند این ها در جوامع روایی گشوده شده است. قلمرو حجیت ائمه بنا به آنچه در همین زیارت نامه یا در روایات و زیارات مشابه بر آن تأکید شده است، «خلق» است. نه این که مختص به مسلمانان یا شیعیان باشد و این نکته مهمی است (همان).

اما در توضیح چگونگی حجت بودن امام بعضی بر این عقیده اند که چون حجت در اصطلاح به چیزی گفته می شود که هر یک از دو طرف دعوا برای اثبات مدعای خویش آن را اقامه و به آن احتجاج می کنند؛ خواه مربوط به بحث و مناظره علمی یا حتی مربوط به عمل باشد. به این صورت خداوند هم در روز قیامت، به محتوای کتاب - حجت مکتوب - از یک سو به سنت معصومان - اعم از گفتار و کردار و تقریر آنان - از سوی دیگر احتجاج می کند؛ چنان که بندگان او نیز به همین امور استدلال می کنند. علاوه بر این وجود مبارک معصوم، حجت عملی و عینی خداوند است؛ به این معنا که اگر کسی مثلاً بگوید مبارزه با شیطان، ترک گناه و... برای آدمی مقدور نیست، وجود معصوم حجت

عینی بر ضد اوست که توان مندی و قدرت انسان را در این میدان ها اثبات می کند (جوادی آملی، 1381: 2/126).

طبق روایات، زمین هیچ گاه از حجت های الهی خالی نخواهد شد و این حجت های الهی، خلفای الهی و جانشینان پیامبرانند. سید رضی (1386) روایتی را از حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می آورند که حضرت به زیبایی به خالی نبودن زمین از حجج الهی و اوصاف ویژگی های آن ها اشاره می نماید؛ که می توان با مقایسه و تطبیق فرازهای زیارت اربعین بر مفاد روایت زیر مویدی بر صدور این زیارت نامه از امام معصوم از یکسو، و از سوی دیگر تاییدی بر محتوای امام شناسی این زیارت دانست:

اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَسَّهُ هُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَآيِنَ أَوْلِيكَ أَوْلِيكَ
وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُوا نَظْرَاءَهُمْ وَيَزْرَعُوا فِي قُلُوبِ أَشْدَّ بِأَهْمِهِمْ هَجَمَ
بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَاسْتَوْا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ
أَزْوَاحَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلِيكَ خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ (قصار 147)؛

پروردگارا! آری، زمین از کسی که به وسیله حجت دین خدا را برپا دارد خالی نماند. که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست. تا حجت های الهی و دلیل های روشن او از بین نرود. این ها چه تعدادند و کجا هستند. سوگند به پروردگار که تعدادشان کم است و قدر و منزلتشان در پیشگاه پروردگار بزرگ است. پروردگار توسط ایشان حجت ها و نشانه های خود را حفظ می کند تا آن ها را به مانند ایشان بسپارند و در دل های خویشان بکارند. علم و دانش نور حقیقت بینی را بر آنان تابانده است و ایشان روح یقین را دریافته اند و فداکاری و تحمل سختی ها در راه دین را؛ آنچه برای ناز پرورده ها سخت است، برای آنان آسان است. و آنچه نادانان از آن فراری هستند، آنان بدان خوگرفته اند. با بدنهایشان در دنیاوند ولی جانهایشان به ملائع اعلی آویخته است. این ها جانشینان خداوند در روی زمین اند و مردم را به دین او دعوت می کنند.

از مجموع مطالب ذکر شده به دست می آید که در زیارت امام حسین (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) به حجت های الهی بر همه اهل زمین و مردمان سلام می نمایم و آن بزرگواران را طرف خطاب قرار می دهیم. نکته دیگر این که اگر در زیارت عاشورا مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام)، بزرگ ترین مصیبت شمرده شده است، به این دلیل است که حجت خدا بر خلقش در صحرای کربلا به شهادت می رسد و اهل بیت او را به اسیری می برند. پس جای دارد اهل آسمان ها و زمین بر این مصیبت گریه و مویه کنند.

2-2-1-2. برگزیده بودن امام

در فرازی از زیارت نامه اربعین این گونه به امام حسین (علیه السلام) سلام می نمایم: «السَّلَامُ عَلَى صَفِي اللَّهِ وَابْنِ صَفِيهِ»؛ «سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش». و در جایی این گونه شهادت می دهیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ صَفِيكَ وَابْنُ صَفِيكَ».

صَفَاء: پاک بودن چیزی است از آلودگی. و از این معنی است واژه «صَفَا» یعنی سنگ صاف. در آیه: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (بقره: 158)، «صفا» اسمی است برای مکانی مخصوص. اصْطَفَاء: گرفتن و برگزیدن پاکی چیزی. همان گونه که اختیار، گزینش در خیر و نیکی است. واژه «اجتباء» گرفتن مالیات از جاهای مختلف (راغب، 1376: 2/407).

اصْطَفَاءُ اللَّهِ بَعْضُ عِبَادِهِ: ممکن است به معنی آفرینش باشد که خدای تعالی بعضی از بندگانش را پاک و خالص از آلودگی هایی که در غیر از آن هست آفریده و یا این است که آفرینش آن ها به مقتضای حکم و اختیار اوست هر چند که این معنی از معنی اول، خالی و جدا نیست.

در قرآن نیز واژه اصطفاء به معنای برگزیدن آمده است: (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) (حج: 75)؛ «خدای از فرشتگان و مردم رسولانی برمی گزیند». (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا) (آل عمران: 33)؛ (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكَ وَطَهَّرَكَ ...) (آل عمران: 42)؛ «فرشتگان به حضرت مریم گفتند ای مریم خداوند تو را برگزید و پاک کرد».

اصْطَفَيْتُ كَذَا عَلَى كَذَا: آن را بر دیگری برگزیدم و اختیار کردم (راغب،

بدین ترتیب می توان گفت: «صفوة» به معنای «گزینش شده و برگزیده» است و چون سفیران الهی، با توجه به عصمتی که دارند، چیزی جز فضایل ندارند، عصاره و برگزیده آن ها - در حقیقت - به منزله گلابی است که عطر فضایل آن خرمن های گل را در خود گردآورده است. به عبارت دیگر همان گونه که شیشه حاوی عطر را می توان خلاصه و برگزیده خرمن گل دانست، به اهل بیت وحی و نبوت نیز که صفوة المرسلین اند، می توان گفت شما خلاصه فضایل پیامبران الهی و برگزیده آنان هستید (جوادی آملی، 1391: 3/409).

عناصر محوری فضایل انسان معصوم، برجسته ترین اوصاف است. یکی از آن ها عنوان «صفوت» است؛ چنان که قرآن حکیم برخی از أسوه های نبوت و ولایت را به وصف اصطفی ستوده است: (ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین) (آل عمران: 33). تحریر یک عنصر کمالی، به تحلیل مبادی داخلی و تعلیل مبادی خارجی (نظیر مبدأ فاعلی و غایی آن) وابسته است. جریان صفوت نیز از همین قبیل است؛ لذا گاهی اصل اصطفای اهل بیت عصمت (علیهم السلام) مطرح شده است؛ مانند: «المصطفون»؛ و زمانی به مبدأ فاعلی آن (یعنی خداوند سبحان که مُصطفی است) عنایت شده: «اصطفاکم» و گاهی به سبب اصطفای مزبور اشاره می شود و در مرحله نهایی به سبب غایی آن پرداخته شده است (جوادی آملی، 1391: 3/410).

با توجه به مطالب فوق به این نتیجه می رسیم که امام حسین (علیه السلام) برگزیده الهی هستند همان گونه که جد و پدر بزرگوارشان برگزیدگان الهی بودند. خداوند ایشان را برگزید و حجت قرار داد تا مایه هدایت و سعادت آدمیان، و نجات بخش آن ها از جهل و ضلالت باشند. حتی در این راه جان خویش را بذل نمود؛ چنانکه در فرازی از زیارت نامه اربعین می خوانیم:

وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، فَأَعْدَرَ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنَحَ النَّصْحَ، وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ، لِيَسْتَتَقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛

و او را از میان جانشینان حجت بر بندگانت قرار دادی، و در دعوتش جای

عذری باقی نگذاشت، و از خیرخواهی دریغ نورزید، و جانش را در راه تو بذل کرد، تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند (شیخ طوسی، 1411: 789).

3-1-2-2. ولادت پاک و اصالت خانواده

در فرازی از زیارت نامه اربعین خطاب به امام حسین (علیه السلام) چنین می گوئیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُذَلِّهِمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا؛ گواهی می دهم که تو در صلب های بلندمرتبه و رحم های پاک نوری بودی، جاهلیت با ناپاکی هایش تو را آلوده نکرد، و از جامه های تیره و تارش به تو نپوشاند.

یکی از اعتقادات شیعیان طهارت نسبی و خاندانی اهل بیت (علیهم السلام) است. به عبارتی امام معصوم (علیه السلام) از خلقت نوری تا خلقت خاکی و ورود به عالم نسل و دنیا به هیچ پلیدی آلوده نشدند و صلب پدران و رحم های مادرانی که از او زاده می شوند نیز از هر رجس و زشتی به دور هستند. رشد و نمو پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) هم در خانواده ای شکل می گیرد که خود از لحاظ ایمانی و اخلاقی بهترین اند؛ چراکه الگو بودن آن ها برای مردم و لزوم اعتماد و وثوق مردم به حجت های الهی و هادیان چنین اقتضا می کند. حضرت علی (علیه السلام) در خطبه 94 نهج البلاغه به این طهارت و پاکی ولادت و اصالت خانوادگی انبیا و حجت های الهی این گونه اشاره می نماید:

فَأَسَدٌ تَوَدَّعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَأَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخْتَهُمْ كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ. كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِرِدِينِ اللَّهِ حَلْفٌ حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سِدِّحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيَّتًا وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَسًا مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ عَثْرَتُهُ خَيْرُ الْعَثَرِ وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ (سید رضی، 1386: خطبه 94)؛

پروردگار پیامبران را در برترین امانت گاه به امانت سپرد و در بهترین قرارگاه جایشان داد و آن ها را از صلب های بزرگوار به رحم های پاک انتقال داد. چون یکی از دنیا رفت دیگری را برای حمایت دین خود جایگزین کرد تا این که کرامت

و بزرگواری پروردگار شامل حال حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و او را از بهترین خاندان و گرامی ترین دودمان قرار داد. از شجره طیبه ای که پیامبران و امینان خود را از آن انتخاب کرده بود. خاندان او، بهترین خاندان هاست و اهل بیته، نیکوترین اهل بیت ها. شجره او بهترین شجره هاست. متکلمان امامیه هم در کتاب های خود به لزوم پاکی ولادت، نسب خانوادگی، منزله بودن از هرگونه عیوب خلقتی و اخلاقی پیامبران و جانشینان آن ها اشاره می کنند و بر ضرورت پاکی حجت های الهی از هر آنچه موجب تنفر و سلب اعتماد مردم از آن ها و، در نتیجه، نقض غرض خدای حکیم می شود

تأکید می نمایند (حلی، 1402: 10).

نتیجه ای که از این فراز از زیارت نامه اربعین و سایر روایات هم خانواده و کلام بزرگان حاصل می شود این است که امام حسین (علیه السلام) همانند دیگر حجت های الهی از پاک بودن ولادت و اصالت خانواده برخوردار است. تا جایی که حضرت در موارد مختلف به این فضل خود اشاره می کند. بعد از ایشان هم اهل بیت ایشان مانند حضرت زینب (علیها السلام) (رنجبر حسینی، 1395 الف: 32) و امام سجاد (علیه السلام) (رنجبر حسینی، 1395 ب: 78) در مناظرات و احتجاجات خود با دستگاه اموی به این ویژگی امام حسین (علیه السلام) و خاندانش استناد می نمایند.

4-2-1-2. رجعت امام

در فرازی دیگر از این زیارت نامه این چنین امام حسین (علیه السلام) را خطاب می نمایم:

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ؛

و گواهی می دهم که امامان از فرزندان، اصل تقوا، و نشانه های هدایت، و دستگیره محکم، و حجت بر اهل دنیا هستند و گواهی می دهم که من به یقین مؤمن به شمایم، و به بازگشتان یقین دارم.

«رجعت» در لغت به معنای «بازگشت» است و مراد از آن، این است که خداوند گروهی از مرگان را با همان شکل خود به دنیا باز می گرداند. و در اصطلاح به معنای «بازگشتن روح به بدن» است و بر بازگشت گروهی از انسان ها پس از مرگ و پیش از روز

ص: 18

رجعت در اصطلاح علم کلام و در عقیده شیعیان عبارت است از: برگشت جمعی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت در زمان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا پیش از آن یا بعد از آن برای دیدار دولت حق و شادی از آن، و برای انتقام از دشمنان خود؛ و هم رجوع جمعی از کافران و منافقان برای انتقام گرفتن از آنان (کلینی، 1407: 2/83). با بررسی آیات و روایات می توان فلسفه وقوع رجعت را این گونه برشمرد: مجازات سخت کافران، زمینه سازی تکامل معنوی یا تکامل شقاوت، مدال عظیم یاری امام برای منتظران واقعی (مکارم شیرازی، 1386: 559)، شفای دل اهل ایمان (طبرسی، 1360: ذیل آیه 83 نمل)، لذت بردن مؤمنان از حاکمیت اسلام و نصرت دین و حکومت عدل جهانی (حر عاملی، 1362: 272).

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود، رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه تنها برخی مؤمنانی که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، بازگشت خواهند کرد شاید این بازگشت به منظور تکامل معنوی آن ها باشد تا شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند؛ چراکه شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگ ترین افتخارات است.

چنان که امام جعفر صادق (علیه السلام) در حدیثی می فرماید: «انَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحَضًا»؛ «رجعت عمومی و همگانی نیست، بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا بازمی گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند» (کلینی، 1407: 2/831).

بر اساس روایات اسلامی، رجعت از روزهای بزرگ و مهم عالم است که از آن در قرآن به «ایام الله» (روزهای خدا) یاد شده است (شیخ مفید، 1413: 42). اعتقاد به رجعت از نشانه های شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) است. برای همه مؤمنان و منتظران واقعی ظهور حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) که پیش از ظهور آن عزیز از دنیا رفتند، امکان رجعت به دنیا و یاری آن امام وجود دارد (شیخ کلینی، 1407: 2/7)؛ برخلاف مؤمنین که رجعتی اختیاری دارند کفار و منافقان هرگز به میل و اراده خود به دنیا بازمی گردند، بلکه از روی

اجبار به رجعت تن می دهند. از جمله مؤمنان رجعت کننده، پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند و اولین امامی که در زمان رجعت، پس از امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) حکومت عدل جهانی را بر عهده می گیرد، حضرت امام حسین (علیه السلام) است که سال های بسیار حکومت خواهد کرد (مجلسی، 1403: 53/46).

در برخی روایات به طور مشخص نام افرادی که رجعت می کنند ذکر شده است، از پیامبران، حضرت اسماعیل بن حزقیل و دانیال و یوشع و عیسی و خضر و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) و جمعی از اصحاب چون سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر و حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز و اصحاب کهف و... ذکر شده اند (همان: 61 و 105 و 108). از روایت وارده مشخص می شود که امر رجعت امام حسین یکی از مسلمات و حتمیات مکتب تشیع است. و همچنین در روایات متواتر ایشان را به عنوان اولین رجعت کننده معرفی می کنند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

جَمِيلُ بِنِ دَرَّاجٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ ع وَ يَمُكُّ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛

نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و روی زمین بازمی گردد، حسین بن علی (علیه السلام) است و به قدری حکومت می کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگانش می ریزد (همان: 64).

با توجه به اینکه در اکثر زیارت نامه های معصومین این تعبیر اعتراف و شهادت دادن زائر به رجعت امام معصوم (علیه السلام) وجود دارد، مشخص می شود امامان معصوم در قالب زیارت ها، آموزه هایی همچون آموزه رجعت را به شیعیان خود تعلیم می دادند. البته احادیث و شواهد بر رجعت امام حسین (علیه السلام) در مجموعه احادیث وارد شده پررنگ تر است.

نتیجه

آموزه امامت منصوب یکی از اعتقادات شیعه اثنی عشری است. در این اعتقاد امام

کسی است که از سوی خداوند عهده دار هدایت مردم و تبیین دین الهی است. این امام دارای اوصاف و ویژگی هایی است که او را از سایر مردم ممتاز می کند. شناخت این اوصاف از رهگذر توصیفات است که خود امامان معصوم از این مقام و جایگاه داشته اند. از مهم ترین منابع این توصیف ها، زیارت نامه های معتبر و مأثوره است. این زیارت نامه های اهل بیت (علیهم السلام) به نوعی دائرة المعارف شیعی محسوب می شوند که حاوی معارف ناب شیعی در حوزه امامت در قالب زیارات و خطابات هستند. یکی از این زیارت نامه ها، زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین است که از زیارت نامه های معتبر است. پس از تحلیل فرازهای منتخبی از این زیارت نامه پیرامون آموزه امامت به دست آمد: امام معصوم حجت الهی بر همه خلایق است و زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نخواهد ماند. این حجت های الهی برگزیده خداوند هستند تا با اوصافی همانند: علم، حکمت و عصمت خاص چراغ هدایت مردم باشند و آن ها را از جهالت و نادانی برهانند. امامان معصوم میوه و ثمره شجره طیبه نبوت هستند که ولادتی پاک داشته اند و اجداد و پدران و مادران آن ها از هر بدنامی و زشتی و پلیدی که موجب نفرت مردم شود، به دور هستند. امامان معصوم بر اساس تصریح زیارات متعدد و سایر روایات نقل شده در منابع روایی معتبر، در زمره رجعت کنندگان هستند. از بین روایات، روایات رجعت امام حسین (علیه السلام) بیشترین حجم روایی را به خود اختصاص داده است.

قرآن کریمابن طاووس، علی بن موسی. (1409ق). إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم؛

ابن فارس، احمد بن فارس. (1414ق). معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول؛

ابن منظور، محمد بن مکرم. (1404ق). لسان العرب، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ چهارم؛

بندر ریگی، محمد. (1371ش). فرهنگ جدید عربی-فارسی، تهران: انتشارات اسلامی؛

جوادی آملی، عبدالله. (1381). ادب فنای مقربان، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول؛

حر عاملی، محمد بن حسن. (1362). الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ترجمه احمد جنتی، تهران: نشر نوید، نرم افزار کتاب های اسلامی اینترنتی؛

حلی، حسن بن یوسف. (1427ق). الباب الحادی عشر، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم؛

حلی، حسن بن یوسف، (1404ق). منتهی المطلب، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول؛

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1374ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، محقق/مصحح: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم؛

رنجبر حسینی، محمد. (1395الف). «منطق حاکم بر احتجاجات امام سجاد(علیه السلام) پیرامون نهضت عاشورا»، پژوهش نامه معارف حسینی، شماره 3، پاییز؛

رنجبر حسینی، محمد. (1395ب). «منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب(علیها السلام) پیرامون قیام امام حسین(علیه السلام)»، پژوهش نامه معارف حسینی، شماره 4، زمستان؛

سید رضی. (1386). نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، قم: انتشارات نسیم کوثر،

شیخ طوسی. (1411ق). مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة؛

طبرسی، فضل بن حسن. (1360). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمہ محمد جواد بلاغی، تہران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم؛

فاریاب، محمد حسین. (1391ش). معنا و چستی امامت در قرآن، سنت و آثار متکلمان، انتشارات موسسہ آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول؛ کلینی، محمد بن یعقوب. (1407). الکافی، بہ کوشش غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، تہران: دار الکتب الإسلامیہ، چاپ چہارم؛

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (1403). بحار الانوار، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم؛

مجلسی، محمد تقی. (بی تا). روضۃ المتقین، قم: موسسہ فرهنگی اسلامی کوشانپور؛

مفید، محمد بن محمد. (1356). المناسک المزار، مصحح: ابطحی، محمد باقر، قم: مؤسسۃ آل البيت علیہم السلام، چاپ اول؛

مفید، محمد بن محمد. (1413). الإرشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد، قم: مؤسسۃ آل البيت (علیہم السلام)، چاپ اول؛

مکارم شیرازی و همکاران، (1386). یکصد و ہشتاد پرسش و پاسخ، قم: دارالکتب الاسلامیہ.

سینا میرشاهی دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز

sinamirshahii@yahoo.com

تاریخ دریافت: 11/01/96 تاریخ پذیرش: 16/05/96

چکیده

واقعه کربلا از ناگوارترین وقایع جهان اسلام است اما نقطه عطفی در تاریخ تشیع به شمار می آید و در تکوین تشیع بیشترین سهم را ایفا کرده است. رسالت این نهضت در پیام رسانی و آگاهی بخشی به امت اسلامی و همچنین ذکر مصائب امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان منجر به نوعی از تاریخ نگاری به نام مقتل نگاری شد. مقتل نگاری به طور خاص به تاریخ نگاری عاشورا اطلاق می شود.

مقتل ها عموماً به توصیف ظلم و ستم و شهادت یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) می پردازند اما این اصطلاح به دلیل عمق فاجعه عاشورا به واقعه کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و فرزندان و یاران ایشان منحصر شد. مقتل نگاران شیعه، نوشتن درباره ائمه (علیهم السلام) را نوعی وظیفه دینی تلقی می کردند و مقتل های که با احساسات و عواطف تاریخ نگاران عاشورا عجین شد بر روحیه شیعیان تأثیر گذاشت و موجب توجه به آرمان های شیعی و پشتیبانی از اهل بیت (علیهم السلام) شد.

واکاوی منابع و همچنین معرفی معروف ترین تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی از اهداف این پژوهش است. روش تحقیق در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و متکی به منابع دست اول است.

کلیدواژه ها: قرن اول، قرن دوم، تاریخ نگاری عاشورا، منابع.

قرن اول هجری قمری حوادث تلخی برای اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه داشت. شهادت امام حسین (علیه السلام) و هفتاد دو تن از یاران ایشان در محرم سال 61 هجری قمری یکی از جان‌گدازترین و تأثیرگذارترین این حوادث بود. پس از واقعه کربلا ضرورت پیام‌رسانی و آگاهی بخشی به جوامع اسلامی و همچنین پاسداری از ارزش‌های قیام و جلوگیری از فراموش شدن اهداف این قیام، موجب ابداع شیوه جدیدی از تاریخ‌نویسی، موسوم به تاریخ‌نگاری عاشورا، شد و به تاریخ‌نگارانی که اثری با عنوان مقتل الحسین (علیه السلام) داشتند یا در اثر خود به حادثه کربلا و جزئیات آن پرداخته باشند «مقتل‌نگار» یا «تاریخ‌نگار عاشورا» اطلاق می‌شود.

این شیوه تاریخ‌نگاری به دلیل توجه و تشویق‌انگیز (علیهم السلام) در قرن‌های اولیه گسترش و تداوم یافت. در واقع هدف تاریخ‌نگاران شیعه از تألیف مقتل‌ها در قرون اولیه هجری، زنده نگه داشتن یاد شهدای شیعه و نشان دادن ظلم و ستمی است که بر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روا شده بود. همچنین با نگارش مقتل‌ها از تحریفات و کج‌روی‌ها درباره واقعه کربلا کاسته می‌شد. مقتل‌نگاران، که خود شیعه بودند، نگارش مقتل‌ها را نوعی وظیفه دینی می‌دانستند که با تألیف این آثار در صدد ادای دین خود به مذهب تشیع و امام حسین (علیه السلام) بودند.

این مقتل‌ها، که با عواطف و احساسات مقتل‌نگاران عجین شده بودند، تأثیرات عمیقی در نوع نگاه شیعیان به واقعه عاشورا پدید آوردند و با ذکر اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) از خطر فراموشی - که معمولاً دامن‌گیر قیام‌ها و نهضت‌ها است - کاستند. در واقع، واقعه کربلا نماد تفکر شیعه در قرون اولیه اسلامی بود که باید حفظ می‌شد و از دستبرد مخالفان و معاندان به دور می‌ماند. این مقتل‌ها در نهایت موجب تقویت روحیه ظلم‌ستیزی و حفظ و حراست از آرمان‌های اهل بیت (علیهم السلام) شدند.

تاریخ‌نگاری عاشورا در قرن اول با اصبع بن نباته (از اصحاب امام علی (علیه السلام)) آغاز شد و به دلیل تأکید ائمه (علیهم السلام) و اقبال شیعیان در دوران‌های بعد، این شیوه

تاریخ نگاری به حیات خود ادامه داد. بسیاری از تاریخ نگاران در قرون اولیه اسلامی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) بودند و این امر نشان دهنده تشویق های ائمه (علیهم السلام) نسبت به این روش تاریخ نگاری بود. اصبع بن نباته از اولین تاریخ نگاران عاشورا است اما ابی مخنف از معروف ترین تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن اول اسلامی است که شیوه مقتل نگاری او مرجعی برای مقتل نگاران بعدی شد. لذا مسأله پژوهش حاضر واکاوی منابع تاریخ نگاری عاشورا در دو قرن اول اسلامی است و درصدد است با دیدی فراتوصیفی به این مهم دست یابد.

1. پیشینه پژوهش

در سال های اخیر منابع و مطالعات زیادی درباره تاریخ نگاری عاشورا صورت گرفته است اما اثری که به طور جامع به منابع تاریخ نگاری عاشورا و تاریخ نگاری عاشورا در سده های اولیه اسلامی پرداخته باشد، موجود نیست و در آثاری چون احیای ارزش ها در نهضت عاشورا نوشته محمدجواد صاحبی، «تاریخ نگاری عاشورا شیعیان از آغاز تا پایان قرن پنجم هجری» به قلم جواد یآوری، تاریخ نگاری عاشورا و گستره آن در تاریخ حدیث شیعه نوشته بتول اخوان رستمی، و «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر» نوشته محسن رنجبر، به معرفی تاریخ نگاران عاشورا از ابتدا تاکنون پرداخته اند. اما مقاله حاضر به دلیل پرداختن به منابع تاریخ نگاری عاشورا شیعیان در این برهه زمانی دارای نوآوری است.

2. مفهوم تاریخ نگاری عاشورا

تاریخ نگاری عاشورا در ادبیات دینی به مقتل نگاری اطلاق می شود. مقتل نگاری به ضبط روایات و قصص شخصیت های دینی و اسلامی و یاران آنان، که منجر به قتل آنان گردیده است، می پردازد (اخوان، 1389: 17). درواقع مقتل نگاری نوعی از تاریخ نگاری است که چگونگی قتل و شهادت بزرگان دین اسلام را تشریح می کند. اما از قرن دوم هجری این اصطلاح به نوشتن درباره عاشورا و امام حسین (علیه السلام) اطلاق شد.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به دلیل اهمیت فراوان این موضوع برای شیعیان، نگارش مقتل‌ها مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار گرفت و منجر به تألیف کتاب‌های گوناگونی در زمینه واقعه عاشورا شد. به مجموعه این آثار تاریخ‌نگاری عاشورا گفته می‌شود. در واقع مقتل‌نگاری یا مقتل‌نویسی عنوان خاص تاریخ‌نگاری عاشورا است و از این جهت که یک شرح تاریخی-اجتماعی است، برای شیعیان دارای اهمیت است و می‌تواند برای فهم ظلم و ستمی که در طول قرون نسبت به شیعیان شده است، کمک نماید (ضیایی، 1387: 91).

3. تأملی در منابع و تاریخ‌نگاری عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی

شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان، شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری را در جهان اسلام پدید آورد که به مقتل‌نگاری و تاریخ‌نگاری عاشورا معروف شد. بعد از این واقعه، شیعیان و نویسندگان شیعه، نوشتن درباره چگونگی شهادت امام حسین (علیه السلام) را وظیفه‌ای دینی تلقی کردند و آثار زیادی در این زمینه تألیف شد. این نویسندگان، بر اساس منابع موثق متنوع، به گزارش واقعه عاشورا پرداختند. در ذیل به مهم‌ترین منابع تاریخ‌نگاران عاشورا در دو قرن اول اسلامی پرداخته می‌شود:

1-3. بهره‌گیری تاریخ‌نگاران عاشورا از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

تاریخ‌نگاران عاشورا در نگارش آثار خود به احادیث و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی خوش نشان داده‌اند و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اصلی‌ترین منابع مورد توجه آن‌ها بوده است. کتاب‌های حدیث و روایت‌های شیعه و حتی منابع اهل سنت بر این نکته اتفاق نظر دارند که جبرئیل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی آورده است و شهادت امام حسین (علیه السلام) و محل شهادت او را خبر داده است. یعقوبی و شهرستانی برای اثبات این موضوع روایتی را به شرح زیر آورده‌اند:

حضرت حسین بن علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال وحی وارد شد و بر پشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درحالی که بر بازوان تکیه کرده بود نشست و مشغول بازی شد. جبرئیل گفت: ای محمد امت تو بعد از توفتنه بیا می‌کنند و این فرزندان را بعد

از تو به قتل می رسانند. آن گاه جبرئیل دست دراز کرد مقداری خاک سفید آورد و گفت: در زمینی فرزندت را می کشند که اسم آن طف است. بعد وقتی جبرئیل رفت پیامبر در حالی که آن خاک در دستش بود در حالت گریه به سوی اصحاب آمد و فرمود جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین بعد از من در زمین طف کشته می شود (یعقوبی، 1382: 183؛ شهرستانی، 1382: 29).

در منابع روایی شیعه و سنی روایات بسیاری درباره خبر دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از واقعه عاشورا به اطرافیان و خانواده خود و گریستن آن حضرت به یاد واقعه عاشورا وجود دارد. در این زمینه احادیث مشهوری روایت شده است که پس از ولادت امام حسین (علیه السلام)، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در آغوش گرفت و حین نوازش او می گریست (ابن قولویه، 1377: 215؛ مجلسی، 1373: 478). مطابق این روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره در مناسبت های مختلف از اولین ساعات تولد امام حسین (علیه السلام) داستان شهادت مظلومانه او را برای خانواده، صحابه و اطرافیان نقل می کرده است (همان). بدین ترتیب بیشتر تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) پرداخته اند و این احادیث در زمره منابع تاریخ نگاران عاشورا در قرون بعدی قرار گرفته است.

2-3. بهره گیری تاریخ نگاران عاشورا از نامه ها و خطبه های امام حسین (علیه السلام)

از منابع مهم و اصلی برای بررسی وضعیت جامعه عصر امویان نامه ها و خطبه های امام حسین (علیه السلام) است. ایشان از آغاز حرکت خود به سوی کربلا نامه ها و خطبه های زیادی را ارسال و ایراد فرمودند. این نامه ها و خطبه ها، که اوضاع سیاسی و تاریخی عصر عاشورا را به تصویر می کشند، برای فهم فلسفه عاشورا اهمیت بسیاری دارند. یکی از مشهورترین نامه هایی که در بسیاری از منابع و همچنین در بیشتر منابع تاریخ نگاری عاشورا از آن یاد شده است، نامه امام به کوفیان قبل از حرکت به سمت کربلا است. امام حسین (علیه السلام) در جواب نامه های کوفیان چنین فرموده اند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمَا بَعْدَ، فَإِنَّ هَانَتْ أَسْعِيدًا قَدَمَا عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ، وَأَنَا بَاعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمَّتِي وَثِقَتِي

من اهل بیتی مسلم بن عقیل، فإن کتب إلی أئّه قد اجتمع رأی ملاکم وذوی الحجبی والفضل منکم علی مثل ما قدمت به رسلكم وقرأت فی کتبکم، فإنی أقدم إلیکم

به نام خداوند بخشنده مهربان

هانی و سعید نامه های شما را آوردند و من هم متوجه هدف شما شدم. آری، من پسر عمو برادر مورد اطمینان خودم را که از اهل بیت من است، به نام مسلم بن عقیل به سوی شما می فرستم تا اوضاع شما را برای من گزارش کند. پس اگر نماینده من اجتماع شما را ببیند و برای من گزارش کند، آن وقت من به سوی شما حرکت می کنم (کوفی، 1372: 839).

منابع برخی از نویسندگان واقعه عاشورا، نامه های کوفیان برای امام حسین (علیه السلام) است و تعداد بیعت کنندگان کوفی با امام حسین (علیه السلام) از مسائل مهمی بوده است که عاشورانگاران بدان توجه داشته اند. بر طبق آثار تاریخ نگاران عاشورا، تعداد بیعت کنندگان با امام بین 20 تا 40 هزار نفر عنوان شده اند و تعداد نامه هایی که کوفیان برای امام حسین (علیه السلام) نوشتند را نیز حدود 150 نامه ذکر کرده اند (رنجیر، 1384: 52-53). این نامه ها و خطبه ها برای شناخت وضعیت جامعه معاصر امام حسین (علیه السلام) از منابع اصلی تاریخ نگاران عاشورا به شمار می آید و این نویسندگان با آوردن آن ها در آثار خود سعی در اصالت بخشی گزارش خود داشتند. این مهم بیشتر در ثبت نامه ها و خطبه های امام حسین (علیه السلام) به چشم می خورد. امام حسین (علیه السلام) از آغاز حرکت به سوی کوفه خطبه های زیادی برای اصحاب خود ایراد فرمودند که تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی به آن ها به مثابه منابع دست اول واقعه عاشورا می نگریستند. ابومخنف در مقتل الحسین (علیه السلام) به خطبه مشهور امام حسین (علیه السلام) قبل از واقعه عاشورا اشاره می نماید که این خطبه مورد توجه دیگر تاریخ نگاران عاشورا نیز قرار گرفته است.

آگاه باشید که این ها به پیروی از شیطان تن داده اند و اطاعت از خدای رحمان را رها کرده اند، آشکارا فساد می کنند، و به حدود الهی عمل نمی نمایند. فیء را به خود اختصاص داده اند، و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده اند (ابومخنف، 1380: 109).

3-3. بهره‌گیری تاریخ نگاران عاشورا از سخنان و خطبه‌های امام زین العابدین (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام)

از پیامدهای مهم و سازنده شهادت امام حسین (علیه السلام)، اسارت امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) به همراه دیگر اهل بیت (علیهم السلام) بود. اسارت و انتقال اهل بیت (علیهم السلام) از کربلا به شام موجب شد در شهرهای مختلف امام سجاد (علیه السلام) خطبه‌ها و سخنانی درباره واقعه عاشورا ایراد فرمایند. این سخنان و خطبه‌ها نیز از منابع اصلی تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن اول اسلامی است. خطبه‌های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) در نهایت منجر به آشکارسازی سیمای حکومت امویان شد. خطبه‌ی زیر که توسط امام سجاد (علیه السلام) ایراد شده است در کتاب لهوف سیدین طاووس و دیگر تاریخ نگاران عاشورا منعکس شده است:

أَيُّهَا الْقَوْمُ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ ابْتَلَانَا بِمَصَائِبٍ جَلِيدَةٍ وَ ثَلَمَةٍ فِي الْإِسْلَامِ عَظِيمَةٍ قَتَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَّ بْنَ عَلٍ وَ عَشْرَتَهُ وَ سَبِي نِسَاؤُهُ وَ صَبِيئَتَهُ وَ دَاوُوا بِرَأْسِهِ فِي الْبُلْدَانِ مِنْ فَوْقِ عَامِلِ السَّنَانِ وَ هَذِهِ الرَّزِيَّةُ الَّتِي لَيْسَ مِثْلُهَا رَزِيَّةٌ أَيُّهَا النَّاسُ فَأَيُّ رَجَالَاتٍ مِنْكُمْ يَسَّرُونَ بَعْدَ قَتْلِهِ أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَحْزُنُ مِنْ أَجْلِ أُمَّ أَيْةٍ عَيْنٍ مِنْكُمْ تَحْبِسُ دَمْعَهَا وَ تَصْنُ عَنْهُمَا

ای مردم! همانا خدا، که ستایش مخصوص اوست، ما را به مصائبی گران، و شکافی بزرگ در اسلام مبتلا فرمود. ابوعبدالله (علیه السلام) و عترت و یارانش به شهادت رسیدند، و زنان و دخترانش به اسارت رفتند. رأس مبارک او را بر نیزه‌ها در شهرها گردانیدند؛ و این آن رزیه و مصیبتی است که مانند ندارد. ای مردم کدام مرد از شماست که بعد از این شادمانی کند، یا کدام چشم است که از ریزش اشک خویشتن بدارد و از گریه بخل ورزد (ابن طاووس، 1386: 364).

امام سجاد (علیه السلام) راویان و کاتبان بسیاری نیز داشتند که به واقعه کربلا و ثبت وقایع آن توجه کردند. از مهم‌ترین یاران امام (علیه السلام) می‌توان از ابو حمزه ثمالی، سعید بن جبیر، زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و داوود بن یحیی نام برد (اخوان، 1389: 31).

حضرت زینب (علیها السلام) نیز در خطبه‌ها و سخنان کوبنده‌ای که در کوفه و شام علیه امویان ایراد نمودند، بر حکومت فاسد امویان تاختند و به شهادت مظلومانه شهدای کربلا

اشاره کردند (همان: 329). این خطبه‌ها و سخنان حضرت زینب (علیها السلام) با صبغهٔ روشنگری ایکه داشت اساس و بنیان حکومت امویان را به لرزه انداخت. این خطبه‌ها از جمله منابع تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی بوده است که مورد توجه تاریخ نگاران عاشورا در قرون بعدی نیز قرار گرفته است. ابومخنف به خطبه‌های حضرت زینب (علیها السلام) از کربلا تا شام اشاره نموده است:

هنگامی که زینب دختر فاطمه از کنار قتلگاه برادرش می‌گذشت، درحالی که می‌گفت: یا محمداه یا محمداه! ملائکهٔ آسمان بر تو درود می‌فرستند. این همان حسین است که زیر آسمان (بی سایه بان) قرار گرفته، به خاک و خون آغشته، و اعضایش قطعه قطعه شده است (ابومخنف، 1380: 193).

3-4. بهره‌گیری تاریخ نگاران عاشورا از رجزهای اصحاب امام حسین (علیه السلام)

رجز جملاتی با درون مایهٔ نثر و شعر بوده که جنگ آوران در میدان‌های نبرد می‌خواندند و معمولاً به دو صورت تک‌گویی و گفت‌وگوهای میان جنگ آوران صورت می‌گرفته است. رجزخوانی برای بیان افتخارات، تحقیر دشمن و تأکید و اهمیت اصل و نسب به کار برده می‌شده است. درواقع رجز به عنوان یک رسانهٔ سنتی در نبرد تأثیرگذار بوده است (الویری، 1395: 168). سنت رجزخوانی در نبردهای اولیهٔ تاریخ اسلام به دلیل بُعد احساسی و تشویق لشکر به جنگ از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

رجزهایی که در واقعهٔ عاشورا توسط امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان ایراد شد بسیار مشهور هستند. برای نمونه رجز «زهیربن قین» در روز عاشورا یکی از رجزهای معروف است که مورد توجه تاریخ نگاران در دو قرن نخستین اسلامی واقع شده است (ابومخنف، 1380: 171).

زهیربن قین سوار بر اسب خویش بیرون آمد و فریاد کرد ای مردم کوفه شما را از عذاب خدا بیم می‌دهم. بیم باد شما را، ای بندگان خدا، فرزندان فاطمه (علیها السلام) به دوستی و یاری سزاوارترند از فرزندان سمیه. اگر هم اینان را یاری نمی‌کنید، با ایشان نجنگید. ای مردم، امروز بر روی زمین پسر و دختر پیغمبری جز امام حسین (علیه السلام) نمانده و هیچکس بر کشتن او گرچه به یک کلمه باشد یاری ندهد؛

مگر آنکه خدا دنیا را بر او تلخ سازد و به دشوارترین شکنجه های آخرت عذابش کند (یعقوبی، 1382: 2/181).

حربین یزید ریاحی نیز در واقعه کربلا رجزی تاثیر گذار ایراد نمود که ابومخنف (از معروف ترین نگاران عاشورا) در دو قرن نخستین به آن اشاره نموده است (ابومخنف، 1380: 171-172).

3-5. بهره گیری تاریخ نگاران عاشورا از گزارش های افراد دشمن

واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران او به قدری مظلومانه و غم انگیز بود که حتی برخی افراد دشمن را نیز تحت تاثیر قرار داد. از سپاهیان دشمن اشخاصی چون حمید بن مسلم و شیبث ربیع با انگیزه های: تنبیه، عذاب وجدان، تفاخر و کسب جاه و مال، برخی از وقایع روز عاشورا را نقل کردند و تاریخ نگاران عاشورا نیز به نگارش آن روایت ها پرداختند (صاحبی، 1390: 123). ابن ابی الحدید از زبان یکی دشمنان امام حسین (علیه السلام) روحیه شهادت طلبی و ایثار یاران امام (علیه السلام) را این گونه توصیف می کند:

گروهی بر ما قیام کردند که دست هایشان بر قبضه های شمشیرشان بود؛ همچون شیران شرزه از چپ و راست سواران شجاع را از پا در می آوردند و خویشان را به کام مرگ افکنده بودند. نه امان می پذیرفتند و نه رغبتی به مال داشتند و هیچ چیز نمی توانست میان آنان وارد شدن در دام مرگ یا چیرگی بر ملک مانع شود و اگر اندکی دست بر می داشتیم با تمام جان لشکر را نابود می کردند (ابن ابی الحدید، 1387: 3/63).

همچنین قره بن قیس تمیمی حنظلی از سپاهیان دشمن به گزارش برخی از وقایع عاشورا پرداخته است. تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین به گزارش های او درباره واقعه عاشورا توجه نموده اند (ابومخنف، 1380: 192).

3-6. بهره گیری تاریخ نگاران عاشورا از گزارش بازماندگان و اسیرشدگان لشکر امام حسین (علیه السلام)

یکی دیگر از منابع تاریخ نگاران عاشورا نقل های اسیران و بازماندگان واقعه عاشورا

است. منابع درباره بازماندگان لشکر امام حسین (علیه السلام) آمارهای گوناگونی ارائه می دهند (رنجبر، 1384: 74). از معروف ترین اسیران واقعه کربلا امام سجاد (علیه السلام) هستند. تاریخ نگاران عاشورا به اسارت امام و همچنین گزارش واقعه عاشورا بر پایه سخنان امام سجاد پرداخته اند (ابومخنف، 1380: 196). عقبه بن سمرعان از اسیرشدگان و اصحاب لشکر امام حسین (علیه السلام) بود. وی به این دلیل که از غلامان به شمار می آمد آزاد شد. ابی مخنف از نخستین تاریخ نگاران عاشورا، از روایت های عقبه بن سمرعان استفاده نموده است (همان: 31). عقبه بن سمرعان در قرون بعد نیز مورد توجه دیگر تاریخ نگاران عاشورا قرار داشته است (نیشابوری، 1366: 297؛ حلی، 1406: 39).

همچنین از دیگر اسیران واقعه عاشورا دو تن از فرزندان امام حسن (علیه السلام) بودند. یکی از این دو تن معروف به حسن مثنی و داماد امام حسین (علیه السلام) بود. وی در روز عاشورا چنان با دشمن مبارزه کرد که پیکرش زخم های کاری برداشت و دشمن گمان کرد به شهادت رسیده است. اما او زنده ماند و اسیر شد (صاحبی، 1390: 120). از دیگر افرادی که در واقعه کربلا حضور داشت و به شهادت نرسید، ضحاک بن عبدالله بود که تا آخرین لحظه مبارزه کرد اما در پایان با شرایطی که فراهم آمد از چنگ دشمن گریخت. او پس از واقعه عاشورا از روایت گران مهم عاشورا محسوب می شود که ابومخنف از او روایات بسیاری را نقل کرده است (همان: 122). روایان او در مقتل الحسین به دو دسته تقسیم می شوند: روایان حاضر در واقعه کربلا که شاهدان آن حادثه بودند و همچنین اعضای خانواده امام حسین (علیه السلام) که ناظر حادثه بودند. طبری از زبان ابی مخنف وقایع عاشورا را نقل کرده و به او استناد کرده است (طبری، 1362: 7/3008). تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی از گزارش های زنان اسیر شده از لشکر امام حسین (علیه السلام) چون حضرت زینب (علیها السلام) و فاطمه بنت الحسین نیز در آثار خود استفاده نموده اند که نشان از توجه اسیران به نقل واقعه عاشورا دارد (حلی، 1406: 99).

بنا بر این هریک از اسیران کربلا- چنانچه موقعیتی مهیا می شد به افشاگری می پرداختند و اخبار و اتفاقات خونبار را نقل می کردند و مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و شهیدان کربلا را به تصویر می کشیدند (حیدری آقایی، 1392: 42).

4. معروف ترین تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی

توجه و تأکید قرآن به تاریخ و قصص تاریخی و عبرت آموزی باعث شد نویسندگان مسلمانان به ضبط و تدوین تاریخ پردازند. شیعیان نیز با رویکرد اعتقادی خود تاریخ نگاری را آغاز کردند (یاوری، 1386: 8). پس از ظهور اسلام مسلمانان لزوم کتابت را دریافتند. شیعیان هم به موازات اهل سنت به نوشتن آثار پرداختند و اصحاب بزرگی چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری و ابورافع قبطی نخستین تلاش ها را در زمینه تألیف کتاب نمودند (محرمی، 1386: 227). برخی محققان تعداد کتاب هایی را که شیعیان تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) نوشته اند بالغ بر 6600 کتاب می دانند (همان: 228). اولین مورخان شیعی از اصحاب امامان معصوم (علیهم السلام) به شمار می آمدند و از دلایل مهم گرایش شیعیان به تاریخ نگاری و نوشتن تاریخ اعتقادی خود، توجه امامان (علیه السلام) شیعه به این امر بوده است.

امام علی (ع) در نامه 31 نهج البلاغه خطاب به امام حسن (علیه السلام)، بر لزوم توجه به دانش تاریخ تأکید دارند (نهج البلاغه، خطبه 31). عبیدالله بن ابی رافع کاتب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) همراه ایشان در جنگ های جمل، صفین و نهروان حضور داشت و آنچه را که در این نبردها رخ می داده است ثبت نمود (زین العابدینی، 1388: 126).

مورخان شیعه، تاریخ نگاری را با رویکرد خاص و توجه به موضوعات گوناگون سیره نبوی، جنگ های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، وقایع عصر ائمه (علیهم السلام) و تاریخ نگاری عاشورا آغاز نمودند. تاریخ نگاری عاشورا و زنده نگهداشتن یاد و نام شهدای کربلا پس از آن واقعه، همواره مورد توجه تاریخ نگاران و نویسندگان شیعه قرار گرفته است. در دو قرن نخستین اسلامی، به دلیل نزدیکی به زمان حادثه، آثار تاریخ نگاران عاشورا - که برخی از آنان از شاگردان ائمه (علیهم السلام) به شمار می روند - دارای اهمیت است. تاریخ نگاران شیعی در این دو قرن نخستین عاشورا پژوهان تاریخ اسلام به شمار می آمدند و تلاش های آن ها باعث رونق و اهمیت تاریخ نگاری عاشورا در سده های بعد شد. در ذیل به معروف ترین تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی پرداخته می شود:

اصبع بن نباته المجاشعی التمیمی الحنظلی از یاران خاص امام علی (علیه السلام) بود که روایت هایی از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است. برخی نیز او را از اصحاب امام حسن (علیه السلام) دانسته اند (خوبی، 1410: 3/223). وی نخستین تاریخ نگار عاشورا است و کتاب او نخستین اثر در زمینه تاریخ نگاری عاشورا به شمار می آید. نجاشی (1407) در کتاب رجال خود درباره او چنین می آورد: «کان من خاصة امیر المؤمنین (علیه السلام) و عمر بعده؛ او از اصحاب خاص امام علی (علیه السلام) بوده و بعد از او نیز در قید حیات بوده است (8).

شیخ طوسی (بی تا) نیز درباره وی این گونه گزارش می دهد:

روی عهد مالک بن الاشر (الذی عهده الیه امیر المؤمنین (علیه السلام) لما ولاه مصر و روی) وصیة امیر المؤمنین (علیه السلام) الی ابنه محمد بن الحنفیة؛ اصبع بن نباته روایت می کند عهدنامه مالک اشتر (کسی که امام علی (علیه السلام) او را والی مصر کرد) و همچنین وصیت امیر المؤمنین امام علی (علیه السلام) به پسرش محمد بن حنفیه نیز روایت شده (88).

اصبع بن نباته از نخستین افرادی است که کتابی به نام مقتل ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) نوشته است. ابوالفرج اصفهانی در مقتل الطالبین که درباره واقعه کربلا نگاشته شده است؛ از فرزند او به نام قاسم بن اصبع بن نباته روایت می کند (اصفهانی، 1387: 142). با وجود این متأسفانه در منابع تاریخی زمان دقیقی برای تولد وفات اصبع بن نباته ذکر نشده است.

2-4. جابر بن یزید ابوعبدالله الجعفی

جابر بن یزید که شیخ طوسی (1381) او را از قبیله ازد می داند (129) فقیه، مفسر و مورخ شیعه و از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بوده است. وی که تفسیر را از امام باقر (علیه السلام) آموخت (نجاشی، 1407: 129؛ تقرشی، 1418: 1/325) مورد تأیید بزرگان شیعه بوده است. نجاشی درباره او در رجال خود چنین می آورد: «لقی أبا جعفر و أبا عبدالله (علیهما السلام) و مات فی آیامه سنة ثمان و عشرين و مائة»؛ اباجعفر و اباعبدالله (علیهما السلام) را ملاقات نمود و در زمان اباعبدالله در سال 128 ه. ق درگذشت (همان).

جابر بن جعفری آنچنان در نزد ائمه (علیهم السلام) محبوب بوده است که امام صادق (علیه السلام) در چند حدیث بر او رحمت فرستادند و فرمودند: جابر در نقل سخنان و احادیث صادق و موثق بوده است (حلی، 1342: 80).

او دارای چند مقتل به نام های کتاب الجمل، کتاب صفین، نهروان، مقتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مقتل الحسین (علیه السلام) بوده است (نجاشی، 1407: 129). شعبه (از مورخان و علمای اهل سنت) وی را موثق دانسته و از او روایت هایی نقل کرده است (امین، 1345: 136). نصر بن مزاحم و ابن ابی الحدید نیز از آثار او روایاتی آورده اند (ناجی، 1389: 83). فؤاد سرگین در کتاب التراث العربی وی را از مورخان و مفسران شیعه دانسته است و وفات جابر را بین سالهای 128-129 آورده است (سرگین، 1412: 126).

3-4. لوط بن سعید بن مخنف بن سلیم از دی

ابی مخنف از اصحاب امام علی (علیه السلام) بود که روایاتی نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است (ابن ندیم، 1343: 57). وی از مورخان و تاریخ نگاران عاشورا در عصر اموی بوده که ارادت خاصی نسبت به علی (علیه السلام) و فرزندان او داشته است. برخی نیز او را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) دانسته اند (تفضلی، 1372: 441؛ نجاشی، 1407: 320).

شیخ طوسی (بی تا) نیز در کتاب الفهرست پدر او، یحیی، را از یاران امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) می داند (381). به دلیل علاقه مندی ابی مخنف به ثبت اخبار ائمه (علیهم السلام) او را در زمره شیعیان محبتی قرار داده اند اما برخی از رجال نویسان شیعه درباره شیعه بودن وی سکوت اختیار کرده اند (یاوری، 1386: 15). مخنف بن سلیم جد ابومخنف از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و راویان حدیث آن حضرت بوده است. وی با آغاز خلافت امام علی (علیه السلام) به ایشان پیوست و در نبرد جمل حضور داشت. وفاداری مخنف موجب شد امام علی (علیه السلام) او را به عنوان کارگزار خود بر همدان و اصفهان تعیین کند (زرگری نژاد، 1383: 8). وی بنا به دلایلی در واقعه کربلا حضور نداشت و در ماجرای تواین به شهادت رسید (همان: 10). به جز ابن عدی مورخ اهل سنت که لوط بن سعید را شیعی افراطی خوانده است (جعفریان، 1386: 17)؛ دیگر علمای اهل سنت، که پیروان حقیقی خاندان رسالت را به عنوان رافضی مهر می زدند، بر ابی مخنف چنین تهمتی نزده اند

ابی مخنف نویسنده پرکاری بود و 29 کتاب دارد که مهم ترین آن ها عبارت اند از: مقتل محمدبن ابی بکر، مقتل الاشر، مقتل محمدبن حذیفه، مقتل حجر بن عدی، مقتل علی (علیه السلام) و مقتل الحسین (علیه السلام) (نجاشی، 1407: 320). درباره توان مندی وی باید متذکر شد که ابی مخنف چون متولد و متوفی کوفه بوده است، در امر عراق و فتوحات هم تبحر داشته است (ابن ندیم، 1343: 157). راویان ابی مخنف در مقتل الحسین شامل راویان حاضر در واقعه کربلا و همچنین اعضای خانواده امام حسین (علیه السلام) که ناظر واقعه بودند می شوند. مهم ترین ویژگی مقتل الحسین ابی مخنف استفاده از روایات متعدد و گوناگون است که وی در باب یک حادثه به کار برده است. در واقع وی راوی ای هست که به دور از عصبیت های قومی و فرقه ای به نقل واقعه عاشورا پرداخته است (زرگری نژاد، 1383: 18).

4-4. ابو عبدالله جعفر بن عفان طایی (150 ه.ق) ابو عبدالله طائی شاعر و مرثیه سرای شیعی و کوفی و معاصر با امام صادق (علیه السلام) بوده است. او در حضور امام صادق (علیه السلام) مرثیه ای در باب امام حسین (علیه السلام) خوانده است و امام صادق (علیه السلام) در حال گریستن فرمودند: ای جعفر اینک خدا بهشت را بر تو واجب ساخت (مجلسی، 1373: 523؛ گرمارودی، 1386: 73). وی از جمله تاریخ نگاران عاشورا در قرن دوم بوده است که واقعه عاشورا را به نظم و نثر ایراد می کرده است (کشی، 1348: 289). او همچنین کتابی به نام المراثی داشته که به احتمال زیاد صد برگ داشته است (یاوری، 1386: 14).

نتیجه

واقعه کربلا در سال 61 هجری قمری، که منجر به شهادت ایشان و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) شد، اگرچه برای شیعیان بسیار اندوه بار بود اما خود نقطه عطفی در تاریخ تشیع به شمار می آید و در تکوین تشیع بیشترین سهم را ایفا کرده است و تأثیر فراوانی بر جوامع شیعه در قرون بعد گذاشت که این تأثیرات تا به امروز نیز استمرار دارد. واقعه کربلا

فرهنگ جدیدی پدید آورد و دین اسلام را احیا نمود تا بازگشتی به هویت دینی صورت گیرد. عاشورا در تمام حوزه های اخلاقی، فرهنگی و سیاسی الگوی شیعیان قرارگرفت و در همان روزهای بعد از عاشورا آثار عملی آن ظاهر شد و بنیان های حکومت اموی را به لرزه انداخت و در نهایت طومار حکومت بنی امیه را در هم پیچید.

شیوه تاریخ نویسی مقتل نگاری (تاریخ نگاری عاشورا) شیعیان برای نشان دادن ظلم و ستمی که بر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده بود با تأکید و تشویق ائمه (علیهم السلام) و نیاز اجتماعی جامعه شیعه از قرن دوم هجری قمری آغاز شد. نوشتن این کتاب ها توسط مورخان و عالمان شیعه ادامه یافت و مقتل ها به دیگر نواحی شیعه نشین راه یافتند و در دورانی که محدودیت شدیدی بر شیعیان اعمال می شد، باعث زنده نگه داشتن هویت تشیع شدند. در قرن دوم هجری قمری تاریخ نگاری عاشورا بر اساس شواهد و مدارک معتبری نگاشته شدند. منبع تاریخ نگاران عاشورا در تألیف مقتل ها: 1- احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شهادت امام حسین (علیه السلام)؛ این احادیث در بسیاری از آثار تاریخ نگاران عاشورا در قرون اول و دوم اسلامی موجود است؛ 2- نامه ها، و خطبه های امام حسین (علیه السلام): مجموعه نامه های رد و بدل شده بین امام حسین (علیه السلام) و مردم کوفه بیان گر اوضاع سیاسی دوره امویان است که تاریخ نگاران عاشورا از آن ها در گزارش وقایع عاشورا سود برده اند و با آوردن متن نامه ها کمک فراوانی به شناخت این واقعه کرده اند؛ 3- سخنان و رجزهای عاشورایی اصحاب و یاران امام حسین (علیه السلام): تاریخ نگاران عاشورا با آوردن این رجزها روحیه شهادت طلبی و ایثار اصحاب امام حسین (علیه السلام) را به تصویر کشیدند؛ 4- سخنان و خطبه های امام زین العابدین (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام): از جمله منابع مهم و تاثیرگذار گزارش گران عاشورا خطبه های سیاسی امام سجاد (علیه السلام) و همچنین حضرت زینب (علیها السلام) است که این خطبه ها در آثار تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن اول اسلامی مشهود است؛ 5- مطالب منقول از همراهان و اهل بیت امام که شهید نشدند هم از دیگر منابع تاریخ نگاران عاشورا است که به عنوان نظاره گران حادثه برای گزارش گران عاشورا دارای اهمیت بوده است؛ 6- افراد سپاه دشمن: برخی افراد سپاه دشمن بعد از واقعه کربلا از روی پشیمانی و برخی نیز برای تفاخر و همچنین تعصب به نقل واقعه کربلا پرداختند از منابع

تاریخ نگاران عاشورا در دو قرن اول اسلامی بودند. از معروف ترین مقتل نگاران این دوره اصبعین نباته، جابر بن یزید الجعفی، لوط بن سعید معروف به ابی مخنف و جعفر بن عفان طایی بودند که آثار گران قدر آنان سر مشق تاریخ نگاران عاشورا در قرون بعدی قرار گرفت.

ص: 40

- نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد عبدالحمید. (1378ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة؛

- ابن طاووس، علی بن موسی. (1386). لُهوْف. ترجمه محمد طاهر دزفولی، قم: انتشارات مؤمنین؛

- ابن قولویه. جعفر بن محمد. (1377). کامل الزیارات. ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران: انتشارات پیام حق؛

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (1343). الفهرست. ترجمه رضا تجدد، بی جا: انتشارات کتابخانه ابن سینا؛

- ابن نما حلی، جعفر بن محمد. (1406). مشیر الاحزان، قم: ناشر مدرسه امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف)؛

- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی. (1380). وقعة الطف، ترجمه جواد سلیمانی، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)؛ - اخوان رستمی، بتول. (1389). تاریخ نگاری عاشورا و گستره آن در تاریخ حدیث شیعه. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی؛

- اصفهانی، ابوالفرج. (1387). مقتل الطالبین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛

- امین، سید محسن. (1345). دایرة المعارف شیعه (ترجمه اعیان الشیعه)، ترجمه کمال موسوی، قم: اسلامیة؛

- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (1375). مجموعه مقالات گنگره بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛

- التفرشی، مصطفی. (1418). نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام؛

- تفضلی، آذر. فضائل جوان، مهین. (1372). فرهنگ بزرگان ایران و اسلام. مشهد:

- جعفریان، رسول. (1386). تأملی در نهضت عاشورا، قم: چاپخانه اعتماد؛

- حلی، علی بن داود. (1342). کتاب رجال، تهران: انتشارات چاپخانه دانشگاه تهران؛

- حیدری آقایی، محمود. (1392). نقش اسیران کربلا در پیروزی نهضت عاشورا، کیهان فرهنگی، شمارگان 322-324، صص. 36-42؛

- خویی، سید ابوالقاسم. (1410). معجم الرجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه؛

- داداش نژاد، منصور. (1386). «تاریخ نگاری شیعیان در سده های نخستین»، نامه تاریخ پژوهان، سال سوم، شماره دهم، صص. 45-88؛

- رنجبر، محسن. (1384). «عاشورا در آینه آمار و ارقام»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره 10، صص. 51-84؛

- زرگری نژاد، غلامحسین. (1383). نهضت امام حسین و قیام کربلا، تهران: انتشارات سمت؛

- زین العابدینی، رمضان. (1388). تاریخ نگاران و مکتب های تاریخ نگاری در اسلام. تهران: انتشارات چاپخش؛

- سزگین. فواد. (1412). تاریخ التراث العربی، قم: انتشارات مطبوعه بهمن؛

- شهرستانی، صالح. (1382). اشکواره کربلا بررسی تاریخ عزاداری و گریه بر امام حسین (علیه السلام) از زمان آدم تا زمان ما، قم: انتشارات قیام؛

- صاحبی، محمدجواد. (1390). احیای ارزش ها در نهضت عاشورا. قم: انتشارات بوستان کتاب؛

- ضیایی، سیدعبدالحمید. (1387). جامعه شناسی تحریفات عاشورا، تهران: انتشارات هزاره ققنوس؛

- طبری، محمدبن جریر. (1362). تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر؛

- طوسی، محمدبن حسن. (1381). رجال، نجف: انتشارات الحیدریه؛

- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). الفهرست، نجف: انتشارات المكتبة المرتضویة؛

- فتال نیشابوری، محمدبن احمد. (1366). روضة الواعظین، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی؛

- فردوسی، وحید. الویری، محسن. (1395). «تحلیل کارکرد ارتباطی رجزهای یاران امام حسین (علیه السلام) در قیام عاشورا»، فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات، شماره 67، صص. 167-190؛

- کوفی، محمدبن علی بن اعثم. (1372). الفتوح، ترجمه احمد مستوفی هروی، غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی؛

- گرمارودی، سید محمد صادق و دیگران. (1386). فرهنگ عاشورا. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ - مجلسی، محمد باقر. (1373). تاریخ چهارده معصوم، بی جا، انتشارات سرور؛

- محرمی، غلامحسین. (1386). تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغری. قم: انتشارات مرکز نشر هاجر؛

- ناجی، محمدرضا و دیگران. (1389). تاریخ و تاریخ نگاری. تهران، انتشارات کتاب مرجع؛

- نجاشی، ابوالعباس. (1407). رجال نجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين؛

- یاورى، جواد. (1386). «تاریخ نگاری عاشورا شیعیان از آغاز تا پایان قرن پنجم هجری»، تاریخ اسلام، سال هشتم، زمستان 86، شماره 32؛

- یعقوبی، احمدبن اسحاق. (1382). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛

- یوسفی غروی، هادی. (1378). اولین تاریخ کربلا ترجمه مقتل الحسین. ترجمه علی کرمی، قم: دارالکتاب.

تبیین اعلام جغرافیایی مسیر کاروان حسینی با تأکید بر کتاب ارشاد شیخ مفید(ره)

حسن فضل - دکتر اردشیر اسد بیگی - دکتر محمود دامغانی

1- حسن فضل

Hf_1967_t@yahoo.com

دانشجوی دکترای تاریخ تمدل و ملل اسلامی، دانشگاه آزاد مشهد

2- دکتر اردشیر اسد بیگی

Jafar.asadbeigi@gmail.com

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

3- دکتر محمود دامغانی

hassanfazi@yahoo.com

استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: 15/03/96 ؛ تاریخ پذیرش: 20/05/96

چکیده

موضوع مقاله حاضر تبیین منازل مسیر کاروان امام حسین (علیه السلام) در کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد دانشمند بزرگ شیعه، محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید (ف. 413 ق) است و هدف نویسنده بر آن بوده که با پژوهش در متون کهن تاریخی و جغرافیایی سده های پیشین و سود جستن از منابع جدید، سیمایی از جغرافیای تاریخی این مناطق ارائه دهد. چراکه تاکنون پژوهشگران و نویسندگان، تنها به بیان توضیحی کوتاه و مختصر درباره این جایگاه ها، و آن هم در

پانوشت کتاب ها، بسنده کرده اند. این پژوهش از منظری دیگر به رخداد مهم سال 61 هجری یعنی قیام و شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران می نگرد و می تواند در بازشناسی وقایع عاشورا در مسیر کاروان حسینی به پژوهش گران یاری نماید.

گرچه تعدادی از این منازل همچون گذشته، شهر یا روستایی با اهمیت و پر رونق محسوب می شوند اما برخی از آن ها با گذر زمان، از نقشه جغرافیایی حذف شده اند.

کلیدواژه ها: کتاب ارشاد، شیخ مفید(ره)، امام حسین (علیه السلام)، اعلام جغرافیایی

امام حسین(علیه السلام) پس از مرگ معاویه، به دلیل خاتمه یافتن تعهدش نسبت به خلافت معاویه و از طرفی پیمان شکنی او جانشین قرار دادن یزید، حاضر به بیعت با او نشد چراکه حاضر نبود با زمامداری که به ارزش های دینی پایبند نیست، بیعت کند. از این رو راه مکه را در پیش گرفت و از آنجا ناخواسته راهی عراق شد. امام(علیه السلام) به همراه بستگان و یاران در این مسیر از منازلی عبور کرد.

با عنایت و توجه به جایگاه شیخ مفید(ره) و تألیفات ارزنده وی، پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش است که شیخ مفید(ره) در کتاب ارشاد در مسیر کاروان حسینی، از مدینه تا کربلا و سپس حرکت اسیران به همراه سرهای مبارک شهیدان، تا شهر دمشق، از چه منازلی یاد کرده و جغرافیای تاریخی آن ها چگونه است؟

گاه مطالعه آثار تاریخی، حس کنجکاوی را بر می انگیزد و خواننده علاقه مند را وادار می دارد که درباره مکان های یاد شده در متون، شناخت بیشتری پیدا کند. منازل مسیر کاروان حسینی کمتر مطمح نظر قرار گرفته و در این باره تحقیقی جامع انجام نشده است.

برخی جغرافی نویسان و سیاحان سده های پیشین و تعدادی از نویسندگان متأخر در نگاشته های خود، به این مناطق اشاره کرده اند و از ویژگی های جغرافیایی همچون آب و هوا، کوه ها، جمعیت، مساحت، ارتفاع و فاصله های این مناطق تا دیگر آبادی های مسیر یاد کرده اند. همچنین با عنایت به متون جدید می توان به ویژگی های کنونی بعضی از این مکان ها دسترسی پیدا کرد. ضمن اینکه تعدادی از این منازل هم اکنون خالی از سکنه هستند و جود خارجی ندارند یا به بخش های دیگر پیوسته اند.

درباره اعلام جغرافیایی مسیر حرکت امام حسین(علیه السلام) و یاران، مقاله یا کتابی منتشر نشده است و تنها متون تاریخی و کتاب هایی که در زمینه نهضت عاشورا به رشته تحریر درآمده اند، به هنگام یادکرد از این مناطق، در پانویس، توضیحاتی مختصر ارائه داده اند. دانش نامه امام حسین(علیه السلام) مطالبی دارد که بخشی از آن، به ویژه نقشه ها، در کتابی با نام اطلس غدیر و عاشورا به چاپ رسیده است.

روش مقاله حاضر به شکل کتابخانه ای است و ابزار استفاده شده به صورت

1. مدینه

امام حسین (علیه السلام) هنگام شهادت برادرش امام حسن (علیه السلام) در مدینه بود. وی به پیمانی که امام سلفش با معاویه بسته بود، متعهد ماند اما با مرگ معاویه، حاضر نشد با فرزند او، یزید، دست بیعت دهد بنا بر این از مدینه راه مکه را پیش گرفت (شیخ مفید، 1389: 2/41).

1-1. وجه تسمیه

ظاهراً این شهر پیش از حضور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یثرب نامیده می شد اما با ورود حضرت، مدینه النبی نام گرفت و بعد از آن به اختصار «مدینه» باقی ماند.

1-2. مدینه و یثرب در قرآن کریم

واژه مدینه، چهارده بار در قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، 1390: 778). جمع آن، مدائن، سه بار به کار رفته است (همان). تعدادی از این واژگان به معنی شهر و برخی به معنی مدینه النبی است. مثلاً در آیه شریفه: «يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ...» (1)

(مناققون/8) به شهر مدینه دلالت دارد.

نام قدیمی آن، یثرب، تنها یک بار در قرآن کریم دیده می شود (عبدالباقی، 1390: 877). در مصحف شریف چنین آمده است: «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا...» (2)

(احزاب/13).

1-3. نام های مدینه

نام دیگر شهر، طیبه است. عباس بن فضل علوی گوید (ابن خردادبه، بی تا: 105):

وَ عَلَى طَيْبَةِ الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ *** عَلَيْهَا لِخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ (3)

ص: 47

1- می گویند: اگر (از این سفر جنگی) به مدینه بازگردیم، عزیزترین افراد، ذلیل ترین آنها را بیرون خواهد کرد.

2- و آنگاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم یثرب (مدینه)! برای شما جای ماندن نیست. پس برگردید.

3- طیبه را خداوند به خاطر خاتم پیامبران مبارک کند.

زیدبن اسلم می گوید رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برای مدینه ده نام هست: المدینة، طَیْبَة، طَابَة، مِسْکِیْنَة، جَابِرَة، مَجْبُورَة، یَثْرِب، ثِیْبُور، الدار و الایمان (ابن رسته، 1365: 88). در کتاب البلدان گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره نام های مدینه، به شکلی دیگر بیان شده است: الباقیة، الموقیة، المبارکة، المحفوفة، المحرمة، العذراء، طيبة، المسکینة، المسلمة، المقدسة، الشافية و المرزوقه (ابن فقیه، 1416: 80).

وَهَبَ بن مُثَبِّع عقیده دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که به یثرب هجرت کرد، آنجا را «طیابا» خواند (همان). این سخن نمی تواند درست باشد زیرا نام مدینه و مدینه النبی را مردم شهر از زمان ورود پیامبر و شاید پیش از آن نهاده بودند. آن ها با شوق به استقبال حضرت آمده و با هم این شعر را زمزمه می کردند (البلادی، 1431: 8/1534):

طلع البدر علینا *** من ثنایات الوداع

وجب الشکر علینا *** ما دعا لله داع

جنت شرفت المدینة *** مرحباً یا خیر داع

معجم معالم الحجاز، نام های مدینه را بالغ بر 95 عدد می داند (همان: 1538).

4-1. مدینه، پایتخت نخستین دولت اسلامی

زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنجا مهاجرت کرد، این شهر پایتخت و کانون گسترش اسلام شد. پس از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و برآمدن خلیفگان، با وجود در اختیار داشتن شهر مکه، باز هم مدینه مرکز خلافت بود.

5-1. جغرافیای مدینه

این شهر در غرب شبه جزیره عربستان قرار دارد. فاصله آن از طریق منطقه بدر تا دریای سرخ (بحر قلزم)، 250 کیلومتر و تا شهر مکه، 460 کیلومتر است.

ارتفاع شهر از سطح دریا، 625 متر و طول جغرافیایی آن $39^{\circ} 36' 30''$ و عرض آن $24^{\circ} 28'$ است (1) (البلادی، 1431، ج 8: 1535).
دمای شهر در تابستان بسیار گرم است و گاهی

ص: 48

1- کحاله با اندکی تفاوت، ارتفاع شهر را از سطح دریا، 619 متر، طول جغرافیایی آن را $39^{\circ} 50'$ و عرض جغرافیایی را $24^{\circ} 32'$ ذکر می کند. (1384ق: 174)

درجه حرارت به 45° می رسد. در زمستان این دما به 6° کاهش می یابد (کحاله، 1384: 177). محصولات شهر، موز، انگور، پرتقال و به ویژه خرما است (البلادی، 1431: 8/1536). جمعیت شهر 150,000 نفر است (همان).

از کوه های مهم مدینه، «أحد» است که در شمال شهر قرار دارد و طول آن از شرق تا غرب 6000 متر است و رنگ آن به سرخی متمایل است. از کوه های دیگر مدینه می توان به «عیر» و «ثور» اشاره کرد که عیر، بلندتر و بزرگتر است و در جنوب مدینه است. کوه ثور در شمال أحد قرار دارد (کحاله، 1384: 175-174). صاحب آکام المرجان، از کوه دیگری به نام رضوی هم سخن گفته است (منجم، 1370: 26).

احسن التقاسیم به کاریزها و آب انبارهای شهر در سده چهارم اشاره می کند (مقدسی، 1361: 1/115).

جغرافی نویسان به چهار وادی (دره) در مدینه اشاره کرده اند: قنّاء، بَطْحان، عقیق بزرگ و عقیق کوچک (یعقوبی، 1422: 151). هنگام بارندگی، آب های این وادی ها پس از جمع شدن در دره بنی سَلِیم به وادی غابه و سپس وادی اِصْم می رود و در دو چاه رومه و عُروه فرو می رود (انصاری دمشقی، 1382: 326).

6-1. مسجدهای مدینه

مسجدهای تاریخی مدینه عبارت اند از: مسجد نبوی، مسجد جمعه، مسجد مصلی، مسجد غمامه، مسجد فتح، مساجد ذباب (ذویاب)، مسجد ذوقبلتین، مسجد بنی ظفر، مسجد السقیاء، مسجد الاجابه (مسجد بنی معاویه)، مسجد البحر (مسجد السجده) و مسجد الفضیح (مسجد الشمس) (کحاله، 1384: 181).

آرامگاه شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجدالنبی و روضه حضرت در جانب شرق، میان منبر و مرقد قرار دارد (منجم، 1370: 27).

2. مکه

امام حسین (علیه السلام) هرگز حاضر نبود با یزید بیعت کند؛ از این رو به جانب مکه رهسپار شد (شیخ مفید، 1389: 2/47).

ابراهیم بن ابی المهاجر گوید: مکه را بدین جهت نام نهاده اند که مردم از اطراف و اکناف به سوی آن روانه شوند. نام بگه هم آمده است و آن بدین خاطر است که اگر کافران در آنجا ستم کنند، گردن هایشان کوبیده شود. همچنین به معنای محل ازدحام است (ابن فقیه، 1416: 74). نیز جایی که نخوت و غرور ستم گران از بین برود (یاقوت حموی، بی تا: 5/181) برخی مکه را نام شهر و بکه را نام بیت دانسته اند. تعدادی هم بر این باورند که «مکه» و «بکه» یکی است و میم به باء بدل شده است (همان).

2-2. مکه و بکه در قرآن کریم

نام «مکه» تنها یک بار در قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، 1390: 786). آنجا که خداوند متعال می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيكُمْ عَنْهُمْ بِيْطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ) (1) (فتح: 24).

«بگه» نیز در قرآن کریم، یک بار ذکر شده است: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (2) (آل عمران: 96).

2-3. نام های دیگر مکه

خداوند متعال در قرآن کریم این شهر را با نام های أم القرى، البلد الامین و البلد یاد کرده است (یاقوت حموی، بی تا: 5/182) در سایر متون، نام های دیگری هم ذکر شده است: القرية، قرية النمل، الحاطمه، الوادی، الحرم، العرش، برة، صلاح، قطام، طيبة، معاد، أم الرّحم و ... (کحاله، 1384: 148-147).

2-4. تاریخ مکه

مکه (کعبه) خانه حضرت آدم (علیه السلام) بوده و ملت ها پیوسته آن را بزرگ می داشتند تا

ص: 50

1- . و او کسی است که بعد از آنکه شما را [در حدیبیه] بر آنان پیروز ساخت، در درون مکه هم دست آنان را از شما و دست شما را از آنان کوتاه ساخت.

2- . همانا اولین خانه ای که برای عبادت مردم مقرر شده همان است که در سرزمین بکه (مکه) است که مایه برکت و هدایت جهانیان است.

زمانی که خداوند بزرگ و گران مایه مکان آن را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) نشان داد. سپس ابراهیم (علیه السلام) و فرزندش اسماعیل (علیه السلام)، اساس و پایه های آن (کعبه) را برافراشتند (ابن خردادبه، بی تا: 109).

در آکام المرجان نیز آمده است: مکه، سرای آدم (علیه السلام) بوده و حجرالاسود در آنجا بود تا آنکه طوفان نازل شد. پس خدای تعالی ابراهیم خلیل (علیه السلام) را به ساختن آن فرمان داد (منجم، 1370: 24).

با سکونت هاجر و اسماعیل (علیه السلام) و تجدید بنای خانه کعبه، سکونت در مکه رونق گرفت و قبیله های عرب در آنجا ساکن شدند. با تولد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و برانگیخته شدن حضرت، مکه به عنوان کانون گسترش دین اسلام و مقدس ترین جایگاه کره خاکی، برتری خویش را آشکار کرد.

5-2. جغرافیای مکه

این شهر در غرب شبه جزیره عربستان و در شرق دریای سرخ واقع است. فاصله این شهر تا مدینه 460، تا جدّه، 73 و تا طائف 98 کیلومتر است. (البلادی، 1431: 8/1654). ارتفاع شهر از سطح دریا، 279 متر است. (کحاله، 1384: 148) طول جغرافیایی آن "35' 39° 49 و عرض جغرافیایی "20' 25° 21 است (1).

(موسوعة اسماء الاماکن فی المملكة العربية السعودية، 1424: مکه).

هوای شهر مکه گرم است. حداکثر دمای آن 47° و حداقل 15° ثبت شده است (کحاله، 1384: 80).

شهر مکه در میان کوه ها و دره ها واقع است. از کوه های بزرگ آن، اَبُو قُبَیس، محصّب و ثبیر است (منجم، 1370: 23). کوه ابوقبیس در درون شهر است. از کوه های دیگر می توان به قُعیقَعان، فاضح، ثور، حراء، تقاحة، مطابخ، فلق، حجون و سقر اشاره کرد (یعقوبی، 1422: 153). دره های مکه عبارت اند از: حجون، دار مال الله، بطاطین، فلق ابن زبیر،

ص: 51

1- . در کتاب معجم معالم الحجاز، طول جغرافیایی 30° 38 و عرض جغرافیایی 30° 21 آمده است. (البلادی، 1421ق، ج: 8: 1645)

ابن عامر، جوف، خوز، أذاخر، خط الخرامية، صفا، رزازین، جزارین، زقاق النار، جبل تقاحة، حجاج، عطارین، جیادالکبیر، جیادالصفی، النفر، ثور، خیام عنقود، یرنی، علی، ثنیة المدنین و الحمام (همان).

در مکه هیچ آب روانی وجود ندارد. آب های آنجا از چاه ها تأمین می شود. مهم ترین و پاکیزه ترین آن ها، چاه زمزم است.

احسن التقاسیم به مناطق منا، أمج، جُحفة، فُرع، جَبَلَه، مَهَائِع، حاذة، طائف و بلدة اشاره کرده است (مقدسی، 1361: 1/77). او به سه غار حراء، ثور و غاری دیگر در پشت کوه ابوقبیس اشاره می کند (همان: 145).

2-6. مسجدالحرام و کعبه

به گواهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و به اجماع دانشمندان و مورخان، مسجدالحرام و کعبه، مقدس ترین مکان بر روی زمین است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: إِنَّكَ أَحَبُّ أَرْضِ اللَّهِ إِلَيَّ (1)

... (البلادی، 1431: 8/1649).

مسجدالحرام و کعبه در زمان های گوناگون بازسازی شده است. مساحت مسجدالحرام، در گذشته 160168 متر مربع بوده که گنجایش 300,000 نمازگزار را داشته است (البلادی، 1421: 8/1588). کعبه در وسط مسجدالحرام قرار دارد که به خاطر مکعب بودن، بدین نام معروف است. ارتفاع کعبه 15 متر و طول ضلع های آن به ترتیب: شمالی 92/9، غربی 15/12، جنوبی 35/10 و شرقی 88/11 متر است. در خانه در ضلع شرقی است که از سطح زمین دو متر ارتفاع دارد (کحاله، 1384: 163). رکن های کعبه، یمانی، شامی، عراقی و حجرالاسود هستند (جیهانی، 1368: 44).

3. تنعیم

امام حسین (علیه السلام) پس از ناتمام گذاشتن حج، مسیر عراق را انتخاب می کند. او در این مسیر به تنعیم (2) می رسد (شیخ مفید، 1389: 2/99). امام (علیه السلام) در این منزل اموالی را که

ص: 52

1- . قطعاً تو محبوب ترین زمین خدا برای منی.

2- Tan-eim.

عامل یمن برای یزید فرستاده، مصادره می کند (اطلس غدیر و عاشورا، 1392: 35).

تنعیم میقات اهل مکه است. طول جغرافیایی آن $39^{\circ} 48'$ و عرض جغرافیایی $21^{\circ} 28' 5''$ است (موسوعة اسماء الاماکن، 1424: تنعیم).

از آن جهت تنعیم گفته شده که سمت راست آن کوهی به نام نعیم و در سمت چپ آن کوهی به نام ناعم است وادی میان آن دورا نعمان می گفتند (حمیری، 1984: 138-139) نام دیگر آن، مسجد عایشه است (1).

(ابن رسته، 1365: 208).

4- ذات عرق

منزلگاه بعد که امام حسین (علیه السلام) از آن عبور کرد، ذات عرق (2) است (شیخ مفید، 1389: 2/100).

این منزل، میقات مردم عراق است. منزلگاهی پر جمعیت، پردرخت و پر آب بوده است. احسن التقاسیم در سده چهارم، آنجا را دیهی خشک و عبوس دانسته است (مقدسی، 1361: 1/112-113).

الروض المعطار به مسجد بزرگ آنجا اشاره می کند (حمیری، 1984: 256). لسترنج (1367) درباره آن می نویسد: از عراق به حجاز از طریق بادية العرب، دوراه بود. راه اول از کوفه و دومی از بصره آغاز می شد. هر دوی آن ها در نزدیکی منزلگاهی که به آن «ذات عرق» می گفتند و به فاصله دو روز راه در شمال مکه واقع بود، به هم می رسیدند (90).

5. حاجز (حاجر)

منزلگاه بعدی امام حسین (علیه السلام) و یاران، حاجز (3) است که در برخی کتاب ها حاجر آمده

ص: 53

1- . علاوه بر ابن رسته، صاحبان کتب معجم معالم الحجاز و ممالک و مسالک این مسأله را صحه می گذارند. (البلادی، 1431ق، ج 8: 1587؛ اصطخری، 1373: 20). نام گذاری آن بدین سبب است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجه الوداع به عبدالرحمان بن ابی بکر فرمود با خواهرش عایشه از آنجا محرم شوند. (ابن بطوطه، 1384، ج 1: 148)

Zat-e-ergh . -2

(Hajez(hajer -3

است. این مکان ناحیه ای از بطن الرَّمَّة است (شیخ مفید، 1389: 2/101)

الاعلاق النفیسه می نویسد: منزلگاهی است خرّم که آن را ابودلف، قاسم بن عیسی ساخته است. آب مشروب آن از چاه ها و برکه ها است (ابن رسته، 1365: 206).

ابن بطوطه (1348) در سفرنامه خویش به آب دان های (آب انبار) حاجز، اشاره کرده که تعدادی خشک شده و بدین سبب به جای آن ها، چاه های بزرگی حفر کرده اند (1/181). پیش از او ابن جبیر هم در سفرنامه اش این آبگیرها را گودال های کم ژرف و نام آن ها را احفار ذکر کرده است (1370: 253).

6. بطن الرَّمَّة

چون امام حسین (علیه السلام) به منزل حاجز رسید که جایی از بطن الرمه است، قیس بن مسهر یا عبدالله بن یقطر، برادر رضاعی خود را به کوفه فرستاد (شیخ مفید، 1389: 2/101).

ابن درید گوید: زمینی گسترده در نجد است که [آب] چند دره بدان می ریزد (یاقوت حموی، 1380: 1/576).

در مرادالاطلاع هم آمده که آنجا منزل اهل بصره بوده است؛ زمانی که اراده شهر مدینه داشته اند. مردم کوفه و بصره در آن گرد آیند و از آنجا به عُسَیله روند (بغدادی، 1373: 2/634).

7. زَرُود

زرود(1) منزلی است که در آنجا عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشمعل که هر دو از طایفه بنی اسد بوده اند، به امام (علیه السلام) برخوردند و خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را از بکر بن فلان دریافت کردند (شیخ مفید، 1389: 2/107). همچنین در این منزل است که زهیر بن قین پس از دیدار امام (علیه السلام) به سپاه حضرت پیوست (اطلس غدیر و عاشورا: 35).

برخی نویسندگان زرود را همان خُزیمیه(2) دانسته اند. ابن رسته بر این باور است که این

ص: 54

1- Zaroud .

2- Khuzaimiya ، البته مقدسی آن را جُزیمیه آورده است. (احسن التقاسیم، 1361، ج 1: 1360)

منزلگاه در بادی امر زَرود نامیده می شد و چون خزیمه بن خازم در آنجا برکه ها و آب روهایی برای آب چاه ایجاد کرد و به وسیله شتران از آن ها آب می کشید، به این نام خوانده شده است (ابن رسته، 1365: 205؛ قدامة بن جعفر، 1370: 10). یاقوت درباره وجه تسمیه آن می گوید: زرود، به معنی بلوع و زرد به معنی بلع است و سبب نام گذاری این است که تپه های شنی میان ثعلبیه و خزیمیه که در راه حاجیان کوفی وجود داشته، آب باران را می بلعند. ابن کلبی نظر دیگری دارد و گوید: زرود دختری از دختران یثرب است که نسبش به نوح (علیه السلام) می رسد. همچنین یوم زرود از ایام العرب به شمار می رود (یاقوت حموی، بی تا: 3/139). در مراصدالاطلاع قول دیگری آمده است: در آن قصری زرد رنگ است و بدین جهت زرود گفته شود (بغدادی، 1373: 2/664).

8. ثعلبیه

ثعلبیه (1)

محلی است که دو تن از قبیله بنی اسد به نام های عبدالله بن سلیمان و منذرین مشمعل، خیر شهادت هانی و مسلم را به امام (علیه السلام) دادند (شیخ مفید، 1389: 2/107).

این منزل، یکی از منازل راه کوفه به مکه پس از شقوق و پیش از خزیمیه است (یاقوت حموی، 138: 1/808).

در الاعلاق النفیسه آمده است: ثعلبیه شهری است که گرد آن باره ای (بارو) است و در آن چندین گرمابه و بازار است. دارای مسجد جامع و منبر است. آب مشرویشان از برکه ها است (ابن رسته، 1365: 205).

ابن جبیر و ابن بطوطه به دیوارهای خراب قلعه و آبگیر آنجا اشاره کرده اند (ابن جبیر، 1370: 255؛ ابن بطوطه، 1348: 1/182).

9- زباله

زباله (2) منزلی است که خبر شهادت قیس بن مسهر و به روایت دیگر عبدالله بن یقظر،

ص: 55

برادر رضاعی حضرت، را به ایشان می‌رسانند (شیخ مفید، 1389: 2/109). امام(علیه السلام) فرجام شهادت را به یاران اعلام کرده و آن‌ها را مخیر به بازگشت یا ماندن می‌کند (اطلس غدیر و عاشورا، 1392: 35).

این محل، قریه ای بزرگ و آباد و دارای بازارها و آب فراوان در زمستان و تابستان و در زمین پست وادی قرار داشته است (ابن رسته، 1365: 205).

ابن جبیر از کاخی استوار، دو آبگیر، چاه های متعدد و آبشخور در آنجا نام می‌برد (ابن جبیر، 1370: 257). معجم البلدان می‌نویسد: این مکان را از این جهت زباله می‌نامند زیرا آب را در خود نگه می‌دارد و نیز زباله، نام دختر مُسَعَّر از عمالقه بوده که در اینجا ساکن شده است. همچنین یوم زباله از ایام العرب است (یاقوت حموی، بی تا: 3/129).

10. بطن عقبه

امام(علیه السلام) پس از منزل زباله، به بطن عَقَبَه(1) رسید. در این منزل با عمروبن لوذان روبه رو شد. او سفارش کرد حضرت از مسیر بازگردد. امام(علیه السلام) در پاسخ فرمود: آنچه تو می‌اندیشی بر من پوشیده نیست اما به خدا آن‌ها دست از من بردارند تا خون مرا بریزند (شیخ مفید، 1389: 2/110-111). در همین منزل، امام(علیه السلام) رؤیایی دید و آن را به شهادت خود تعبیر کرد (اطلس غدیر و عاشورا، 1932: 35).

در الاعلاق النفیسه آمده است: عقبه منزلگاهی است که در آن چاه‌ها و برکه‌هایی است. در واقع گردنه ای بوده که آن را هموار کرده اند (ابن رسته، 1365: 205).

11. شراف

منزل شراف(2) منزل

بعدهی امام حسین(علیه السلام) است. این منزل پس از بطن عقبه و پیش از ذوحُسم است (شیخ مفید، 1389: 2/111).

ص: 56

در معجم البلدان آمده است: شراف به معنی بلندی است و گفته اند: آبی در نجد است. ابو عبیدالسکونی گفته است: در شراف سه چاه بزرگ موجود است که آبی شیرین دارند. همچنین گفته شده شراف نام یکی از عمالقه است. و گفته اند شراف واقصه دو دختر اند که به نوح (علیه السلام) منسوبند (یاقوت حموی، بی تا: 3/331).

12. ذُو حُسْم

ذُو حُسْم (1)

منزلی است که امام حسین (علیه السلام) و یاران با لشکر حربین یزید رویه رو شدند (شیخ مفید، 1389: 2/112). در این مکان یاران امام لشکر حُر را سیراب کردند. امام (علیه السلام) پیش از نماز ظهر خطبه کوتاهی بیان کرد و دو سپاه به امامت حضرت نماز خواندند. امام (علیه السلام) پس از نماز عصر خطبه ای خواند و پس از خطبه، با حر به مذاکره پرداخت. آن ها به ادامه مسیری غیر از مدینه و کوفه توافق کردند (اطلس غدیر و عاشورا: 35).

این منزل به شکل ذُو حُسْم و ذُو حُسْم هم آمده است (بغدادی، 1373: 1/202؛ یاقوت حموی، بی تا: 2/258).

13. عَذِيبُ الْهَجَانَات

امام حسین (علیه السلام) و یاران در حالی که حر با سپاهیانش آن ها را همراهی می کردند به منزل عَذِيبُ الْهَجَانَات رسیدند (2).

(شیخ مفید، 1389: 2/118).

عذیب، اردوگاه و زینستان (3)

ایرانیان بوده که بر سر راه بیابان قرار داشته است.

ابن جبیر (1370) در سفرنامه خود از این مکان به زیبایی یاد کرده است: دره ای است پر نعمت و بر آن بنایی است و پیرامونش فلاتی است حاصلخیز که دیدگان مسافر را نمایشگاهی است پر طراوت و تفرج گاهی از خضارت و به ما گفتند که بارق نزدیک آنجاست (258).

ص: 57

1- zou-Hosm .

2- ozaib - ol - hejanat .

3- . اسلحه خانه

معجم البلدان هم به آب خوش گوار آنجا اشاره ای داشته و این محل را متعلق به بنی تمیم و منزلگاه حاجیان کوفه دانسته که دارای آب، برکه، چاه، خانه، قصر، مسجد و پاسگاه نگهبانی ایرانیان بوده است (یاقوت حموی، بی تا: 4/92).

14. قصر بنی مقتل ها

این منزل بعد از منزل عزیز الهجانات است. امام حسین (علیه السلام) با عبدالله بن حر(1)

صحبت کرد و از او خواست که به حضرت بپیوندد اما وی نپذیرفت. سپس امام (علیه السلام) از او خواست از جنگ با حضرت پرهیزد (شیخ مفید، 1389: 2/119).

قصر بنی مقتل ها(2)

یا قصر مقتل ها، به مقتل های ابن حسان بن ثعلبه متعلق بوده که میان عین التمر و قُطْقُطَانَه قرار داشته است. این مکان علاوه بر قصر، دارای مسجد و بناهای دیگری هم بوده که خراب شده و تنها تپه هایی از بقایای آن مانده است (یاقوت حموی، بی تا: 4/364).

15. نینوا

منزل پس از قصر بنی مقتل ها، نینوا(3) است که در آنجا پیکی از جانب عبیدالله بن زیاد رسید که به حر دستور داده تا بر امام (علیه السلام) سخت بگیرد و ایشان را در زمین بی پناه و بی آبادی فرود آورد (شیخ مفید، 1389: 2/121).

با بررسی این واژه در منطقه عراق، به دو نینوا برمی خوریم. یکی شهری تاریخی، که سومین و آخرین پایتخت دولت آشور بوده که خرابه های آن در جانب چپ رودخانه دجله، مقابل شهر موصل کنونی قرار دارد (الحسنی، 2013: 76). ابن حوقل به سال 358 هجری از این روستا یاد می کند که در آنجا قبر حضرت یونس بن متی (علیه السلام) واقع است (لسترنج، 1367: 95). اکنون نینوا از مهم ترین استان های شمالی عراق است و مرکز آن شهر موصل است. پیش از آن نینوا مروارید موصل نامیده می شده

ص: 58

1- برخی عبیدالله بن حر ذکر کرده اند. (اطلس غدیر و عاشورا: 35)

2- Ghasr - e- Bani Maghatel.

3- Nainava.

امّا معجم البلدان از نینوای دیگری یاد می کند که ناحیه ای از سواد کوفه است که کربلا- زیرمجموعه آن است (یاقوت حموی، بی تا: 5/339). نینوا مجاور اراضی سده الهندیه و در ادامه غاضریه بوده که امروزه اراضی حسینیه نامیده می شود (الحسنی، 2013: 124).

16. غاضریه و 17. شَفَّیَه

امام حسین (علیه السلام) به حرین یزید گفت: بگذار به این ده، یعنی نینوا و غاضریه، یا آن دیگری یعنی شَفَّیَه فرود آییم. حر گفت: به خدا نمی توانم زیرا این فرد، فرستاده مردی است که برای نظارت نزد من آمده که ببیند آیا من به دستور عبیدالله رفتار می کنم یا نه؟ من ناچارم در برابر چشم او دستورش را انجام دهم (شیخ مفید، 1389: 2/122-123).

غاضریه (1) روستایی

از نواحی کوفه نزدیک کربلا است (بغدادی، 1373: 2/980). شَفَّیَه (2)

نیز روستایی است که چاهی دارد که بنی اسد آن را حفر کرده اند (همان: 805).

18. کربلا

به دستور حرین یزید، امام (علیه السلام) در کربلا فرود آمد. امام حسین (علیه السلام) و یاران چادرها را برپا کردند و ماجرای غمبار عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و همراهان در این مکان روی داد.

18-1. وجه تسمیه

معجم البلدان درباره نام گذاری آن نوشته است: کربلا از «کربله» گرفته شده که به معنی سستی در قدم ها است. شاید زمین اینجا در آدمی سستی به وجود بیاورد. نیز گربل نام گیاهی است که شاید در آنجا رشد می کرده است (یاقوت حموی، بی تا: 4/445). امام (علیه السلام) زمانی که به این ناحیه وارد شد، از نام محل پرسید. گفتند: کربلا. فرمود: زمین کرب و بلا (همان).

ص: 59

نظر دیگری هم هست که کلمه کربلا- از دو کلمه آشوری «کرب» به معنی حرم و «ایل» یعنی الله گرفته شده که معنی آن حرم الله است. عده ای هم می گویند این کلمه، فارسی و مصدر مرکب از دو کلمه «کار» و «بالا» بوده که معنی مکانی آسمانی و محل عبادت و نماز است (الحسنی، 2013: 124).

2-18. تاریخ کربلا و حرم شریف

یکی از قدیمی ترین قسمت های کربلا، خرابه های قصر اخیضر است که در 55 کیلومتری شهر کربلا است. لویی ماسینیون معتقد است که این قصر مربوط به ملوک حیره پیش از اسلام است. هرتسفلد آلمانی پس از کاوش در آن به وجود مسجد و محراب پی برد و این مکان را به سده سوم هجری مربوط دانست (الحسنی، 2013: 82-83).

تاریخ مشخص عمارت حسینی از سده سوم است. ظاهراً ساختمانی در آنجا وجود داشته که به دستور متوکل به سال 236، بنا شده و قبر امام (علیه السلام) تخریب شده و بر آن، آب بسته اند (لسترنج، 1367: 85). عضد الدوله دیلمی به سال 368 هجری ضریح باشکوهی روی قبر ساخت (همان). در سال 407 هجری آرامگاه حضرت دچار آتش سوزی شد و دوباره بازسازی شد. در سال 479 هجری ملکشاه سلجوقی هنگام شکار در آن منطقه به زیارت حضرت نایل شد (همان: 86). سلطان سلیمان قانونی در سال 941ق/1534م پس از زیارت آنجا، دستور بازسازی بنا را داد. ناصرالدین شاه قاجار هم در سال 1283ق/1866م اقدام به بازسازی آنجا کرده است (بابان، 2013: 1/246).

3-18. جغرافیای کربلا

شهر کربلا مرکز استان کربلاست. جمعیت آن طبق آمار سال 1965، 83,301 نفر بوده است. البته جمعیت نفوس در زمان حاضر بیش از این تعداد است. مسافت آن تا بغداد 104 کیلومتر و تا نجف 75 کیلومتر است (همان: 244).

19. کوفه

هرچند امام حسین (علیه السلام) و یاران حضرت در واقعه طف به شهادت رسیدند و بدن های مبارکشان در همین ناحیه دفن شد اما به همراه کاروان اسیران، سرهای شهیدان منازلی

راطی کردند. ارشاد به دو منزل کوفه و دمشق اشاره کرده است (شیخ مفید، 1389: 2/170).

1-19. وجه تسمیه

در البدان آمده است: کوفه از تَكْوَفَ گرفته شده و به معنی انباشته شدن ریگ ها و غلتیدن آن ها به روی یکدیگر است (ابن فقیه، 1416: 200). عده ای هم بر این باورند که تَكْوَفَ به معنی تَجَمَّع است و علت نام گذاری این است که وقتی سعد بن ابی وقاص و لشکریانش برای اقامت به این محل رسیدند، سعد به لشکریان گفت: تَكْوَفُوا فِي هَذَا الْمَكَانِ؛ در این مکان جمع شوید (صفری فروشانی، 1391: 27-28). کوفه به معنی ریگ های دایره ای (کروی) شکل نیز هست که کوفان گفته می شود (ابن فقیه، 1416: 200).

2-19. کوفه در گذر زمان

البلدان می نویسد: شهری بزرگ در عراق است که قبه الاسلام و محل هجرت مسلمانان است و آن نخستین شهری است که مسلمانان در عراق در سال 14 هجری (1)

ساختند که بر کرانه فرات قرار دارد. این شهر پس از فتح عراق به دستور سعد بن ابی وقاص و بنا به فرمان عمر، ساخته شد (یعقوبی، 1422: 146-147). آکام المرجان می نویسد: هوایش درست و آبش خوش گوار. در کوفه مناطق و املاک قبایل عرب است. پس از بصره نخستین شهری بود که مسلمانان ساختند (منجم، 1370: 35). مقدسی در سده چهارم درباره کوفه می گوید: قصبه ای بزرگ، سبک، خوش ساختمان با بازارهایی بزرگ، پربرکت و جامع مرفق است. شهر باستانی آنجا حیره بوده که ویران شده است (1361: 161). همچنین در نخبه الدهر آمده است: تاریخ نگاران می پندارند این شهر از روزگار نوح بوده و کوفان نام داشته است (انصاری دمشقی، 1382: 292).

ص: 61

1- . درباره زمان ساخت کوفه نظرهای دیگری هم هست. مثلاً انصاری دمشقی سال بنا را 12 هجری ذکر کرده است. (1382: 292).
لسترنج سال 17 بیان می کند. (1367: 81) سال های 18 و 19 نیز ذکر شده است. (صفری فروشانی، 1391: 32)

اکنون کوفه از نواحی شهر نجف است و در استان کربلا قرار دارد (الحسنی، 2013: 91). ارتفاع کوفه از سطح دریا 22 متر است (صفری فروشانی، 1391: 33). مقدسی به چاه‌های گوارا، نخلستان‌ها، باغ‌ها، حوض‌ها و جوی‌ها اشاره می‌کند (مقدسی، 1361: 1/161).

4-19. مسجد کوفه

یکی از مساجد مهم و مورد توجه شیعیان، مسجد کوفه است. در سال 17 قمری هنگامی که سعد و مشاورانش قصد پی ریزی نقشه شهر کوفه را داشتند، نخستین مکانی که در این نقشه کشی مشخص شد، مسجد جامع کوفه بود (صفری فروشانی، 1391: 123).

بازسازی و گسترش مسجد کوفه در زمان مغیره بن شعبه، والی کوفه، در فاصله سال‌های 43 تا 50 هجری انجام گرفته. زیاد در فاصله سال‌های 50 تا 53 هجری تغییرات عمده‌ای در آن به وجود آورد و هزینه‌های هنگفتی صرف آن کرد (همان: 127).

ابن جبیر از این مسجد بازدید کرده و از عظمت آن سخن گفته است. در قسمتی از این یادکرد به پنج رواق در سمت قبله و دو رواق در طرف‌های دیگر اشاره می‌کند (1370: 260).

ابن بطوطه (1348) در سفرنامه خود به معماری و مقام‌های مختلف آن اشاره کرده و از خانه امام علی (علیه السلام) و آرامگاه‌های بیرون مسجد یاد می‌کند (1237-238).

مسجد کنونی بازسازی شده و دارای ضلع‌های 110، 116، 109 و 116 متر است. ارتفاع دیوار (سور) مسجد، 20 متر است و از برج‌های مدور تشکیل شده (الحسنی، 2013: 83). چهار در مهم مسجد، باب السده، باب الفیل، باب الکنده و باب الاثماط هست (صفری فروشانی، 1391: 131-129).

20. دمشق

به همراه کاروان اسیران، سر مبارک امام حسین (علیه السلام) و سایر شهیدان، منازل

گونگونی را طی کردند و به شهر دمشق و دارالحکومه یزید رسیدند (شیخ مفید، 1389: 2/176).

20-1. وجه تسمیه

ابن کلبی گوید: نام دمشق از «دماشق» پسر قانی پسر مالک پسر ارفخشند پسر سام پسر حضرت نوح (علیه السلام) گرفته شده است. نیز گفته اند که این شهر توسط «بیوراسب» بنیاد نهاده شده است. قول دیگری نیز وجود دارد که سازنده دمشق، جیرون، پسر سعدپسر عماد پسر ارم پسر سام پسر حضرت نوح (علیه السلام) هست که آن را «ارم ذات العماد» نامید. سخن دیگر اینکه عازر، غلام حضرت ابراهیم (علیه السلام) که فردی حبشی بود، این شهر را بنیان نهاد (یاقوت حموی، 1383: 2/391).

20-2. دمشق در گذر زمان

یاقوت حموی قدمت این شهر را 7000 سال دانسته و معتقد است حضرت ابراهیم (علیه السلام) پنج سال پس از بنای دمشق به دنیا آمده است (همان). این شهر باستانی تا پیش از اسلام در دست رومیان بوده و در سال 14 هجری توسط ابوعمید جراح به صلح گشوده شده است (منجم، 1370: 57).

ابن جبیر در سفرنامه خود، از کلیسای مریم و هفت دروازه مهم دمشق یعنی باب الشرقی، باب توما، باب السلامة، باب الفرادیس، باب الفرج، باب النصر، باب الجاییه و باب الصغیر یاد کرده است (1370: 345-346).

20-3. جغرافیای دمشق

این شهر از خوره (کوره) های شام است (ابن رسته، 1365: 103).

ارتفاع دمشق از سطح دریا، 707 متر است (امینی، 1391: 8). رودخانه بردا یا رود دمشق از کوه های شهر سرچشمه گرفته و ناحیه غوطه را آبیاری کرده به دریاچه دمشق می ریزد (ابن خردادبه، بی تا: 153). این رودخانه اکنون به همین نام خوانده می شود (امینی، 1391: 17).

مقدسی (1361) درباره این شهر نگاشته است: ساختمان ها از چوب و گل است.

ص: 63

بیشتر بازارهایش سرپوشیده است. یک بازار سراسری سرباز دارد. شهرها را نهرها دریده و درخت ها پوشانیده است. میوه بسیار دارد. کالاهای متضاد و ارزان، یخ نیز دارد. بهتر از گرمابه هایش، شگفت آورتر از فواره هایش و عاقل تر از مردمش نیست. خیلی خوش آب و هوا است ولی هوایش خشک، مردمش ماجراجو، میوه هایش بی مزه، گوشت هایش سفت، خانه هایش تنگ، کوچه هایش اندوه زا و نانش بد است. زندگی در آنجا تنگ است. مساحتش در دشت، نیم فرسنگ در نیم فرسنگ است (1/221). قدامه بن جعفر (1370) به کوهی به نام ثلج در دمشق اشاره کرده است (115). جمعیت کنونی شهر دمشق 3,045,000 نفر است (امینی، 1391: 8).

4-20. مسجد جامع دمشق

مسجد جامع دمشق یا بلاط الولید یا مسجد اموی یکی از مساجد بزرگ و باشکوه مسلمانان است. اصطخری (1373)، جغرافی دان سده چهارم، درباره آن نگاشته است: آن از بناهای صابیان (صابئیان) است و نماز جای ایشان بود و بعد از آن در دست یونانیان افتاد و آن موضع را موقر و مبجل می داشتند. چون ملوک بت پرستان و جهودان در آنجا غالب و مستولی شدند، آن موضع را معبد ساختند و یحیی بن زکریا (علیه السلام) را در آن سر بردند و سر او را به در مسجد آویختند و آن در را «جیرون» می خوانند. بعد از مدتی طولانی، چون ترسایان غالب و منصور شدند، آن موضع را کنیسه و کتابخانه خود ساختند و دین خود را در آنجا اظهار کردند. چون اسلام رسید و لشکر اسلام در آنجا متغلب و مظفر شدند، آن بقعه را مسجدی بنیاد نهادند. در باب جیرون، همان جایگاه که سر یحیی بن زکریا (علیه السلام) آویخته بودند، سر امیرالمؤمنین حسین بن علی (علیه السلام) آویخته شد. بعد از آن چون ولید بن عبدالملک در آنجا اقامت ساخت، آن مسجد را در عمارت آورد (1).

(72-73)

در نخبه الدهر آمده است: این بنا نزدیک به 4000 سال است که پرستشگاه است (انصاری دمشقی، 1382: 61).

ص: 64

هدف از انجام این پژوهش، بررسی اعلام جغرافیایی مسیر حرکت امام حسین(علیه السلام) و همراهان از مدینه تا کربلا و حرکت سرهای مبارک شهیدان از آنجا تا دمشق است. عطف توجه نویسنده به مکان هایی است که در کتاب ارشاد شیخ مفید(ره) آمده و برای معرفی و تبیین این منازل از متون جغرافیایی گوناگون در سده های پیشین و نیز کتاب های جغرافیایی زمان حاضر بهره برده است. این مقاله از منظری دیگر به واقعه عاشورا نگریده و ویژگی های جغرافیایی و تا حدودی تاریخی منازل میان راه را بررسی می کند. امید است پژوهشگران و دوست داران تاریخ و فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام)، سیره و قیام حسینی را از منظرهای دیگر هم مورد بررسی و پژوهش قرار دهند.

- قرآن کریم؛

- ابن رسته، احمد بن عمر. (1365). الاعلاق النفیسه. ترجمه و تعلیق: دکتر حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر. چاپ اول؛

- ابن فقیه، ابی عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی. (1416ه/1996م). کتاب البلدان، تحقیق: یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب. الطبعة الاولى؛

- ابن بطوطه. (1348). سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه: دکتر محمدعلی موحد. ج 1. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛- ابن جبیر، محمد بن احمد. (1370). سفرنامه ابن جبیر. ترجمه: پرویز اتابکی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول؛

- ابن خردادبه. (بی تا). المسالك و الممالک. ترجمه: دکتر حسین قره چانلو. بی جا: نشر نو؛

- ابوالفدا. (1349). تقویم البلدان. ترجمه: عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (1373). ممالک و مسالک. ترجمه: محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش: ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار؛

- امینی، داوود. (1391). سوریه. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. چاپ اول؛

- انصاری دمشقی، محمد بن ابی طالب. (1382). نخبه الدهر فی عجائب البر والبحر. ترجمه: سید حمید طبیبیان. تهران: اساطیر. چاپ اول؛

- بابان، جمال. (2013). اصول اسماء المدن والمواقع العراقية. بغداد: دارالثقافة و النشر الكردية. الطبعة الثانية؛

- بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق. (1373ق/1954م). مراصد الاطلاع. تحقیق و تعلیق: علی محمد بجاوی. بیروت: دارالمعرفة. الطبعة الاولى؛

- البلادی، عاتق بن غیث. (1431ه-2010م). معجم معالم الحجاز. ج 2 و 5 و 6 و 8. بیروت: مؤسسة الريان. الطبعة الثانية؛

- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (1368). اشکال العالم. ترجمه: عبدالسلام کاتب.

تصحیح، توضیح و حواشی: فیروز منصوری. به نشر. چاپ اول؛

- الحسنی، السید عبدالرزاق. (2013م). العراق، قديماً و حديثاً. بيروت: دارالرافدين. الطبعة الاولى؛

- حميرى، محمد بن عبدالمنعم. (1984). الروض المعطار في خبر الاقطار. تحقيق: احسان عباس. بيروت: مكتبة لبنان. الطبعة الثانية؛

- شيخ مفيد، محمد بن محمد. (1389). الارشاد في معرفة حجج الله على العباد. ج2. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامى. چاپ دوازدهم؛ - صفري فروشاني، نعمت الله. (1391). كوفه از پيدايش تا عاشورا. تهران: مشعر. چاپ دوم؛

- عبدالباقي، محمدفؤاد. (1390). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم. تهران: انتشارات اسلامى. چاپ دهم؛

- قدامة بن جعفر. (1370). كتاب الخراج. ترجمه و تحقيق: دكتور حسين قره چانلو. تهران: نشر البرز. چاپ اول؛

- كحاله، عمر رضا. (1384ق/1964م). جغرافية شبه جزيرة العرب. راجعه و علق عليه: احمد على. قاهره: مطبعة الفجالة الجديدة؛

- لسترنج. (1367). جغرافياى تاريخى سرزمين هاى خلافت شرقى. ترجمه: محمود عرفان. تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى. چاپ سوم؛

- مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد. (1361). احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم. ترجمه: دكتور علينقى منزوى، تهران: شركت مؤلفان و مترجمان ايران، چاپ اول؛

- منجم، اسحاق بن حسين. (1370). آكام المرجان. ترجمه: محمد آصف فكرت، معاونت فرهنگى آستان قدس رضوى، چاپ اول؛

- ناشناخته. (1392). اطلس غدیر و عاشورا. قم: دارالحدیث، چاپ دوم؛

- ناشناخته. (1424ق). موسوعة اسماء الاماكن فى المملكة العربية السعودية. رياض: دار الملك عبدالعزيز؛

- ياقوت حموى بغدادى، ابى عبدالله. (1380). معجم البلدان. ترجمه: على نقى منزوى. تهران: پژوهشگاه سازمان ميراث فرهنگى کشور، چاپ اول؛

- یاقوت حَمَوی بغدادی، ابی عبدالله. (1383). معجم البلدان. ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول؛

- یاقوت حَمَوی بغدادی، ابی عبدالله. (بی تا). معجم البلدان، بیروت: دارصادر؛

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح. (1422ق/2002م). البلدان. بیروت: دارالکتب العلمیة. الطبعة الأولى؛

ص: 68

جایگاه امام حسین (علیه السلام) در تفاسیر دانشمندان اهل سنت

محمد اسماعیل عبدالهی - محمد کریمی نیا

محمد اسماعیل عبدالهی (عضو گروه علمی فرق و ادیان حوزه علمیه قم)

m.s.abdollahy@hotmail.com

محمد کریمی نیا (دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم)

karaminia.mohammad@yahoo.com

تاریخ دریافت: 10/01/96 تاریخ پذیرش: 13/04/96

چکیده :

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق حدیث شریف ثقلین دو چیز گران بها را میان مردم به ودیعه گذاشتند. یکی قرآن و دیگری اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام). امام حسین (علیه السلام) به عنوان یکی از اهل بیت و پنجمین آل عبا (علیه السلام)، به جهت ویژگی های خاصی که میان دیگر معصومان (علیهم السلام) دارند، مورد توجه ویژه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) بوده اند؛ و چون برابر روایات، آیاتی در قرآن از جانب خداوند در شان و منزلت سیدالشهدا (علیه السلام) نازل شده است، آن حضرت و روایات مربوط به ایشان مورد توجه مفسرین اهل تسنن قرار گرفته اند. در پژوهش حاضر می کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که آرا و دیدگاه های مفسران اهل تسنن درباره جایگاه امام حسین (علیه السلام) در قرآن چیست؟ آیات فراوانی در شان امام حسین (علیه السلام) فرود آمده، که مفسرین اهل سنت بعضی را درباره حضرت تفسیر کرده اند، و بعضی دیگر را تأویل و تطبیق نموده اند. در این نوشتار جایگاه آن حضرت در منابع تفسیری اهل سنت بررسی شده است؛ و ثابت شده که همان طور

ص: 69

که امام حسین(علیه السلام) در منابع روایی و تاریخ اسلام جایگاهی ویژه دارد، در روایات تفسیری اهل سنت نیز دارای جایگاهی والا و درخور توجه است که نمی توان ساده از کنار آن گذشت.

کلیدواژه ها: اهل سنت، امام حسین(علیه السلام)، تفاسیر، قرآن

مقدمه :

اشاره

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث شریف ثقلین دو چیز گران بها را میان مردم به ودیعه گذاشتند: یکی قرآن و دیگری اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) که به قرآن، ثقل اکبر و به اهل بیت، ثقل اصغر اطلاق شده است. امام حسین(علیه السلام) که یکی از اهل بیت و پنجمین آل عبا(علیهم السلام) است، به جهت ویژگی خاصی که بین دیگر بزرگان معصوم دارند و مورد توجه رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) و مسلمانان بوده و آیاتی در شان و منزلت آن حضرت نازل شده است که مورد توجه اهل سنت قرار گرفته است. بنا بر این به دلیل اهمیت معرفی امام حسین(علیه السلام)، مفسرین اهل سنت از این مسأله مهم غافل نبوده اند و روایاتی را که در تفسیر برخی آیات مربوط به آن حضرت نقل شده است، در تفاسیر خود ذیل آیات مربوطه بیان کرده اند.

1- زندگی و شخصیت امام حسین(علیه السلام)

در باب ولادت امام حسین(علیه السلام) اقوال مختلفی وجود دارد. برخی از مورخین آن را در روز سه شنبه یا پنجشنبه سوم یا پنجم ماه شعبان و گروهی آن را در آخرین روز ربیع الاول سال سوم هجری نقل کرده اند (طبرسی، 1376: 307). برخی دیگر ولادت آن حضرت را در روز سوم یا پنجم ماه شعبان سال چهارم هجری (شوشتری، 1409: 4؛ عکبری بغدادی، 1426: 27؛ حموی، 1363: 95؛ مجلسی، 1403: 201) و کسانی آن را بیست و پنج شعبان ذکر کرده اند (طبری، 1376: 166). بعضی نویسندگان بدون ذکر روز، آن را ماه شعبان سال چهارم هجری آورده اند (بلاذری، 1417: 404).

روایات زیادی از پیامبر در این باب در مجامع حدیثی اهل سنت وارد شده است که همه آن ها عظمت و شخصیت والای امام حسین(علیه السلام) را می رساند و این که آن حضرت

ص: 70

همواره مورد توجه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده تا جایی که می فرماید: «الوالد ریحانة وریحانتای الحسن و الحسین (علیهما السلام)؛ «فرزند دلنبد است و حسن و حسین دو دلنبد من اند» (التلیدی المغربی، 1388: 163؛ تلمسانی، 1402: 43؛ محمد بن طولون شمس الدین، بی تا: 27؛ الجزری، بی تا: 170 و 198؛ قندوزی، بی تا: 4/185).

این توجهات تنها به دلیل ارتباط نسبی نیست، بلکه بیشتر به دلیل اثرگذاری در دین و نقش هدایت گری این بزرگواران در بین مسلمین و حفظ دین ناب است و در این میان نقش تفسیری این امام همام را به عنوان مهم ترین منبع و حیانی نمی توان نادیده گرفت و این نقش بی بدیل را می توان در حدیث ثقلین (کاتب واقدی، 1418: 17؛ نسائی، 1382: 90؛ سید بن طاووس، 1400: 272؛ مسعودی، 1426: 146) مشاهده کرد.

این امام مظلوم که همه هستی خود را در راه خدا و برای احیای دین خدا فدا کرد و با کلام نورانی «وارید آن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر...» (کوفی، 1411: 21) به عالم هستی فهماند، وارث علم نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، عالم به بطون قرآن و در علم تفسیر فردی بی نظیر است.

2- امام حسین ع در تفاسیر اهل سنت

با توجه به شخصیت والای امام حسین (علیه السلام) و نقش هدایت گری وی آیاتی از قرآن به آن حضرت تفسیر شده است که اهل سنت نیز در تفاسیر خود از آن چشم پوشی نکرده اند و ما در این مقاله آن آیات را بررسی می کنیم. ناگفته نماند که چون در بیشتر - بلکه نزدیک به تمامی - روایاتی که از امام حسین (علیه السلام) یاد شده، نام آن بزرگوار در کنار سایر اهل بیت (علیهم السلام) آمده است.

1-2. آیاتی که در تفاسیر اهل سنت به امام حسین (علیه السلام) تفسیر شده است :

1-1-2. (فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)؛ «آدم از پروردگارش کلمه ای چند فراگرفت. پس خدا توبه او را پذیرفت، زیرا توبه پذیر و مهربان است» (بقره: 37)؛

درباره کلماتی که حضرت آدم (علیه السلام) از خداوند فراگرفته است، ابن نجار از ابن عباس

روایت کرده است که: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم آن کلمات که آدم با تمسک به آن ها توبه کرد چیست؟ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ. فَتَابَ عَلَيَّ» (حسکانی، 1411: 101-102؛ سیوطی، بی تا، 61)؛ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، که از منبع وحی سخن می گوید، در تفسیر این آیه، آن را به اسماء پنج تن آل عبا (علیهم السلام) - که یکی از آنان هم امام حسین (علیه السلام) است - تفسیر فرمودند. این مطلب بیانگر آبروی صاحبان اسم های شریف نزد خداوند است. با توجه به اهمیت توبه آدم (علیه السلام) و نقش آن در نظام این عالم، ویژگی کلمات الهی تلقی شده از سوی آدم (علیه السلام)، مضمون این حدیث شریف می تواند گویای مقام والای اهل بیت (علیهم السلام) بسیار باشد.

2-1-2. (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)؛ «از آن پس که به آگاهی رسیده ای، هر کس که درباره او با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما برادران خود را و شما برادران خود را. آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان بفرستیم» (آل عمران: 61).

در تفسیر آیه، مفسران اهل سنت گفته اند منظور از «ابناءنا» حسن و حسین (علیهما السلام) است و روایت کرده اند هنگامی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مباحله می آمد، دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفته بود و حضرت فاطمه (علیها السلام) پشت سر آن بزرگوار و علی (علیه السلام) نیز پشت سر حضرت زهرا (علیها السلام) حرکت می کرد. اسقف نجران گفت: «یا معشر النصارى إني لأرى وجوها لو سألوا الله تعالى أن يزيل جبلا من مكانه لأزاله فلا تباهلوا فتهلكوا، فأذعنوا» (بيضاوى، 1418: 20؛ ثعلبی، 1422: 85؛ طبری، 1412: 211).

آیه فوق دلالت می کند که حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان پیامبر هستند و برای تأکید این قول آیه (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ* وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى) (انعام: 84-85) را آورده اند. با استناد به این آیات حضرت عیسی (علیه السلام) از جهت مادر به ابراهیم (علیه السلام) می رسد و او را ذریه ابراهیم (علیه السلام) معرفی می کند. پس ثابت می شود که به پسر دختر هم «ابناء» می گویند (فخر رازی، 1420: 248). این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نفس

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده شده و فرزندان بی واسطه پیامبر «أبناءنا» خوانده شوند، در واقع والاترین مقام در سنجه خداوندی برای آن بزرگواران به شمار می آید و هیچ کس در جهان خلقت به چنین مقامی مقدور و مقرر نگشته است.

3-1-2. (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...): «و خودتان را مکشید» (نساء: 29).

ابن عباس در تفسیر این آیه گفت یعنی: «لا تقتلوا اهل بیت نبیکم» و ایشان به آیه مباهله استناد کرده اند که منظور از «انفسکم» اهل بیت (علیهم السلام) است که شامل خود رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) می شود. «کان ابناء هذه الأمة الحسن و الحسين و کان نساؤها فاطمة و انفسهم النبی و علی» (حسکانی، 1411: 181-182).

بنا بر تفسیر ابن عباس خداوند از قتل اهل بیت (علیهم السلام) - که یکی از آن ها امام حسین (علیه السلام) است - نهی فرموده است. در حالی که اهل بیت یکی پس از دیگری به دست بعضی از همین مردم به شهادت رسیده اند و شهادت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا به حدی مظلومانه بود که شهادت همه اهل بیت (علیهم السلام) را تحت الشعاع قرارداد و عجیب اینجاست که آنظالمان این آیات را می خواندند و بعضی از آنان تفسیر آن را به طور مستقیم از ابن عباس شنیده بودند و قتل آن مظلوم را مباح می دانستند.

(وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)؛ «و هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، همراه با کسانی خواهد بود که خدا نعمتشان داده است، چون انبیا و صدیقان و شهیدان و صالحان. و اینان چه نیکو رفیقان اند» (نساء: 69).

در تفسیر این آیه روایات زیادی به این مضمون از روایان مختلفی در تفاسیر اهل سنت نقل شده است. عبدالله بن عباس در تفسیر آیه می گوید:

«وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» یعنی در واجبات باید از خداوند اطاعت کرد و از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تبعیت نمود و آن ها کسانی هستند که خداوند برای آن ها از پیامبران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را عطا کرد و «صدیقان» یعنی علی (علیه السلام) را، که اولین تصدیق کننده نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، شامل می شود و شهدا یعنی علی، جعفر، حمزه، حسن و

حسین(علیهم السلام) را، که سادات شهدا هستند، شامل می شود و صالحین یعنی سلمان، ابازر، صهیب، بلال، خباب و عمار و «حسن اولئک» یعنی یازده امام معصوم(علیهم اسلام) و «رفیقا» را به بهشتی که در آن علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) و امام حسن و حسین(علیهما السلام) در یک منزل که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) هم در آن منزل است، تفسیر کرده اند(1)

(حسکانی، 1411: 196-197).

در بخش اول که مربوط به شهدا است معصومین را، که یکی از آنان هم امام حسین(علیه السلام) است، در کنار دیگر شهدای غیر معصوم آورده و طوری بیان کرده که همه آنان در یک درجه هستند ولی از بخش آخر روایت درباره واژه «رفیقا» معلوم می شود که مقام شهدای معصوم از جمله امام حسین(علیه السلام) با دیگر شهدا کاملاً متمایز است، چون در تفسیر این بخش از آیه، خداوند حضرت را، در بهشت در منزلی که خود رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و فاطمه و حسن(علیهم السلام) در آنجا هستند، توصیف می کند. که می توان گفت این امر نشان گر جایگاه والای سرور و سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین(علیه السلام)، در تفاسیر اهل سنت است. در روایتی از داوود بن سلیمان نقل می کند و او از امام رضا(علیه السلام) و امام از اجداد کرام خود روایت کرده است که:

(فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) قَالَ: مِنَ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٌ، وَ مِنَ الصَّادِقِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ مِنَ الشُّهَدَاءِ حَمَزَةُ، وَ مِنَ الصَّالِحِينَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا قَالَ: الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم). لَفْظًا سَوَاءً؛

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر آیه فرمود: تبیین یعنی محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) و صدیقین یعنی علی(علیه السلام) و منظور از شهدا حمزه است و از صالحین حسن و حسین(علیه السلام) اراده

ص: 74

1- وَ مَنْ يَطْعُ اللَّهَ يَغْنِي فِي فَرَائِضِهِ وَ الرَّسُولَ فِي سُنَّتِهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ الصَّادِقِينَ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ صَدَّقَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الشُّهَدَاءُ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ جَعْفَرَ الطَّيَّارَ، وَ حَمَزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، هُوَ لِأَنَّ سَادَاتُ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ يَعْنِي سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ صَهَيْبَ وَ بِلَالَ وَ خَبَّابًا وَ عَمَّارًا وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ أَيِ الْأَيْمَةِ الْأَحَدَ عَشَرَ رَفِيقًا يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا إِنَّ مَنَزَلَ عَلِيَّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ مَنَزَلَ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُمْ فِي الْجَنَّةِ وَاحِدٌ.

شده و منظور از (حسن اولنک رفیقا) قائم آل محمد (عج الله تعالی فرجه الشریف) است و مثل این روایت از اصبغ بن نباته از ابن عباس نیز نقل شده است (حسکانی، 1411: 197-199).

4-1-2. (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و به او تقرب جوئید و در راهش جهاد کنید. باشد که رستگار گردید» (مانده: 35).

در تفسیر این آیه روایات متعددی نقل شده است، که بعضی از آن ها عبارت اند از:

1-4-1-2. ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است: «صلوا علی صلاتکم و سلوا الله لی الوسیلة» فسالوه، أو أخبر هم أن الوسیلة درجه فی الجنة لیس ینالها الا رجل واحد، و أرجو أن أكون أنا.

در این روایت فقط شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان وسیله معرفی می کند، که هیچ کس به آن مقام نمی رسد مگر یک مرد که امید دارم آن مرد من باشم (ثعلبی، 1387: 95).

2-1-4-2. ابن عباس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «سلو الله لی الوسیلة، فإنه لم یسألها لی عبد فی الدنيا إلا كنت له شهیداً أو شفیعاً یوم القیامة»؛ «از خدا با وسیله قرار دادن من سؤال کنید چراکه هر کس در دنیا مرا وسیله قرار دهد، من به نفع او شهادت می دهم و یا در روز قیامت از او شفاعت می کنم» (ابن کثیر، 1419: 95).

3-1-4-2. ابن مردویه به اسناد خود از علی (علیه السلام) روایتی را نقل کرده که: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در بهشت درجه ای است که با وسیله به دست می آید پس اگر آن را از خدا مسألت کردید، مرا وسیله [رسیدن به آن درجه] قرار دهید. گفتند یا رسول الله! چه کسانی با تو در آن مقام هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) با من هستند. یعنی اینان هم مثل من وسیله رسیدن به بهشت هستند (1) (ابن کثیر، 1419: 95).

4-1-4-2. ابن ابی حاتم به اسناد خود از سالم بن ثوبان نقل کرده که: شنیدم از

ص: 75

1- فی الجنة درجه تدعی الوسیلة، فإذا سألتم الله فسلوا لی الوسیلة؛ قالوا: یا رسول الله، من یسکن معک؟ قال: «علی و فاطمة و الحسن و الحسین».

علی (علیه السلام) که در بالای منبر کوفه می فرمود: ای مردم در بهشت دو لؤلؤ وجود دارد: یکی سفید و دیگری زردرنگ است. سفید تا عرش خداوند کشیده شده و آن مقام محمود است که از آن هفتاد هزار غرفه، که هر یک از خانه های آن سه میل وسعت دارد و غرفه های آن و درهای آن از یک عرق هستند که اسم آن وسیله است و آن برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) اوست و زردرنگ هم مثل آن است و برای ابراهیم (علیه السلام) و اهل بیت اوست (1).

(ثعلبی، 1422: 59؛ ابن کثیر، 1419: 95).

عکرمه درباره آیه (أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ) (اسراء: 57) گفت: هُمُ النَّبِيُّ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (علیهم السلام) (حسکانی، 1411: 446).

در روایت ابوهریره اجمالاً وجود وسیله را پذیرفته اند ولی آن را فقط به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص داده اند، پس اصل وجود وسیله و به تبع آن شفاعت، خدشه ناپذیر است، و در روایت ابن عباس به آن تصریح کرده است. در روایت سوم علاوه بر تصریح به وجود وسیله، مصادیق را هم متذکر شده است و آن را به اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص داده است و در روایت ابن ابی حاتم به طور مطلق آورده است که اهل بیت (علیهم السلام) وسیله اند.

از این روایات نتیجه می گیریم که تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) - که یکی از آن ها امام حسین (علیه السلام) است، همان سفارش ثقل اکبر است تا از ثقل اصغر غافل نباشیم. چراکه توجه به آن ها خود موجب هدایت بشر است.

5-1-2. (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ)؛ «آیا ندیده ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه اش در زمین استوار و شاخه هایش در آسمان است» (ابراهیم: 24).

سلام می گوید خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم یا بن رسول الله منظور از آیه (أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) در قرآن را به من بیان کن. حضرت فرمود: «ای سلام

ص: 76

1- سمعت علی بن ابی طالب ینادی علی منبر الکوفة: یا ایها الناس ان فی الجنة لؤلؤتین: إحداهما بیضاء، والأخرى صفراء، أما البیضاء فإنها إلى بطنان العرش، و المقام المحمود من اللؤلؤة البیضاء سبعون ألف غرفة، کل بیت منها ثلاثة أمیال، و غرفها و أبوابها و أسرتها و سكانها من عرق واحد، و اسمها الوسيلة، هی لمحمد صلی الله علیه و سلم و أهل بیته، و الصفراء فیها مثل ذلک هی لإبراهیم علیه السلام و أهل بیته.

منظور از «الشَّجَرَةَ»، محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) و فرع علی(علیه السلام) است و ثمر آن حسن و حسین(علیهما السلام) است و شاخه آن فاطمه(علیها السلام) و شعب آن شاخه، ائمه از فرزندان اوست و برگ آن شیعیان و محبین ما اهل بیت هستند.

در روایت دیگری ابوالقاسم قرشی به اسناد خود از مینا مولی عبدالرحمن نقل کرده که: روزی عبدالرحمن بن عوف به من گفت: یا مینا قبل از آن که احادیث با باطیل مخلوط شود، حدیثی به تو می گویم. از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که همواره می فرمود: «أَنَّ الشَّجَرَةَ وَفَاطِمَةَ فَرَعُهَا وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ ثَمَرُهَا، وَمُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُّهَا ثُمَّ قَالَ: هُمْ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ». ابوعثمان الحیری هم این روایت را از عبدالرحمن به همین صورت نقل کرده است (حسکانی، 1411: 406-409).

6-1-2. (وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا)؛ «سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می شود» (مریم: 15).

در تفسیر آیه ابن عساکر از قره بن خالد روایت کرده است که: «مَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِلَّا عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَحَمْرَتَهَا بَكَاؤُهَا: آسمان به احدی از مردم گریه نکرده به جزء یحیی بن زکریا و حسین بن علی(علیهم السلام)، آن قدر گریه کرد که آسمان سرخ شد» (قرطبی، 1364: 220؛ سیوطی، بی تا، 264).

این به جهت مظلومیت آن دو بزرگوار است چراکه هر دو به دست بدترین و شقی ترین افراد روی زمین به شهادت رسیدند. این از جایگاه والای امام حسین(علیه السلام) در نزد اهل سنت است، که امام را از مصادیق آیه، که خداوند در روز شهادتش سلام و درود می فرستد، شمرده و در تفاسیر خود آورده است.

7-1-2. (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)؛ «ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد».

در تفسیر این آیه روایات بسیار زیادی از اهل سنت به طور متواتر وارد شده است، که آوردن همه آن ها در اینجا میسر نیست و ما در این مقاله به برخی از آن ها اشاره ای می کنیم.

ترمذی، ابن جریر، ابن منذر، حاکم، ابن مردویه و بیهقی به اسناد خودشان از ام

السلامه نقل کرده اند: «فی بیتی نزلت (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) وَفِي الْبَيْتِ فَاطِمَةُ وَعَلِيٌّ وَالحسن وَالحسين فجللهم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بكساء كان عليه ثم قال هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا» (آلوسی، 1415: 195؛ پانی پتی، 1412: 340).

در تفسیر آیه تطهیر، ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی از سعید خدری روایت کرده اند، که: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: این آیه در حق من، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شد. ابن ابی شیبہ، احمد، مسلم، ابن جریر، ابن ابی حاتم و حاکم از عایشه روایتی را شبیه این روایت نقل کرده اند، عایشه گفت: زیر لباس پشمین (عبا) جمع شدند و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آیه تطهیر را خواند (ابن کثیر، 1419: 367-368؛ بغوی، 1420: 637؛ ابن جوزی، 1422: 462).

فخر رازی می گوید: آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) آن هایی هستند که تأویل امور آن ها به محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و هر یک از آنان به پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) نزدیک تر باشد اطلاق آل به او کامل تر است و شکی نیست که فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) شدیدترین تعلقات را به پیامبر دارند و این مطلب با نقل متواتر ثابت است. پس واجب است که آنان آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) باشند (فخر رازی، 1420: 595). با توجه به روایات وارده، آیه تطهیر در حق پنج تن آل عبا (علیهم السلام) نازل شده است. این فضیلت والای اهل بیت (علیهم السلام)، که اهل سنت به آن تصریح می کنند، نشان از منزلت خاص اهل بیت (علیهم السلام) در نزد آنان است. که یکی از آنان امام حسین (علیه السلام) است که دارای چنین جایگاهی است. که ایشان به ولید فرمود: «وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ». (ابن طاوس، 1348: 50).

مقام والای عصمت کجا و شیران پست و بی مقدار کجا؟ بسی جای تأسف است که آنانی که آن امام همام را به شهادت رساندند، این آیات را نخوانده بودند؟

8-1-2. (كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ)؛ «اندکی از شب را می خوابیدند» (الذاریات: 17).

ابوبکر بن مؤمن به اسناد خود از عبدالله بن عباس در تفسیر آیه نقل می کند که:

نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ كَانَ عَلِيٌّ يَصَلِّيُ ثُلُثِي اللَّيْلِ الْأَخِيرِ، وَ يَنَامُ الثَّلَاثَ الْأَوَّلَ، فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ جَلَسَ فِي الْإِسْتِغْفَارِ وَ الدُّعَاءِ، وَ كَانَ وَرْدُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَبْعِينَ رَكْعَةً خَتَمَ فِيهَا الْقُرْآنَ؛

این آیه در شان علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است و علی (علیه السلام) یک سوم شب را می خوابید و دو سوم بعدی را به نماز می ایستاد و در وقت سحر به دعا و استغفار سپری می کرد و در هر شب هفتاد رکعت نماز می خواند که در آن قرآن را ختم می فرمود (حسکانی، 1411: 268).

اگرچه در این روایت عبدالله بن عباس عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را متذکر می شود ولی با توجه به اینکه آیه درباره هر چهار بزرگوار نازل شده است، پس باید عبادت را هم به همه آن ها تعمیم داد. چون سیاق آیه کلی است و نمی توان آن را بدون قرینه تخصیص داد.

عبادت علی (علیه السلام) در هر شبانه روز به هزار رکعت مشهور است (بستی سجستانی، 1379: 61) ولی عبادت دیگر امامان و فاطمه سلام الله علیها نیز کم نبود، و این را تاریخ شهادت می دهد. همان طور که امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا در کربلا، مهلت می گیرد تا آن شب را به نماز و دعا و تلاوت قرآن بگذراند و می فرماید خدا می داند چقدر نماز و قرآن و دعا را دوست دارم (اسماعیل بن کثیر، بی تا: 176).

9-1-2. (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ)؛ «کسانی که خود ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان، پیروی شان کردند. فرزندانشان را به آن ها ملحق می کنیم» (الطور: 21). در تفسیر آیه محمدبن عبدالله به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده: آیه (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ) در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است (حسکانی، 1411: 270).

عبدالعزیز بن یحیی نیز همین روایت را عیناً از ابن عباس نقل کرده است که: «الآیه، فی النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (علیهم السلام)» (حسکانی، 1411: 271).

با توجه به روایات ذکر شده می توان به نکات زیر دست یافت:

اولاً در تفسیر آیه، اهل بیت را از ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده است و این ذریه به معنای

ذریه معمول نیست چراکه اگر در معنای معمول به کار می رفت قاعدتاً دیگر بچه های پیامبر را هم شامل می شد؛ در حالی که گفته اند، فقط در حق این افراد خاص نازل شده است و این شأنی است که دیگر ذریه را شامل نمی شود.

ثانیاً در ادامه آیه می فرماید: فرزندانشان را در بهشت به آن ها ملحق خواهیم کرد، معلوم می شود که درجه آن ها (فرزندان) در بهشت بسیار بالا و عالی است چراکه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهند بود و این درجه از بهشت قطعاً برای معصومین خواهد بود و از این بخش آیه می توان فهمید که آنان معصوم اند و دارای جایگاهی ویژه هستند.

10-1-2. (وَالِدٍ وَّ مَا وُلْدٍ)؛ «و قسم به پدر و فرزندان که پدید آورد» (البلد: 3).

در تفسیر آیه، روایتی از ابوالنضر به اسناد خود از ابی یعفر و او هم از بعضی اصحابش از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده، که ابی جعفر در تفسیر (وَالِدٍ وَّ مَا وُلْدٍ) فرمود: والد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. «وَمَا وُلْدٌ» منظور حسن و حسین (علیهما السلام) است. همین روایت را نیز اسحاق از جابر نقل کرده است (حسکانی، 1411: 430).

شأن این بزرگواران را چگونه می توان بیان کرد؟ که خداوند به آنان قسم یاد می کند. با توجه به این که برای قسم یاد کردن لازم است، حتماً در آن مورد قسم قداست و مقام بسیار والایی داشته باشد تا به آن قسم بخورد. آن هم خدای - تعالی - به چیزی قسم یاد کند. قطعاً آن چیز جایگاهی خاص پیدا می کند و در این آیه خدا به علی، حسن و حسین (علیهم السلام) قسم یاد می کند تا شأن و عظمت این عزیزان را، که یکی از آن ها امام حسین (علیه السلام) است، بیان فرماید.

نتیجه گیری

با توجه پژوهش انجام شده، نام و یاد و شخصیت و نقش سیدالشهدا (علیه السلام) در متون تفسیری اهل سنت جایگاه و نقش بسیار برجسته ای دارد.

نام و یاد آن بزرگوار در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به اذعان مفسرین سنی، توسط آن حضرت زنده نگه داشته شده و در مواقع مختلف، پیامبر سفارش آن بزرگوار را به عناوین مختلف می نمودند، یا مقام و عظمت او را به مردم گوش زد می فرمود و با بیانات مختلف

نقش پررنگ ایشان را در سعادت بشری یادآور می‌شد. یا به فراخور موضوع، آیاتی را که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است، که از جمله آنان امام حسین (علیه السلام) است، تفسیر یا تطبیق می‌فرمود، تا همه به عظمت امام حسین (علیه السلام) پی ببرند.

بنا بر این شخصیت و مقام امام حسین (علیه السلام) به حدی در جامعه آن زمان آشکار شده که مفسرین سنی در تفاسیر خود، آیات مزبور را آورده اند و به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر کرده اند و روایات مربوط به آیه را از طرق مختلف نقل کرده اند که بخش عظیمی از آن را به تواتر یا نزدیک به تواتر رسانده اند. به طوری که با تمام اختلافاتی که در برخی تفاسیر اهل سنت وجود دارد، از جهت مضمون روایات اختلاف چندانی وجود ندارد. که این امر حاکی از نقش برجسته حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در متون تفسیری است.

ابن بابويه، محمدبن على. (1391). علل الشرايع، مترجم: ذهني تهراني، محمدجواد، قم: اندیشه هادي؛

ابن بابويه، محمدبن على. (1404). عيون اخبار الرضا(عليه السلام)، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات؛

ابن جوزي، عبدالرحمن بن على. (1422). زاد المسير في علم التفسير، بيروت: دار الكتاب العربي؛

ابن طاوس، على بن موسى. (1348). لهوف، تهران: انتشارات جهان؛

ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (1419). تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية؛

اسماعيل بن كثير، عماد الدين. (بي تا). البداية و النهاية، بيروت: مكتبة المعارف؛

امين عاملى، سيدمحسن. (1403). اعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف؛

آلوسى، محمودبن عبدالله. (1415). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، بيروت: دارالكتب العلمية؛

بحراني، سيد هاشم. (1416). البرهان فى تفسير القرآن، تحقيق: قسم الدراسات الاسلاميه مؤسسة البعثة قم، تهران: بنياد بعثت؛

البستى المعتزلى، ابى القاسم اسماعيل بن احمد. (1380). المراتب فى فضائل اميرالمؤمنين و سيدالوصيين على بن ابى طالب صلوات الله عليه، قم: انتشارات دليل ما؛

بغوى، حسين بن مسعود. (1420). معالم التنزيل، بيروت: دارالاحياء التراث العربى؛ بلاذرى، احمدبن يحيى. (1417). انساب الاشراف البلاذرى، بيروت: دارالفكر؛

بيضاوى، عبدالله بن عمر. (1418). أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن مرعشى، بيروت: دار احياء التراث العربى؛

پانى پتى، ثناءالله. (1412). التفسير المظهرى، باكستان: مكتبة رشديه؛

تلمسانى، محمدبن ابى بكر. (1402). الجوهرة فى نسب الامام على(عليه السلام)، دمشق: مكتبة

التليدى المغربى، ابوالفتوح عبدالله بن عبدالقادر. (1388). الأنوار الباهرة، تهران: مجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه؛

ثعلبى، احمد بن محمد. (1422). الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبى، بيروت: دار إحياء التراث العربى؛

الجزرى، شمس الدين محمد بن محمد بن محمد. (بى تا). استى المطالب فى مناقب الإمام على (عليه السلام)، تهران: نقش جهان؛

حرانى، عبدالله بن نورالله. (1429). عوالم العلوم و المعارف، قم: مؤسسة الامام المهدي (عج الله تعالى فرجه الشريف)؛

حسكائى، عبيدالله بن عبدالله محقق. (1411). شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: وزارت ارشاد؛

حلى، جعفر بن محمد بن نما. (1406). منير الاحزان، قم: مدرسة الامام المهدي (عج الله تعالى فرجه الشريف)؛

حموى، محمد بن اسحاق. (1363). انيس المؤمنين الحموى، تهران: بنياد بعثت، تهران؛

سمرقندى، نصر بن محمد بن احمد. (بى تا). بحر العلوم، بيروت: دارالفكر؛

سيد بن طاووس. (1400). الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم: انتشارات خيام؛

سيوطى، جلال الدين. (بى تا). الدر المثور، قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى؛

شوشترى، نورالله. (1409). احقاق الحق، قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى؛

طبرسى، فضل بن حسن. (1376). اعلام الورى، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث؛

طبرى، عمادالدين حسن بن على. (1376). تحفة الأبرار، تهران: ميراث مكتوب؛

طبرى، محمد بن جرير. (1412). جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة؛

العروسى حوىزى (يا هوىزى)، عبد على بن جمعة. (1383). تفسير نور الثقلين، قم:

- عكبرى بغدادى، محمدبن محمدبن نعمان (شيخ مفيد). (1426). الارشاد، قم: انتشارات محبين؛
- فخر رازى، ابو عبدالله محمدبن عمر. (1420). مفاتيح الغيب، بيروت: دارالاحياء التراث العربى؛
- فيض كاشانى، محمدبن شاه مرتضى. (1406). الوافى، اصفهان: مكتب الامام الاميرالمؤمنين على (عليه السلام) العامه؛
- قرطبى، محمد بن احمد. (1364). الجامع الحكام، تهران: ناصر خسرو؛
- قمى، ابن قولويه. (1384). كامل الزيارات، (مترجم: ذهنى تهرانى، محمدجواد)، تهران: پیام حق؛
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم. (بى تا). ينابيع المودة لذوى القربى، قم: اسوه؛
- كاتب واقدى، ابن سعد. (1418). طبقات الكبرى، بيروت: دارالكتب العلمية؛
- كلينى، محمدبن يعقوب بن اسحاق. (1369). الكافى، تهران: كتابفروشى علميه اسلامى؛
- كوفى، ابن عثم. (1411). الفتوح، بيروت: دارالأضواء؛
- مجلسى، محمدباقر. (1382). جلاءالعيون، قم: نشر سرور؛
- مجلسى، محمدباقر. (1403). بحارالانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء؛
- محمدبن طولون شمس الدين. (بى تا). ائمة الأئمة عشر، قم: نشر رضى؛
- مسعودى، على بن حسين. (1426). اثبات الوصية للإمام على بن أبى طالب، قم: انصاريان؛
- مشهدى، ميرزا محمد. (1423). تفسير كنزالدقائق، قم: دار الغدير؛
- ميبدى، ابوالفضل رشيدالدين. (1371). كشف الاسرار، تهران: اميركبير؛
- نسائى، احمدبن شعيب. (1382). خصائص أميرالمؤمنين، قم: بوستان كتاب؛
- يزدى حائرى، على بن زين العابدين. (1422). الزام الناصب، بيروت: مؤسسة الأعلمى؛

چکیده

درباره اهداف و انگیزه های امام حسین (علیه السلام) تحلیل گران، تفسیر و تحلیل های مختلفی را ارائه داده اند، اما برخی از این تحلیل ها که عمدتاً از سوی مستشرقانی مانند لامنس و ناآگاهان از حقیقت و جوهره دین اسلام ارائه شده است، کاملاً از واقعیت دور است و با مبانی اعتقادی و شخصیت والای امام حسین (علیه السلام) در تعارض است. چراکه آنان، اهداف امام حسین (علیه السلام) را مادی و آن هم در جهت کسب خلافت بیان کرده اند. اما این در حالی است که اهداف ایشان تنها به جهت کسب رضایت خداوند متعال بود. به همین دلیل در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی با تأکید بر مبانی اعتقادی و کلام امام حسین (علیه السلام) می کوشیم اهداف و انگیزه های قیام عاشورای امام حسین (علیه السلام) را بررسی کنیم. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تمامی اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) از احیای دین و سنت، اصلاح امت (احیای امر به معروف و نهی از منکر)، نامه کوفیان و تنها برای خلافت و حکومت بر مردم نبود بلکه هدف ایشان تنها جلب رضایت خدا بود. به همین دلیل حکومت ظالم را نپذیرفتند و قیام کردند؛ زیرا می دانستند قیام ایشان آغازگر نهضتی بزرگ تر می شود.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، قیام عاشورا، احیای دین و سنت، اصلاح امت، نامه کوفیان.

عاشورا حماسه ای بزرگ است که در همان زمان خود نیز به صورت یک حماسه ظهور کرد؛ سپس به حادثه ای غم انگیز تبدیل شد که در آن اشک و ماتم ریخته می شود. هرچند در قرون اخیر به خصوص بعد از انقلاب اسلامی ایران بار دیگر چهره عاشورا به همان چهره نخستین خود بازگشته است و مردم تنها برای امام حسین (علیه السلام) اشک نمی ریزند بلکه روح حماسی این قیام را می ستایند. انقلاب اسلامی ایران این قیام را روح حماسی خود قرار داده اند و در برابر ظالمان ایستاده اند. خود تاریخ به خوبی نمایان گر این حقیقت است که عصر سلاطین بنی امیه بر بلاد اسلامی، نشان از بی عدالتی این خاندان دارد. زمانی که امام حسین (علیه السلام) متوجه شدند، هدف اصلی حکومت بنی امیه بر بلاد اسلامی، محو کردن نام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ایشان قیام کردند. در این زمان بود که تبعیض و بی عدالتی، بیدادگری، شکنجه و آزار شیعیان ائمه اطهار (علیهم السلام) به اوج رسید.

نهضت کربلا که امام حسین (علیه السلام) و یارانشان با پذیرش شهادت خویش آن را آبیاری کرده اند، بدون شک امری ساده نیست. چراکه ایشان نمونه ای از یک انسان کامل هستند که هرگز بی هدف پا در این عرصه نمی گذاشتند. پس ایشان و یاران باوفایشان و البته خانواده بزرگوار آن حضرت برای حضور در عرصه کربلا اهدافی داشته اند که فراتر از مادیات، بلکه الهی بوده است. به همین دلیل می توان امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان را مصداق این کلام خداوند دانست:

(فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذُكِّرَ أَوْ أُتِيَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ)؛

پس پروردگارش دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی کنم؛ پس کسانی که [برای خدا] هجرت کردند و از خانه هایشان رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً بدی هایشان را محو خواهم کرد و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، وارد

می‌کنم [که] پاداشی است از سوی خدا و خداست که پاداش نیکو نزد اوست (آل عمران: 195).

همچنین در آیاتی دیگر نیز همین سخن آمده است که می‌تواند مصداقی از آن حضرت و یارانشان باشد:

(لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِيَّ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا* دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)؛ آن گروه از مؤمنان که بدون بیماری جسمی [و نقص مالی و عذر دیگر، از رفتن به جهاد خودداری کردند و] در خانه نشستند، با آن‌هایی که برای اهدافی در راه خدا با اموال و جان‌هایشان به جهاد برخاستند، یکسان نیستند. خدا کسانی را که با اموال و جان‌هایشان جهاد می‌کنند به مقام و مرتبه‌ای بزرگ‌تر بر خانه‌نشینان برتری بخشیده است؛ و هر یک [از این دو گروه] را [به خاطر ایمان و عمل صالحشان] وعده پاداش نیک داده و جهادکنندگان را بر خانه‌نشینان [بی‌عذر] به پاداشی بزرگ‌تر برتری داده است* به درجات و رتبه‌هایی و آموزش و رحمتی ویژه از سوی خود؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است (نساء: 95-96).

جایی که اسلام در خطر باشد و امکان تسلط بر مشرکان و ظالمان وجود داشته باشد. تقدیم جان، مال و فرزندان در جهت اصلاح جامعه اسلامی بر تمامی مسلمانان واجب است. تاریخ اسلام خود گواه تلاش‌های مخلصانه امام حسین (علیه السلام) و یاران بزرگوارشان در اعتلای اسلام است؛ اما آنچه در این موضوع اهمیت بسیار دارد اهداف و انگیزه‌های این قیام است.

درباره پیشینه این موضوع، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است. از جمله: دانشنامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (13 جلد)، اثر محمد محمدی ری‌شهری، نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، سال 1388. حماسه حسینی (2 جلد)، اثر مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، سال 1394. تاریخ امام حسین (علیه السلام) = موسوعة الإمام الحسين (علیه السلام)، اثر جمعی از نویسندگان، تهران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

آموزشی. امام ناشناخته حسین بن علی (علیه السلام)، اثر جلال الدین فارسی، تهران: نشر آبگین رایان، سال 1388. شهادت نامه امام حسین (علیه السلام)؛ اثر محمد محمدی ری شهری و ترجمه مهدی مهریزی و محمد مرادی و عبد الهادی مسعودی، قم موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر. عاشورا حماسه جاویدان، اثر محمد شفیعی مازندرانی، تهران: نشر مشعر، سال 1388. قرآن و امام حسین (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و قرآن؛ اثر محمدعلی رضایی اصفهانی، قم: نشر پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، سال 1393. «نهضت سیدالشهداء، اهداف و انگیزه ها»، اثر عبدالله امینی، مجله حکومت اسلامی، پاییز 1381، شماره 25. «اهداف و انگیزه های مشترک قیام های حسینی و مهدوی»، اثر عبدالکریم پاک نیا، مجله مبلغان، بهمن و اسفندماه، 1384، شماره 75. «فلسفه عاشورا»، اثر محسن رنجبر، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز 1382، پیش شماره 3. «برداشت دنیا گرایانه از قیام عاشورا»؛ اثر محسن رنجبر، مجله معرفت، اردیبهشت 1382، شماره 65.

اما این آثار بخشی از این موضوع را بررسی کرده اند. چراکه اولاً چندین موضوع را در یک مقاله بررسی کرده اند؛ و دیگر اینکه، آثار و پیامدهای قیام امام حسین (علیه السلام) را در یک بُعد بررسی کرده اند. اما مقاله حاضر کوشیده است با شیوه ای نوین، که همان بررسی موضوع بر اساس شواهد تاریخی و سخنان امام حسین (علیه السلام) است، بررسی کند.

به جهت اهمیت این موضوع، و اینکه انقلاب ما نیز متأثر از پیامدهای عاشورا است، نگارنده این مقاله بر آن شده که در این مجال کوتاه به این سؤال اصلی پاسخ دهد: اهداف و انگیزه های اصلی قیام عاشورا چیست؟

1. انگیزه های اصلی قیام عاشورا

امام حسین (علیه السلام) با قیامشان علیه ظلم به دنبال اهدافی بودند که به قرار زیر است:

1-1. احیای دین و سنت

نهضت خونین امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایشان برای اهداف والایی بوده است، چراکه ممکن نیست آن امام بزرگوار بی دلیل جان خویش را فدا کنند. باید مطمئن بود که آن

حضرت و یارانشان به دنبال اهدافی والاتر و بالاتر از تمنیات مادی این دنیا بودند. چراکه اگر هدف مادیات بود، امام در این راه جان و مال خود فدا نمی کردند. در واقع هدف آن امام بزرگوار احیای دین و سنت بود. به دلیل اینکه دین، راهگشای تمامی انسان ها به سوی سعادت جاویدان است. اهمیت دین از آن جهت است که افراد بزرگی همچون امام حسین (علیه السلام) جان خویش را برای نجات آن از سلطه ظالمان و ستمگران مخلصانه تقدیم کردند. امام خمینی (ره) تعبیر بسیار زیبایی فرمودند: اسلام همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با آن جوان ها، با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند (موسوی خمینی، 1386: 8/151).

اما آن حضرت (علیه السلام) تا زمانی که معاویه زنده بود قیام نکردند و حتی به دیگران هم اجازه نمی دادند. چراکه معاویه ظاهر دین را رعایت می کرد و بسیار فریب کار بود به همین دلیل خطاب به محمد بن بشر همدانی و سفیان بن لیلی همدانی چنین فرمودند:

لیکن کُلُّ امرئٍ مِنْکُمْ حِلْسًا مِنْ اِحْلَاسِ بَیْتِهِ مَا دَامَ هَذَا الرَّجُلُ [أی مُعَاوِیَةَ] حَیًّا، فَإِنَّ یَهْلِکَ وَأَنْتُمْ أَحْیَاءُ، رَجَوْنَا أَنْ یُخَیَّرَ اللَّهُ لَنَا وَ یُؤْتِنَا رُشْدَنَا وَلَا یُکَلِّمُنَا إِلَى أَنْفُسِنَا، (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) (نحل/128)؛ (لجنة الحدیث فی معهد باقرالعلوم (علیه السلام)، 1416: 252؛ ابن جابر (البلاذری)، 1397: 2/151؛ میلانی، 1426: 3/488)؛

تا هنگامی که این مرد (معاویه) زنده است، همه شما باید در خانه خود بنشینید و اگر هلاک شد و شما زنده بودید، امیدواریم که خدا برای ما نیک بگزیند و به راهمان در آورد و به خودمان وانهد که بی گمان، خداوند، باتقوای پیشگان و نیکوکاران است.

زمانی که یزید بن معاویه بعد از پدرش به ناحق به خلافت رسید، برخلاف پدر هرگونه فسقی را انجام می داد و تاریخ گواه آن است که در دوران یزید چه بدعت هایی وارد دین شد. به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) وقتی دیدند دین خدا کم کم رو به زوال و نابودی است، برای احیای دین و سنت، در نامه ای به سرشناسان بصره این گونه نوشتند:

إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيَّتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَنُعِشْتُ (ابن جابر (البلاذري): 1397: 2/78)؛ سنت، مرده است و بدعت، زنده و برافراشته گشته است.

امام حسین (علیه السلام) حتی در روز عاشورا در برابر لشکر عظیم عمر بن سعد هدف خویش را از قیام، احیای دین و سنتی که در دوران بنی امیه نابود شد بیان کردند:

لَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَخْبِرَكُمْ خَبْرِي: وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ حَتَّىٰ أَتَنَّى كِتَابُ أَمَاثِلِكُمْ بِأَنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيَّتْ، وَالنُّفَاقَ قَدْ نَجَمَ، وَالْحُدُودَ قَدْ عَطَّلْتُ، فَأَقْدَمَ لَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَصْلِحُ بِكَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم)، فَأَتَيْتُكُمْ! فَإِذَا كَرِهْتُمْ ذَلِكَ، فَأَنَا رَاجِعٌ عَنْكُمْ، وَارْجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ فَانظُرُوا هَلْ يَصْلِحُ لَكُمْ قَتْلِي، أَوْ يَجِلُّ لَكُمْ دَمِي؟ أَلَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَابْنَ ابْنِ عَمِّهِ وَابْنَ أَوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا؟! أَوْ لَيْسَ حَمْزَةٌ وَالْعَبَّاسُ وَجَعْفَرٌ عُمُومَتِي؟! أَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي وَفِي أَخِي: هَذَا نَسَبٌ يَدِينُ أَهْلَ الْجَنَّةِ (ابن عساکر، 1414: 312؛ همان: 325):

عجله نکنید تا خبرم را برایتان بگویم. به خدا سوگند، نزد شما نیامدم تا آنکه نامه های بزرگان شما به من رسید که: سنت، مرده و نفاق، سر برآورده و حدود الهی، تعطیل شده است. پیش بیا، شاید که خدای تبارک و تعالی امت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را با تو سامان دهد. از این رو، نزد شما آمدم و اگر آمدنم را ناخوش دارید، باز می گردم و شما هم به خود آید و بنگرید که آیا کشتن من به صلاح شماست یا خون من بر شما رواست؟! آیا من، پسر دختر پیامبران و پسر پسرعموی او پسر نخستین مؤمن نیستم؟ آیا حمزه و عباس و جعفر، عموهای من نیستند؟ آیا گفته پیامبر خدا درباره من و درباره برادرم به شما نرسیده است که: این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشتی اند؟!.

امام حسین (علیه السلام) نامه ای به پیروانش در بصره نوشت و آن را با یکی از طرفداران خود به نام سلمان فرستاد. متن آن نامه چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَىٰ مَالِكِ بْنِ مِسْمَعٍ، وَالْأَحْتَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَالْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ وَمَسْعُودِ بْنِ عَمْرِو قَيْسِ بْنِ الْهَيْثَمِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ، فَإِن تَجِيبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامِ (احمدی میانجی، 1426: 1/395؛ همان: 1426: 3/134، ابن قتیبہ

به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی به مالک بن مَسَمَع و احنف بن قیس و مُنذر بن جارود و مسعود بن عمرو و قیس بن هیشم. سلام علیکم! اما بعد، من، شما را به زنده داشتن نشانه های حق و میراندن بدعت ها فرامی خوانم. اگر اجابت کنید، به راه های هدایت، رهنمون می شوید. والسلام.

بنا بر این، واضح است که یکی از اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) احیای دین خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از بین بردن بدعت ها بوده است. هر چند حضرت و یاران باوفایشان به شهادت رسیدند، اما این شهادت، آتش زیر خاکستر را روشن کرد و بعدها ثمره آن را در قیام توابین و مختار ثقفی می بینیم.

2-1. قیام مسلحانه برای یاری دین خدا

امام حسین (علیه السلام) در جهت احیای دین خدا نه تنها با سخنشان سعی در افشای جنایات بنی امیه داشتند، بلکه با شمشیر نیز علیه آنان به مبارزه پرداختند و تا پای جان برای احیای دین خدا، دینی که در زمان بنی امیه ملعبه دست سیاسیون شده بود، کوشیدند. در این دوران معاویه با انگیزه های سیاسی دستور به جعل حدیث داد. در این دوران دین ابزاری برای کسب وجهه بود و برخی آن را ابزاری برای کسب قدرت و ثروت کرده بودند. می توان گفت در این دوران چهره دین خدشه دار شد. اما امام حسین (علیه السلام) برای مقابله با بنی امیه سعی کردند با قیامشان به دین خدا عزت ببخشند و این کار را با تقدیم جان خویش انجام دادند. به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) به فرزدق (شاعر بزرگ) هدف از قیام خویش را چنین بیان کردند:

قال الإمام الحسين (عليه السلام) لِلْفَرَزْدَقِ الشَّاعِرِ: يَا فَرَزْدَقُ، إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ وَ شَرَبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَنَا أُولَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَ إِعْزَازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ، لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا (لجنة الحديث في معهد باقرالعلوم (عليه السلام)، 1416: 408)؛

امام حسین (علیه السلام) (خطاب به فرزدق شاعر) گفتند: ای فرزدق! این قوم، به اطاعت

از شیطان چسبیدند و اطاعت خدای رحمان را وانهادند و فساد را در زمین، آشکار کردند و حدود الهی را باطل نمودند و شراب نوشیدند و اموال فقیران و بینویان را از آن خود کردند. من، سزاوارترین کس به قیام برای یاری دین خدا و عزت بخشیدن به آیین او جهاد در راه او هستم تا فرمان خدا، والاترین باشد.

همچنین در تاریخ طبری به نقل از ابوعثمان نهدی آمده که امام حسین (علیه السلام) نامه ای نگاشت و با یکی از وابستگانش به نام سلیمان برای سران سپاه بصره و بزرگان آنجا، مانند مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمرو بن عبید الله بن معمر فرستاد. متن نامه واحدی که برای بزرگان [بصره] فرستاد چنین است:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله وسلم) عَلَى خَلْقِهِ وَأَكْرَمَهُ بِنُبُوتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدَّ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَبَلَّغَ مَا أَرْسَلَ بِهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَكُنَّا أَهْلَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ وَرَثَتَهُ وَأَحَقَّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ، فَرَضِينَا وَكِرْهِنَا الْفُرْقَةَ وَأَحَبَبْنَا الْعَافِيَةَ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ... وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ آمَيْتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ (ابن جریر طبری، 1418: 4/265؛ السماوی، 1419: 95)؛

اما بعد، خداوند، محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را بر خلقش برگزید و با نبوت خویش، گرامی داشت و برای رسالتش برگزید. سپس، خدا او را به سوی خویش برگرفت، در حالی که برای بندگانش خیرخواهی کرده بود و آنچه برای آن فرستاده شده بود، ابلاغ کرد. ما خاندان و اولیا و اوصیا و ارثان او هستیم که در میان مردم، سزاوارترین مردم به جایگاه او هستیم؛ اما قوم ما، جایگاه ما را از آن خود کردند و ما رضایت دادیم و تفرقه را ناخوش داشتیم و سلامت [امت] را دوست داشتیم. ما می دانیم که به این حق جانشینی پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) آله و سلم) سزاوارتر از کسی هستیم که آن را به دست گرفته است... فرستاده ام را با این نامه به سوی شما روانه کردم. من، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرامی خوانم که بی تردید، سنت، مرده و بدعت، زنده گشته است و اگر گفته ام را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را

به راه هدایت، رهنمون می شوم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

1-2-1. بیعت نکردن با یزید و قیام در برابر او

جهاد و قیام علیه ظالمان نوعی عبادت است که امام حسین در راستای یاری دین خدا، در ابتدای امر، در زمان معاویه با یزید بیعت نکرد چراکه پذیرش یزید همان پذیرش ظلم بود به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) قاطعانه در برابر تهدیدات معاویه برای گرفتن بیعت برای یزید ایستاد؛ اما امام حسین (علیه السلام) خواهان جنگ نبود بلکه خواهان عدالت بود، عدالتی که در دوران بنی امیه نشانی از آن نبود بدین جهت زمانی که از امام خواستند با یزید بیعت کند امام نپذیرفت و تصمیم به قیام گرفت. افرادی همچون محمد بن حنفیه به ایشان پیشنهاد دادند حال که بیعت نمی کنید سکوت کنید و از یزید بن معاویه کناره گیری کنید. اما امام فرمودند:

وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ خَرَجَ بِبَنِيهِ وَإِخْوَتِهِ وَبَنِي أَخِيهِ وَجُلِّ أَهْلَ بَيْتِهِ إِلَّا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ، فَإِنَّهُ قَالَ لَهُ: يَا أَخِي، أَنْتَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَأَعَزُّهُمْ عَلَيَّ وَلَسْتُ أَذْخِرُ النَّصِيحَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَحَقَّ بِهَا مِنْكَ، تَتَخَّ بَتَّبِعَتِكَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَعَنِ الْأَمْصَارِ مَا اسْتَطَعْتَ، ثُمَّ ابْعَثْ رُسُلَكَ إِلَى النَّاسِ فَادْعُهُمْ إِلَى نَفْسِكَ، فَإِنْ بَايعُوا لَكَ حَمَدَتِ اللَّهُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَإِنْ أَجْمَعَ النَّاسُ عَلَيَّ غَيْرِكَ لَمْ يَنْقُصِ اللَّهُ بِذَلِكَ دِينَكَ وَلَا عَقْلَكَ وَلَا يَذْهَبُ بِهِ مُرُوءَتِكَ وَلَا فَضْلَكَ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَدْخُلَ مِصْرًا مِنْ هَذِهِ الْأَمْصَارِ وَتَأْتِيَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَيَخْتَلِفُونَ بَيْنَهُمْ، فَمِنْهُمْ طَائِفَةٌ مَعَكَ وَآخَرَى عَلَيْكَ، فَيَقْتَتِلُونَ فَتَكُونُ لِأَوَّلِ الْأَسْبَةِ، فَإِذَا خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّهَا نَفْسًا وَأَبًا وَأُمَّا أَضْيَعُهَا دَمًا وَأَذْلُهَا أَهْلًا. قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ (عليه السلام): فَإِنِّي ذَاهِبٌ يَا أَخِي. قَالَ: فَانزِلْ مَكَّةَ، فَإِنْ اطْمَأَنَّتْ بِكَ الدَّارُ فَسَبِّحْ ذَلِكَ وَإِنْ نَبَتْ بِكَ لَحِقَتْ بِالرَّمَالِ وَشَدَّ عَفِ الْجِبَالِ وَخَرَجَتْ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ حَتَّى تَنْظُرَ إِلَى مَا يَصِيرُ أَمْرُ النَّاسِ وَتَعْرِفَ عِنْدَ ذَلِكَ الرَّأْيَ، فَإِنَّكَ أَصَوَّبٌ مَا يَكُونُ رَأْيًا وَأَحْزَمُهُ عَمَلًا حِينَ تَسْتَقْبِلُ الْأُمُورَ اسْتِقْبَالًا وَلَا تَكُونُ الْأُمُورَ عَلَيْكَ أَبَدًا أَشْكَلَ مِنْهَا حِينَ تَسْتَدِيرُهَا اسْتِدْبَارًا. قَالَ: يَا أَخِي، قَدْ نَصَحْتَ فَأَشْفَقْتُ، فَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ رَأْيُكَ سَدِيدًا مُؤَقَّفًا (ابومخنف، 1417: 84؛ مفيد، 1413: 2/34؛ مجلسي، 1403: 44/327؛ بحرانی اصفهانی، 1413: 17/176)؛

امام حسین (علیه السلام) با پسران و برادران و پسران برادرانش و بیشتر خاندانش خارج شد، به جز محمد بن حنفیه که به امام (علیه السلام) گفت: ای برادر من! تو محبوب ترین مردم و

عزیزترین آنان نزد منی و خیرخواهی را برای کسی سزاوارتر از تو، نیندوخته ام. با پیروانت تا می توانی از یزید بن معاویه و نیز از شهرها کناره بگیر. سپس، پیک هایت را به سوی مردم بفرست و آنان را به سوی خود بخوان. اگر با تو بیعت کردند، خدا را بر آن می ستایی و اگر مردم، گرد جز تو جمع شدند، خداوند با آن، از دین و عقل تو نمی کاهد و جوانمردی و فضیلتت از میان نمی رود، که من می ترسم اگر وارد یکی از این شهرها شوی و به نزد گروهی از مردم درآیی، میانشان اختلاف بیفتد و گروهی با تو گروهی علیه تو شوند و به جان همبختند و در این میان، تو آماج نیزه ها گردی و بهترین این امت از نظر شرافت ذاتی و نسبی، خونس ضایع ترین و خودش خوارترین شود. امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: «برادر من! من، حتماً می روم». محمد بن حنفیه گفت: در مکه فرود آی. اگر آنجا جای مطمئن و محل استقرار بود، که راهی [مناسب] است و اگر مطابق میل نبود، به شن زارها و قلّه کوه ها و از شهری به شهری می روی تا ببینی کار مردم به کجا می کشد و آن زمان، می دانی که چه باید کرد. درست ترین رأی و دوراندیشانه ترین کار، زمانی به دست می آید که به جد، به استقبال رخدادهای بروی و هیچ گاه رخدادهای بر تو از این مشکل تر نیست که از پشت سر، آن ها را دنبال کنی. امام (علیه السلام) فرمود: «ای برادر من! خیرخواهی کردی و دلسوزی نمودی. امیدوارم که نظرت استوار و با توفیق همراه باشد.

همچنین در روایتی دیگر آمده است که عبد الله بن مطیع عدوی نیز در مسیر کوفه مانند محمد بن حنفیه به حضرت پیشنهاد سکوت دادند و امام در جواب او فرمودند:

أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام) سَبِيْرًا إِلَى الْكُوفَةِ، فَانْتَهَى إِلَى مَاءٍ مِنْ مِيَاهِ الْعَرَبِ، فَإِذَا عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعِ الْعَدَوِيِّ وَهُوَ نَازِلٌ هَاهُنَا، فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَامَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَامِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَقْدَمَكَ؟! [وَاحْتَمَلَهُ فَأَنْزَلَهُ]. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام): كَانَ مِنْ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ مَا قَدْ بَلَغَكَ، فَكَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْعِرَاقِ يَدْعُونَنِي إِلَى أَنْفُسِهِمْ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ: اذْكُرْكَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَحُرْمَةَ الْإِسْلَامِ أَنْ تُنْتَهَكَ، أَنْشُدَكَ اللَّهُ فِي حُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، أَنْشُدَكَ اللَّهُ فِي حُرْمَةِ الْعَرَبِ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ طَلَبْتَ مَا فِي أَيْدِي بَنِي أُمِيَّةَ لَيَقْتُلُنَّكَ وَ لَئِنْ قَتَلُوكَ لَا يَهَابُونَ بَعْدَكَ أَحَدًا أَبَدًا، وَاللَّهِ أَنْ هَا لِحُرْمَةِ الْإِسْلَامِ تُنْتَهَكَ وَ حُرْمَةَ قُرَيْشٍ وَ حُرْمَةَ الْعَرَبِ، فَلَا تَفْعَلْ وَلَا تَأْتِ الْكُوفَةَ وَلَا تَعْرِضْ لِبَنِي

امیة. قال: فأبى إلا أن يمضی (ابومخنف، 1417: 161؛ میلانی، 1426: 3/605)؛

امام حسین (علیه السلام) به طرف کوفه حرکت کرد و به آبی از آب های عرب رسید که عبدالله بن مطیع عدوی در آنجا فرود آمده بود. چون امام حسین (علیه السلام) را دید، به سوی او آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای فرزند پیامبر خدا! به چه کار آمده ای؟ و کمک کرد تا ایشان، پیاده شود. امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: «از مرگ معاویه که خبرداری. عراقیان به من نامه نوشته اند و مرا به سوی خود خوانده اند». عبدالله بن مطیع به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به فکر حرمت اسلام باش که مبادا [با شکستن حرمت تو] هتک شود. تو را به خدا سوگند می دهم که از هتک حرمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرمت عرب، جلوگیری کنی. به خدا سوگند، اگر آنچه را در اختیار بنی امیه است، بطلبی، تو را می کشند و اگر تو را بکشند، پس از تو، هرگز از کس دیگری نمی هراسند و به خدا سوگند، حرمت اسلام و قریش و عرب، شکسته می شود. پس نکن و به کوفه مرو به بنی امیه، کاری نداشته باش. امام (علیه السلام) از پذیرش پیشنهاد او خودداری کرد و به راهش ادامه داد.

حتی برخی افراد در روز عاشورا به امام حسین (علیه السلام) گفتند تسلیم حکم پسرعمویت یزید باش، اما امام حسین (علیه السلام) چنین فرمودند:

نه به خدا قسم، من خودم را به دست خویشتن ذلیل شما نخواهم کرد و نظیر غلام ها فرار نخواهم نمود. سپس فریاد زد: ای بندگان خدا! من از هر شخص متکبری که به روز حساب، یعنی قیامت، ایمان نیاورد به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم. آنگاه فرمودند: مُردن باعزت بهتر از زندگی با ذلت است (ابن شهر آشوب مازندرانی، 1379: 4/68؛ مجلسی، 1403: 44/192؛ قمی، 1414: 4/401).

پس ایشان ادعای خلافت نداشتند بلکه تنها برای اعتلا و یاری دین خدا با یزید بن معاویه بیعت نکردند. به همین دلیل وقتی مروان، امام حسین (علیه السلام) را به بیعت با یزید فرمان داد، امام (علیه السلام) فرمودند:

وَيَحَاكُ! أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ؟ لَقَدْ قُلْتَ شَطَطًا مِنَ الْقَوْلِ يَا عَظِيمَ الزَّلَلِ! لَا أَلْوَمُكَ عَلَى قَوْلِكَ لِأَنَّكَ اللَّعِينُ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَأَنْتَ فِي

صَلْبِ أَبِيكَ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، فَإِنَّ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَا يُمْكِنُ لَهُ وَلَا مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَ إِلَى بَيْعَةِ يَزِيدَ. ثُمَّ قَالَ: إِلَيْكَ عُنِّي يَا عَدُوَّ اللَّهِ، فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وَالْحَقُّ فِينَا وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ السِّدِّيقُ الْمَشْرِقِيُّ وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَعَلَى الطُّلَقَاءِ أَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرِي فَأَبْقِرُوا بَطْنَهُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ عَلَى مَنبَرِ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَأَبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِابْنِهِ يَزِيدَ! زَادَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَذَابًا (لِجَنَّةِ الْحَدِيثِ فِي مَعْهَدِ بَاقِرِ الْعُلُومِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، 1416: 346؛ ابْنِ أَعْتَمِ الْكُوفِيِّ، 1411: 5/17؛ يَعْقُوبُ، 1418: 149)؛

وای بر تو! آیا مرا به بیعت با یزید، فرمان می دهی، در حالی که او مردی فاسق است؟! ای که لغزشت بزرگ است! سخن بس بیراهه ای گفتی. من، تو را بر سخنت سرزنش نمی کنم که تو بر زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لعنت شدی، در حالی که هنوز در پشت پدرت، حکم بن ابی عاص بودی و لعنت شده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، جز این نمی تواند باشد که به بیعت با یزید، فرابخواند. سپس امام (علیه السلام) فرمود: ای دشمن خدا! از من دور شو که ما خاندان پیامبر خداییم و حق، میان ماست و زبان هایمان، به حق سخن می گوید. شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: خلافت بر خاندان ابوسفیان و نیز بر آزادشدگان فرزندان آزادشدگان، حرام است و چون معاویه را بر منبر من دیدید، شکمش را بشکافید. به خدا سوگند، اهل مدینه، او را بر منبر جدم دیدند و آنچه فرمان یافته بودند، نکردند و خدا هم آنان را به پسرش یزید، مبتلا کرد. خدا عذابش را در آتش دوزخ بیفزاید!

زمانی که مروان به ولید، حاکم مدینه، اشاره کرد کسانی را که به بیعت با یزید رضایت نداده اند، گردن بزند، امام حسین (علیه السلام) به مروان فرمودند:

وَيْلِي عَلَيْكَ يَا بَنَ الزَّرْقَاءِ (1).

أَنْتَ تَأْمُرُ بِصَدْرِ عُنُقِي؟! كَذَبْتَ وَكُؤْمَتَ، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَيَزِيدُ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ وَمِثْلِي لَا يَبِيعُ لِمِثْلِهِ وَلَكِنْ نُصِيحُ وَتُصِيحُونَ أَيْنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ (ابْنِ نَمَا الْحَلِيِّ، 1950: 14)؛

ص: 96

1- . واژه «زرقاء» نام مادر بزرگ «مروان»- که از زنان فرومایه بود- است و خود «مروان بن حکم» از مهره های رژیم خودکامه اموی بود و خود عنصری کج اندیش و خشن و نیرنگ باز. او در محفل فرماندار مدینه که حسین (علیه السلام) را برای بیعت دعوت کرده بود، حضور داشت و او را تحریک می کرد که حسین (علیه السلام) را رها نکند و در همان محفل، یا از او بیعت بگیرد یا بی سروصدا گردن او را بزند.

وای بر تو، ای پسر زنِ کبود چشم! تو به گردن زدن من فرمان می دهی؟ نادرست گفتی و پستی کردی. ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم و یزید، فاسق، شراب خوار و قاتل مردم است؛ مانند من، با مانند او بیعت نمی کند؛ اما ما و شما منتظر می مانیم تا ببینیم کدام یک از ما به خلافت و بیعت، سزاوارتریم.

اما اینان حتی سخنان معاویه را نیز عمل نکردند چراکه او درباره حق بودن امام حسین (علیه السلام) اعتراف کرده و در وصیت خود به مدارا با امام حسین (علیه السلام) فرامی خواند که این وصیت را ابی مخنف از عبدالملک بن نوفل بن مساحق بن عبدالله بن مخزوم درباره بیعت نکردن امام حسین (علیه السلام) و احتمال قیام آن حضرت چنین نقل می کند:

هنگامی که معاویه به مرضی که موجب مرگش گردید مبتلا شد، پسرش یزید را خواست و به او گفت: پسر من رنج و محنت سفر و به اینجا و آنجا رفتن [برای بیعت گرفتن از مردم] را از تو کم کرده ام [کنایه از اینکه خودم به شهرهای مختلف رفته ام و از مردم برای بیعت گرفته ام] و کارها را برای آماده و مهیا ساخته ام، دشمنان را سرکوب کرده ام، گردنکشان عرب را در برابر خاضع نموده ام، وحدت و یکپارچگی را برای فراهم ساخته ام. بر سر خلافتی که برای برپاشده از کسی باکی ندارم جز چهار نفر از قریش: حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر، اما عبدالله بن عمر، کسی است که بشدت در عبادت فرو رفته [عبادت او را به سختی انداخته است] اگر ببیند غیر از او کسی باقی نمانده [که بیعت نکرده باشد] با تو بیعت خواهد کرد. اما حسین بن علی: که اهل عراق در کمین اند تا او را به قیام دعوت کنند، اگر علیه تو قیام کرد و تو بر او چیره شدی از او درگذر؛ زیرا از خانواده ای مهم است و حقی عظیم بر مردم دارد. اما [عبدالرحمن] ابن ابی بکر: کسی است که اگر ببیند همراهانش عملی انجام داده اند او هم همانند آنان عمل می کند. هنری بیش از زن بارگی و خوش گذرانی ندارد. ولی کسی که خود را به زمین چسبانده و چون شیر به سویت خیز گرفته و مثل روباه در کمین است تا تو را بفریبد و اگر فرصتی به دست آورد به سویت حمله می کند عبدالله بن زبیر است، اگر با تو چنین کرد او را قطعه قطعه کن (ابن جریر طبری، 1380: 5/322)؛ اما یزید برخلاف آنچه

پدرش برای اوصیت کرد عمل کرد و آن امام همام را به شهادت رساند.

می بینیم آن حضرت به دنبال عدالتی بودند که در دوران بنی امیه، به ویژه یزید، فراموش شده بود؛ و هرگز به دنبال جنگ نبود که اگر بودند باید زمان معاویه این چنین می کردند حال که این کار را نکردند و آن حضرت واقعاً برحق بودند، چراکه حتی معاویه به آن اذعان می کند و فرزند خویش را به مدارا با ایشان دعوت می کند. اما یزید نه تنها مدارا نکرد بلکه ایشان را در قیام سراسر حق آن حضرت (علیه السلام) به شهادت رساند.

2-2-1. مبارزه با ستمگران

در برابر ستم نباید خاموش بود بلکه باید در برابر ستم کاران و تجاوزگران ایستاد جنگید، چراکه سکوت در برابر ستم نوعی پذیرش ستم است که در این صورت بلا همه گیر می شود و صاحبان حق از حق خویش محروم می شوند. یکی از اقدامات در مبارزه با ستم کاران، جهاد استماتة(1)

و جانبازی است؛ که عبارت از فداکاری در راه حق است و مبارزه با ستم؛ گر چه به قیمت جان تمام شود. این گونه جهاد در زمان خود پیامبر تشریح شد و بهترین نمونه اش جنگ مؤته است که سه هزار قشون اعزامی اسلام در برابر دویست هزار قشون مجهز روم واقع شد و بعد از اینکه این خبر به قشون اسلام رسید، در مقام مشورت برآمدند و جمعی به ریاست جعفر بن ابی طالب و عبد الله بن رواحه نظر دادند که باید جهاد کرد و کشته شد و پس از ملاقات با دشمن، فرماندهان سپاه پیامبر که جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه بودند به ترتیب به قشون دشمن زدند و جنگیدند تا شهید شدند (کلینی، 1375: 2/682).

نمونه ای دیگر که بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام شد و تأثیرات آن را در این زمان می بینیم همان جهاد استماتة امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان است. در روایتی آمده که امام حسین (علیه السلام) بعد از سخنانش با یاران حرّ بن یزید خطاب به مردم فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِن تَتَّقُوا وَ تَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ وَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ أَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَ

ص: 98

الْعُدْوَانِ وَإِنْ أَنْتُمْ كَرِهْتُمُونَا وَجَهَلْتُمْ حَقَّنَا وَكَانَ رَأْيُكُمْ غَيْرَ مَا أَتَتْكُمْ كِتَابِكُمْ وَقَدِمَتْ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ، انصَدَرْتُ عَنْكُمْ (ابو مخنف، 1417: 170)؛

ای مردم! اگر تقوا بورزید و حق را برای اهلش به رسمیت بشناسید، این، خدا را بهتر خشنود می کند. ما اهل بیت، به سرپرستی این امر (حکومت) بر شما از این مدعی آن، که حقی ندارند و میان شما با ستم و تجاوز، رفتار می کنند، سزاوارتریم. اگر ما را خوش ندارید و حق ما را نمی شناسید و نظرتان غیر از آن چیزی است که نوشته ها و فرستادگان شما به من رساندند، باز می گردم.

همچنین تاریخ طبری به نقل از عقبه بن ابیعیزار نقل کرده که امام حسین (علیه السلام) برای یاران خود و یاران حُر در بیضه (1)، در اهمیت قیام برای مبارزه با ستم گران خطبه خواندند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: مَنْ رَأَى سِدًّا لَطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ. أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ، قَدْ أَتَتْكُمْ كِتَابِكُمْ وَقَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ؛ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَلَا تَخَذُلُونِي، فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَيَّ بِيَعْتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ، فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِي اسْوَةِ؛ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَقْضَيْتُمْ عَهْدَكُمْ وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ، وَالْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَّ بِكُمْ، فَحَظَّكُمْ أَخْطَاءُكُمْ وَنَصَيْبِكُمْ ضِدَّ يَعْثُمْ وَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَيَّ نَفْسِهِ وَسَيْغِنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (ابن جرير طبری، 1418: 4/304؛ ابن اثير، 1386: 4/48)؛

ای مردم! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس فرمانروای ستمکاری را ببیند که حرمت های الهی را حلال می شمارد و پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت می کند و میان بندگان خدا با گناه و تجاوز عمل می کند، ولی با عمل و گفتار، بر او نیاشوبد، بر خداوند است که او را به همان جایی در آورد

ص: 99

1- . بیضه، نام آبگاهی میان واقصه و عذیب است که به چاه بنی یربوع، متصل است.

که آن ستمکار را می برد. هان! اینان به طاعت شیطان چسبیدند و طاعت خدای رحمان را و نهادند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و اموال عمومی را برای خود برداشتند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام شمردند؛ و من، سزاوارترین کسی هستم که بر آشوبد. نامه هایتان به من رسید و فرستادگان شما بیعتتان را به من عرضه کردند که مرا تسلیم [دشمن] نمی کنید و نمی نهدید. پس اگر بیعتتان را به پایان برسانید، به راه هدایت رسیده اید. من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا. خودم در کنار شمایم و خانواده ام با خانواده های شما هستم و در من، الگویی برای شما هست. اگر چنین نکنید و عهدتان را بشکنید و بیعتم را از گردن خود بردارید که به جانم سوگند، این از شما دور نیست که آن را با پدر و مادر و پسرعمویم، مسلم، کردید و فریب خورده کسی است که فریب [حمایت] شما را بخورد، پس به نصیب خود نرسیده اید و آن را تباه نموده اید و هر کس پیمان بشکند، به زیان خود شکسته است. به زودی خداوند، مرا از شما بی نیاز می کند. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

ملاحظه می شود که امام حسین (علیه السلام) خود را معرفی می کنند و می فرمایند من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا. خودم در کنار شمایم و خانواده ام با خانواده های شما هستم و در من، الگویی برای شما هست. پس دیگرانی که می گویند لشکر عمر بن سعد امام حسین (علیه السلام) را نمی شناختند گزافی بیش نیست امام (علیه السلام) بعد از معرفی خود بیان کردند که قیام ایشان علیه ظالمان است و فرمودند که ایشان حق هستند و باطل آناند. پس امام علاوه بر بیان هدف از قیام خویش، حق بودن خود را نیز بیان کرده اند و چه حجتی از این بالاتر که سخن فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام) وجود دارد؟

3-1. اصلاح امت

با آنکه در ظاهر پاسخ به دعوت کوفیان انگیزه اصلی امام حسین (علیه السلام) در قیام به شمار می رود؛ اما مکرراً در کلام آن امام بزرگوار یکی از اهداف اصلی قیام، اصلاح امت و احیای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر یاد شده است. به این دلیل که امر به معروف و نهی از منکر یکی از مسئولیت های همگانی در برابر کاهش فساد است؛ که در صورت عدم انجام آن، پایه های شریعت در هم شکسته می شود و به مرور اصل دین از بین می رود و

جامعه به فساد و تباهی کشیده می شود. دو فریضه ای که قرآن یکی از دلایل هلاکت و انقراض اقوام پیشین را فراموش کردن این فریضه معرفی کرده و می فرماید:

(كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می شدند باز نمی داشتند. مسلماً بد بود آنچه را انجام می دادند) (مائده: 79).

همچنین خداوند متعال در قرآن کریم نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر را موجب اختلاف در جامعه می داند و می فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)؛

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند و به کار شایسته و پسندیده وادارند و از کار ناپسند و زشت بازدارند؛ و اینان هستند که یقیناً رستگارند* و [شما ای اهل ایمان!] مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه گروه شدند و [در دین] اختلاف پیدا کردند و آنان را عذابی بزرگ است (آل عمران: 104-105).

امر به معروف و نهی از منکر آن چنان اهمیت دارد که خداوند متعال آن را از جمله ملاک های برتری امت اسلامی معرفی کرده و می فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)؛

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می آورید؛ و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان فاسق اند (آل عمران: 110).

امام حسین (علیه السلام) در وصیت خویش به برادر خود محمد هدف قیام خویش را اصلاح

دَعَا الْحُسَيْنَ (عليه السلام) بِدَوَاةٍ وَبَيَاضٍ وَكَتَبَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ لِأَخِيهِ مُحَمَّدٍ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِدْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صلى الله عليه وآله وسلم) أريدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَيَحْكُمَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (حسينى موسى، 1418: 2/160)؛ امام حسين (عليه السلام) مُرْكَبٌ وَكَاغْذَى خَوَاسْتِ وَأَيْنِ وَصِيَّتِ رَا بَرَاى بَرَادَرِشِ مُحَمَّدِ نَوَاشْتِ: بَه نَامِ خَدَاوَنَدِ بَخْشَنَدَه مَهْرَبَانَ. اَيْنِ وَصِيَّتِ حَسِينِ بِنِ عَلِيِّ بِنِ ابِي طَالِبِ بَه بَرَادَرِشِ مُحَمَّدِ، مَعْرُوفِ بَه ابْنِ حَنْفِيَه اسْت. حَسِينِ، گَوَاهِي مِي دَهْدِ كِه خَدَايِي جِزِ اللَّهِ نِيَسْتِ وَشَرِيكِي نَادَرْد. مُحَمَّدِ، بَنَدَه وَفَرَسْتَادَه اوسْتِ وَحَقِّ رَا اَز نَزْدِ حَقِّ آوَرْدِ وَبَهْشْتِ وَدُوزَخِ، حَقِّ اسْتِ وَبِي تَرْدِيدِ، قِيَامْتِ مِي آيْد. خَدَاوَنَدِ، هَمِه كَسَانِي رَا كِه دَر قَبْرِ هَسْتَنَدِ، بَر مِي اَنگِيَزْد. مَن اَز سَرِ سَرْمَسْتِي وَطَغْيَانِ وَفَسَادِ وَسْتَمِ نَشُورِيْدَه اَم؛ بَلَكِه تَنهَا بَرَاى پِي جُورِيِي اِصْلَاحِ دَر اَمْتِ جَدَمِ بِيرونِ آمَدَه اَم وَ مِي خَوَاهِمِ اَمْرِبِه مَعْرُوفِ وَ نَهِي اَز مَنكَرِ كَنَمِ وَ بَه سِيْرَه جَدَمِ مُحَمَّدِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ پَدْرَمِ عَلِيِّ بِنِ ابِي طَالِبِ (عليه السلام) رِفْتَارِ كَنَمِ. هَر كَسِ مَرَا بَه حَقِّ بِيذِيْرِدِ، كِه خَدَاوَنَدِ بَه حَقِّ سَزَاوَرْتَرِ اسْتِ وَ هَر كَسِ اَيْنِ رَا اَز مَن نِيذِيْرِدِ، صَبْرِ مِي كَنَمِ تَا خَدَاوَنَدِ، مِيانِ مَن وَ اَيْنِ مَرْدَمِ، بَه حَقِّ قِضَاوَتِ كَنَدِ وَ مِيانِ مَن وَ اَنَانِ، حَكَمِ بَرَاَنْدِ كِه او بَهْتَرِيْنِ حَاكِمَانِ اسْت. اَيْنِ وَصِيَّتِ مَن بَه تَوْسْتِ، اِي بَرَادَرِ مَن وَ تَوْفِيْقِ مَن، جِزِ بَاخْدَا نِيَسْت. بَرِ او تَوْكَلِ كَرْدَمِ وَ بَه سُوِي اَو بَاز مِي گَرْدَمِ».

اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) درباره جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در مقایسه با دیگر فرایض چنین می فرماید:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي (شريف الرضى، 1414: 542؛ ابن ابى الحديد، 1404: 19/306)؛

تمام کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر یک دریای پهناور».

همچنین در روایتی از آن حضرت آمده که برای یاران حر این چنین سخن گفتند:

عن عقبه بن ابی العیزار: إِنَّ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) خَطَبَ أَصْحَابَهُ وَأَصْحَابَ الْحُرِّ... ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرِّمِ اللَّهِ، نَاكثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ (ابن جریر طبری، 1418: 4/304؛ ابن اثیر، 1386: 4/48؛ شریف الرضی، 1394: 1/13؛ همان: 2/15؛ همان: 2/271؛ ابن شعبه حرانی، 1404: 505؛ مجلسی، 1403: 44/382)؛

تاریخ طبری به نقل از عقبه بن ابی عیزار: امام حسین (علیه السلام) برای یاران خود و یاران حُر، سخن راند... و سپس فرمود: ای مردم، پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: هر کس فرمانروایی ستمکار را ببیند که حرمت های الهی را زیر پا می گذارد و پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) مخالفت می کند و در میان مردمان به گناه و تجاوز عمل می نماید و با کردار و گفتار بر او نیاشوبد، حق خداست که او را در همان جایی داخل کند که آن فرمانروا را می کند.

4-1. نامه های کوفیان

یکی از انگیزه های امام حسین (علیه السلام) برای حرکت به سوی کوفه این بود که آنان به سوی امام حسین (علیه السلام) نامه ها نوشتند متن یکی از نامه های آنان چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، به سوی حسین بن علی از طرف شیعیانی که مؤمن و مسلمان هستند؛ اما بعد؛ فوراً حرکت کن! زیرا مردم در انتظار تو هستند و کسی غیر از تو غمخوار آنان نیست. العجل! العجل! العجل! والسلام.

سپس شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث بن رویم، عروقه بن قیس، عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی برای امام حسین نوشتند:

اما بعد؛ باغهای ما سبز، میوه جات رسیده، گیاه زمین رویده. درختان دارای برگ شده است. هرگاه میخواهی به جانب لشکری که آماده و مجهز است بیا.

سلام و رحمت و برکات خدا بر تو بر پدرت باد (مجلسی، 1362: 365). اما زمانی که امام حسین (علیه السلام) نزدیک کوفه رسیدند و متوجه شدند که آن مردمانی که به ایشان نامه نوشتند در مقابل ایشان ایستاده اند خطاب به آنان فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّهَا مَعذِرَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَيْكُمْ، إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتْتَنِي كُتُبَكُمْ وَقَدِمْتُمْ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ؛ أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهُ يَجْمَعُنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْ، فَإِنْ تُعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَمَوَائِقِكُمْ أَقْدَمَ مِصْرَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَقْبَلْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ (ابو مخنف کوفی، 1417: 169؛ نوری، 1408: 4/29)؛

ای مردم! این عذری به پیشگاه خدای عز و جل و شماست. من، نزد شما نیامدم تا آنکه نامه های شما به من رسید و فرستادگانتان بر من درآمدند و گفتند: بر ما در آی که پیشوایی نداریم و شاید خدا، ما را به وسیله تو بر هدایت، گرد آورد. اگر بر سر همان گفته هستید، نزدتان آمده ام. اگر عهدی مطمئن و قابل اعتماد به من می دهید، به شهرتان درآیم و اگر چنین نمی کنید و آمدن من را ناخوش دارید، به همان جایی بازمی گردم که پیش از حرکت به سوی شما بودم.

پس یکی از اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) نامه کوفیان بود که ایشان را از مدینه به کوفه رساند تا با اتحاد با آنان علیه یزید و بنی امیه قیام کنند.

نتیجه گیری

امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایشان برای قیام عاشورا، اهداف و انگیزه هایی الهی داشته اند که متأسفانه مستشرقین با ارائه تحلیل های نادرست و مادی از این قیام سعی در خدشه دار کردن هدف والای ایشان داشتند؛ اما نتایج و دستاوردهای مقاله حاضر به آن ها پاسخی کوبنده داده است که مهم ترین نتایج آن را می توان در موارد ذیل، تبیین و تقریر کرد:

1- بسیاری از یاران امام حسین (علیه السلام) پایان کار خویش را می دانستند ولی باز با وفاداری نزد امام ماندند و ایشان را تنها نگذاشتند؛ و ایشان را در قیامشان حمایت کردند که این موضوع نشان از غیرمادی بودن اهداف ایشان دارد. چراکه اگر اهداف مادی بود هنگامی

که خطر جان به میان آمد باید از این راه پا پس می کشیدند.

2- آن حضرت مصداق اتم و اکمل یک انسان کامل بود که برای احیای دین خدا و سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) قیام کردند تا در سایه این اهداف والا بتوانند، مردم را به سعادت که خداوند وعده داده، برسانند.

3- در جای جای متون اسلامی بر جنگیدن و مبارزه با ظلم تأکید فراوان شده است و یکی از اهداف مهم امام حسین(علیه السلام) در قیامش همین موضوع بود. اما مبارزه امام حسین(علیه السلام) عاقلانه بود که به اقتضای زمانه خویش صلاح را در قیام دیدند. اما گاهی اوقات صلح کردن نوعی مبارزه عاقلانه است؛ مانند امام حسن(علیه السلام) که ایشان هم، برحسب زمانه، صلاح را در این امر دیدند.

4- یکی از انگیزه های قیام و حرکت امام حسین(علیه السلام) به سوی کوفه نامه های بسیار زیاد آنان بود که سبب شد از شهر مدینه به کوفه حرکت کند. اما آن کسانی که به امام نامه دادند زمانی که امام داشتند به سوی کوفه می آمدند مسیرشان را بستند و امام را به شهادت رساندند.

5- آن حضرت هدف والای دیگری نیز در قیام خویش داشتند که امروزه نیاز به آن احساس می شود و آن احیای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که وقتی خبر اعمال فاسقانه یزید به امام رسید، دیگر سکوت را جایز ندیدند و برای انجام این دو فریضه قیام کردند.

6- شهادت امام حسین(علیه السلام)، آتش زیر خاکستر را روشن کرد که قیام تواین و قیام مختار ثقفی تحت شعاع این شهادت بوده است.

- قرآن كريم. ترجمه انصاريان، حسين، (1383 ه.ش). قم: انتشارات اسوه؛
- ابن أبي الحديد، عبدالحميد بن هبة الله. (1404 ه.ق). شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، (محقق/مصحح: محمد ابوالفضل ابراهيم)، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي؛
- ابن أعثم الكوفي، احمد. (1411 ه.ق). الفتوح، (تحقيق: على شيرى)، بيروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع؛
- ابن اثير، عزالدين. (1386 ه.ق). الكامل فى التاريخ، بيروت: دار صادر؛
- ابن جابر (البلاذرى)، احمد بن يحيى. (1397 ه.ق). انساب الأشراف، (تحقيق: الشيخ محمدباقر المحمودى)، بيروت: دار التعارف للمطبوعات؛
- ابن جرير طبرى، محمد. (1418 ه.ق). تاريخ الطبرى، (تحقيق: نخبة من العلماء الاجلاء)، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات؛
- _____. (1380 ه.ق). تاريخ الأمم و الملوك، (تحقيق. محمد أبوالفضل ابراهيم)، قاهره، دار المعارف؛
- احمدى ميانجى، على. (1419 ه.ق). مكاتيب الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم)، قم: دار الحديث؛ - ابن شعبه حرانى، حسن بن على. (1404 ه.ق). تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم)، (محقق/مصحح: على اكبر غفارى)، قم: انتشارات جامعه مدرسين، چاپ دوم؛
- ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على. (1379 ه.ق). مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، قم: علامه؛
- ابن عساكر، على بن حسن. (1414 ه.ق). ترجمه الامام الحسين (عليه السلام)، (تحقيق: الشيخ محمدباقر المحمودى)، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية؛
- ابن قتيبة الدينورى، ابو حذيفه احمد بن داوود. (1960 م). الأخبار الطوال، (تحقيق: عبد المنعم عامر)، قاهره: الطبعة الأولى؛
- ابن نما الحلّى، جعفر بن محمد. (1950 م). مثير الأحزان و منير سبل الاشجان، نجف

- ابو مخنف كوفى، لوط بن يحيى. (1417 ه.ق). وقعة الطف، (محقق/مصحح: محمدهادى يوسفى غروى)، قم: جامعة مدرسين حوزة علميه قم، چاپ سوم؛
- بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله. (1382 ه.ش). عوالم العلوم و المعارف و الأحوال الامام على بن أبى طالب (عليه السلام)، (محقق/مصحح: محمداقبر موحد ابطحي اصفهاني)، قم: مؤسسة الامام المهدي (عج الله تعالى فرجه الشريف)، چاپ دوم؛
- حسيني موسوى، محمد بن أبى طالب. (1418 ه.ق). تسليية المُجالس و زينة المَجالس (مقتل الحسين (عليه السلام))، (محقق/مصحح: كريم فارس حسون)، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه؛
- سماوى، محمد. (1419 ه.ق). أبصار العين فى أنصار الحسين (عليه السلام)، (تحقيق: الشيخ محمد جعفر الطيسى)، قم: مطبعة حرس الثورة الإسلامية؛
- شريف الرضى، باقر. (1394 ه.ق). حياة الإمام الحسين (عليه السلام)، نجف اشرف: مطبعة الآداب؛
- شريف الرضى، محمد بن حسين. (1414 ه.ق). نهج البلاغة، (محقق / مصحح: صالح، صبحى)، قم: هجرت؛
- قمى، عباس. (1414 ه.ق). سفينة البحار مدينة الحكم و الآثار، قم: اسوه؛
- كلينى، محمد بن يعقوب. (1375 ه.ش). أصول الكافى، (مترجم: محمداقبر كمره اى)، قم: اسوه، چاپ سوم؛
- لجنة الحديث فى معهد باقر العلوم (عليه السلام). (1416 ه.ق). موسوعة كلمات الامام الحسين (عليه السلام)، قم: دار المعروف للطباعة و النشر؛
- مجلسى، محمداقبر بن محمد تقى. (1403 ه.ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار (ط- بيروت)، (محقق/مصحح: جمعى از محققان)، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم؛
- _____. (1362 ه.ش). زندگانی حضرت امام حسن مجتبى (عليه السلام) (ترجمه جلد 44 بحار الانوار)، (مترجم: محمد جواد نجفى)، چاپ دوم، تهران: اسلاميه؛

- مفيد، محمد بن محمد. (1413 ه.ق). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، (محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت(عليهم السلام)، قم: كنگره شيخ مفيد؛

- موسوی خمینی، روح الله. (1386 ه.ش). صحيفه امام، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، چاپ چهارم؛

- ميلاني، سيد محمد هادي. (1426 ه.ق). قادتنا كيف نعرفهم؟، (تحقيق: سيد محمد علي ميلاني)، قم: شريعت؛ - نوري، حسين بن محمد تقى. (1408 ه.ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت(عليهم السلام))، قم: مؤسسة آل البيت(عليهم السلام)؛

- يعقوب، احمد حسين. (1418 ه.ق). كربلا الثورة و المأساة، بيروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.

ص: 108

نقش کوفیان در شکل‌گیری واقعه کربلا از منظر شعر فارسی و عربی

دکتر ناصر قاسمی - حمید رهی

1- دکتر ناصر قاسمی

naserghasemi@ut.ac.ir

عضو هیات علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران

2- حمید رهی

Hamid.rayatolabbas@gmail.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

تاریخ دریافت: 20/02/96 تاریخ پذیرش: 21/05/96

چکیده

از عوامل اصلی پیدایش واقعه عظیم و دردناک کربلا که طبیعتاً در شعر عاشورایی سرایان دیده می‌شود، مسأله کوفه و ویژگی‌های مردم این شهر است. اگرچه این موضوع، قبل از واقعه عاشورا نیز مورد توجه بوده است، اما در شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب ایشان جلوه نمایان تری دارد. از مهم‌ترین دوره‌های ادبی جامعه عرب، که در آن به واقعه کربلا توجه ویژه‌ای شده، عصر عباسی است. نزد فارسی‌زبانان نیز، از مهم‌ترین دوره‌هایی که شاعران به این جریان پرداخته‌اند، دوره بازگشت ادبی است.

پژوهش حاضر، با استفاده از مکتب آمریکایی با هدف بررسی وجوه تشابه و تفاوت زاویه نگاه شعر فارسی دوره بازگشت و شعر عربی عصر عباسی و بررسی مضامین مشترک در باب نقش کوفیان در شکل‌گیری واقعه کربلا از منظر شعر شاعران این دو دوره، صورت گرفته است.

شاعران دو دوره، دنیاطلبی، بی‌وفایی، کینه‌توزی، فریب‌کاری و نفاق کوفیان را از عوامل اصلی شکل‌گیری واقعه کربلا دانسته‌اند. نکته دیگر

ص: 109

اینکه شاعران عرب، عموماً با زبان تند و صریح دربارهٔ کوفیان سخن گفته‌اند در حالی که فارسی‌زبانان دورهٔ بازگشت، بیشتر از زبان تعریض و کنایه بهره برده‌اند. از دیگر تفاوت‌ها اینکه دقت نظر شاعران عرب، در استفاده از کلمات و تعبیر به کاررفته در شعر، بیش از فارسی‌زبانان بوده است.

کلیدواژه‌ها: واقعهٔ کربلا، کوفیان، دورهٔ بازگشت ادبی، عصر عباسی، ادبیات تطبیقی.

مقدمه

اشاره

حادثهٔ عظیم عاشورا و هرآنچه با این واقعهٔ دردناک تاریخی مرتبط است همواره در ادبیات، مورد توجه بوده است. حادثهٔ ای که اگرچه در جامعهٔ ای عربی اتفاق افتاد، اما عواطف و احساسات ملل و ادیان گوناگون را برانگیخت و در ادبیات جوامع مختلف به ویژه نزد ایرانیان و ادب فارسی، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داد. همین امر باعث شد این موضوع، در حیطهٔ پژوهش‌های مربوط به ادبیات تطبیقی جای گیرد و یکی از مهم‌ترین و باارزش‌ترین مباحث آن را تشکیل دهد.

هرگاه سخن از واقعهٔ کربلا به میان می‌آید، یکی از مسائلی که همواره دربارهٔ آن بحث می‌شود و از آن به عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری این حادثه یاد می‌شود، مسألهٔ کوفه و کوفیان است. در ادبیات عاشورایی نیز، همواره مردم کوفه مذمت شده‌اند ویژگی‌های منفی آن‌ها، از عوامل اصلی تقویت حکومت اموی و تنهایی و غربت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده است.

در ادبیات فارسی، یکی از دوره‌هایی که در آن، اندیشه‌های مذهبی در مدح و مرثیهٔ اهل بیت (علیهم السلام) جلوه می‌کند، دورهٔ بازگشت ادبی است. شاعران این دوره، بیش از دوره‌های پیش، به موضوعات مذهبی - که در رأس آن، رثای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و یاران ایشان است - می‌پردازند.

اما در ادبیات عرب، دوره‌ای که شاعران، بیش از پیش به این مقوله پرداختند، عصر عباسی بود. از آنجاکه بعد از واقعهٔ عاشورا، فضای اختناق توسط حکومت اموی حاکم

شد، زمینه ای برای سرودن شعر عاشورایی وجود نداشت. اما با روی کار آمدن عباسیان - با توجه به اینکه عباسیان ادعای دوستی و خویشاوندی با اهل بیت و مخالفت با سیاست های امویان داشتند - این فرصت برای شاعران فراهم آمد تا واقعه عظیم عاشورا و عوامل شکل دهنده آن را به تصویر بکشند و به دفاع از قیام حسینی و مقابله با اسلام یزیدی پردازند.

در این مقاله به بررسی اشعار شاعران این دو دوره در ادبیات فارسی و عربی، درباره یکی از مضامین مهم حوزه عاشورایی، یعنی نقش کوفیان در شکل گیری واقعه کربلا، می پردازیم. بدیهی است در این مقاله، از شاعرانی استفاده شده است که در اشعار خود، به صورت قابل توجهی به مسأله کوفه و ویژگی های مردم کوفه پرداخته اند.

1. سوالات اصلی

نگاه شاعران عصر عباسی و دوره بازگشت ادبی در شعر خود، به کوفیان چگونه بوده است؟

شاعران این دو دوره ادبی، چه ویژگی هایی از کوفیان را زمینه ساز واقعه کربلا دانسته اند؟ وجوه اشتراک وجوه تمایز در شعر شاعران این دو دوره، در باب بیان ویژگی های کوفیان کدام اند؟

2. پیشینه پژوهش

بیشتر کتاب هایی که در آن مسأله کوفه و کوفیان مطرح شده است، در لابه لای پژوهش های عاشورایی، به این مبحث پرداخته اند، اما کتاب های مستقلی که صرفاً درباره کوفه نوشته شده نیز وجود دارد که عبارت اند از:

کوفه و تحولات تاریخی دوران امام علی و حسنین (علیهما السلام)، فاطمه حبیبی، 1389، تهران: برهان دانش.

در این کتاب ضمن بیان علل پیدایش کوفه، مهم ترین وقایع زمان خلافت حضرت

علی (علیه السلام) و تحولاتی که بعد از انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه رخ داد - یعنی خلافت و امامت امام حسن (علیه السلام) - تشریح می شود. حادثه ورود «مسلم بن عقیل» پس از مرگ معاویه و خلافت یزید و سرانجام مبارزه با عوامل حکومت بنی امیه در کوفه به همراه جریان حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به سوی عراق تحلیل می شود.

جغرافیای تاریخی کوفه، لویی ماسینیون، ترجمه: عبدالرحیم قنوت، 1388، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نویسنده در این کتاب، از تأسیس کوفه شروع می کند و سپس از راه ها، مقبره ها، نقشه اقتصادی شهر، دارالاماره، مساجد کوفه، محله مشهور کناسه، نجف و مزار امام علی (علیه السلام) سخن گفته است. آنچه به کار نویسنده اهمیت می بخشد، این است که او علاوه بر مراجعه به متون و منابع مکتوب، طی دو سفر به کوفه، از آثار باقی مانده در این شهر بازدید کرده و در عراق به حفاری های باستان شناسی دست زده است.

اما مقاله هایی که درباره مسأله کوفه و مردم این شهر، نوشته شده است عبارت اند از:

«کوفیان در عصر امام حسین»، سید حسین فاطمی، مجله نامه تاریخ پژوهان، شماره 4، زمستان 84

«وضعیت اجتماعی کوفه در آستانه قیام امام حسین»، سعید نجفی نژاد، فصلنامه تاریخ، شماره 37، پاییز 94

«نوع شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه در آستانه قیام عاشورا»، سیمین قربان پور، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره 4، پاییز 90

«چشم اندازی به ساختار فرهنگی سیاسی کوفه در آستانه قیام عاشورا»، ابوالفضل هادی منش، مجله مبلغان، شماره 99، دی و بهمن 86

اما مقاله ای که در آن صرفاً به موضوع ویژگی های کوفیان از منظر شعر پرداخته باشد، وجود ندارد.

3. روش پژوهش

در این مقاله، از مکتب آمریکایی (یکی از مکاتب حوزه ادبیات تطبیقی) استفاده

شده است. مکتب آمریکایی به دنبال ارتباط تاریخی نیست. از نظر این مکتب، محقق نباید به دنبال شرط تأثیر و تأثر باشد؛ به عبارت دیگر، این میدان، میدان تشخیص زیبایی است نه پژوهش های تاریخی برای یافتن مؤثر و متأثر. از این رو این مقاله به بررسی مضامین شعری دوره بازگشت ادبی و عصر عباسی، درباره ویژگی های کوفیان و نقش آن ها در شکل گیری حادثه کربلا- پرداخته و در پرتو مکتب آمریکایی، به بررسی وجوه تشابه و تفاوت این دو پرداخته است (ر.ک. علوش، 1987: 93-96 و عبود، 1999: 45-48).

4. ضرورت و اهمیت پژوهش

همواره کوفیان با صفات ناشی از ضعف روحی، در اذهان عمومی قرار گرفته اند که علل آن در پژوهش های تاریخی، بیان شده است. از آنجا که گستره فضای شعر عاشورایی، به قدری است که تمام زوایای این واقعه عظیم تاریخ را در خود جای دهد، لازم به نظر می رسد که نگاه شاعران را درباره مسأله کوفه و ویژگی های مردم کوفه و نقش آن ها در ایجاد حادثه کربلا بررسی شود تا بهتر بتوان دلیل منفی نگری به کوفیان را درک کرد.

5. درباره دوره بازگشت ادبی

«بازگشت ادبی» نهضتی بود که از نیمه دوم قرن دوازدهم تا اوایل قرن چهاردهم هجری قمری، فضای ادبی ایران را تحت تأثیر قرار داد. در اواخر دوره صفوی، شاعران برای ادامه فعالیت هنری خود به هندوستان رفتند و در کنار شاعران آن سرزمین، سبکی به نام «سبک هندی» پدید آوردند. به این ترتیب، رفته رفته شعر و ادبیات از انحصار دربار خارج شد و در میان مردم کوچه و بازار رواج یافت. اما پس از مدتی، نازک اندیشی، افراط در خیال پردازی و اصرار بر صنعت گری های زبانی، سبک هندی را به سبکی گنگ و پیچیده تبدیل کرد و آن را از رونق انداخت. در برهه ای از زمان نیز هنر، در حالت فترت و سستی قرار داشت؛ تا آنکه در دوره آقامحمدخان قاجار، با برقراری آرامش نسبی در کشور

و اجتماع گروهی از ادیبان و هنرمندان در نواحی مختلف به ویژه اصفهان، شیراز و خراسان، بار دیگر، انجمن های ادبی راه اندازی شد (زرین کوب، 1373: 261). شاعران و نویسندگانی که در این انجمن ها رفت و آمد داشتند، از پیچیدگی و گنگی سبک هندی خسته بودند و تصمیم گرفتند با نگاه به آثار شاعران بزرگ گذشته سبک آن ها را احیا کنند (خاتمی، 1374: 207).

میرسیدعلی مشتاق اصفهانی، سید محمد شعله اصفهانی و میرزا محمد نصیرالدین اصفهانی از پایه گذاران اصلی این انجمن ها بودند. همچنین افرادی همچون آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی، صباحی بیدگلی و صهبای قمی از دست پروردگان این گروه بودند (آرین پور، 1379: 1/13). در زمان فتحعلی شاه قاجار، به دلیل فضای سیاسی و فرهنگی مناسب و قریحه شاعری شخص شاه، این انجمن ها رونق بیشتری یافتند. از این رو، شاعرانی همچون مجمر کاشانی، فتحعلی خان صبا و نشاط اصفهانی دور شاه جمع شدند و «انجمن خاقان» - که تخلص شاه بود - را به راه انداختند. آن ها با تقلید از شاعران سبک های عراقی و خراسانی، به ابتدال و انحطاط سبک هندی پایان دادند و به روش پیشینیان بازگشتند و نهضتی را پدید آوردند که بعدها نهضت «بازگشت ادبی» نامیده شد.

برخی از محققان، بازگشت ادبی را به دو دوره تقسیم می کنند: دوره اول توجه به سبک عراقی و تقلید از شاعران مشهور این سبک و دوره دوم: توجه به سبک خراسانی و تقلید از شاعران این سبک در کنار توجه به سبک عراقی (خاتمی، 1374: 201). شاعرانی که مورد توجه سرایندگان نهضت بازگشت ادبی قرار گرفتند عبارت بودند از: رودکی، فرخی، انوری، خاقانی، منوچهری، فردوسی، ناصر خسرو، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ (همان: 211).

اما بازگشت ادبی را نمی توان در زمره سبک های ادبی جای داد؛ چراکه تقریباً هیچ گونه نوآوری در آن به چشم نمی خورد و اساس این نهضت بر تقلید بود. شاید کلام مهدی اخوان ثالث حق مطلب را بهتر ادا نماید: «نهضت بازگشت، فقط مانند کودتایی بود برای ساقط کردن سلطنت انحصاری دودمان سبک هندی - که همه از آن به تنگ آمده بودند

- و ایجاد ملوک الطوائفی در شعر و ادب. با این تفاوت که هیچ چهره درخشان تر از چهره های پیش پیدا نکرد. سهل است که حتی مشتی آدم های دروغین به وجود آورد: سعدی دروغین، سنایی دروغین، منوچهری دروغین و دیگر و دیگران (اخوان ثالث، 1336: 660).

به گفته محمدرضا شفیعی کدکنی، این عصر، عصر مدیحه های تکراری است و شاعران این دوران کاریکاتور شاعران قرون گذشته هستند (شفیعی کدکنی، 1380: 19). با وجود این، به سبب دقت فراوان در شعر گذشتگان و روشن کردن نقاط قوت و ضعف این اشعار می توان گفت شاعران نهضت بازگشت نخستین سبک شناسان زبان فارسی بودند و به نوعی این دوره، پایه گذاری نقد ادبی در دوران معاصر بوده است که این خدمت آنان به ادبیات فارسی قابل ستایش است.

همچنین در میان اشعار شاعران عصر بازگشت، باورها و اندیشه هایی همچون باورهای مذهبی منعکس شده در مدح و مرثیه ائمه اطهار (علیهم السلام) دیده می شود که در سده های گذشته و در شعر متقدمان یا سابقه نداشته و یا نادر است (مؤتمن، 1372: 183). اشعار عاشورایی شاعرانی همچون صباحی بیدگلی، وصال شیرازی، سروش اصفهانی، وقار شیرازی، محمود خان صبا و ادیب الممالک فراهانی، که نمونه هایی از آن ذکر خواهد شد، گویای این مسأله هست.

6. شعر عاشورایی در عصر عباسی

عظمت و جاودانگی امام حسین (علیه السلام) و نهضتی که بنیان نهاد، همچنین تأثیراتی که واقعه عاشورا در فکر و احساس بشریت ایجاد کرد، شاعران عصر عباسی را بر آن داشت تا به بازتاب این مهم در ادبیات این دوره - با زنده نگه داشتن این الگوهای قهرمانی و حماسه بی نظیرشان - اهتمام نمایند. عاشورایی سرایان عصر عباسی با بیان مصائب حسین (علیه السلام) و حمایت از قیام حضرت، دلاورانه وارد عرصه شعر و ادب شدند. سید اسماعیل حمیری، دعبل خزاعی، منصور نمری، عبدی کوفی و ده ها شاعر دیگر کوشیدند این مشعل را فروزان تر کنند.

عصر عباسی دوم نیز که به دوران شکوفایی شعر و ادب شهرت دارد، تعدادی از بهترین شاعران حسینی را در خود پروراند است. در این عصر، که شامل قرن چهارم تا ششم است، چهره‌هایی مانند صنوبری، کشاجم، ابوفراس، ابن هانی، شریف رضی، مهیار دیلمی و... درخشیدند و آثار ماندگاری از خود به جای گذاشتند. البته رثا در عصر عباسی دوم متحول شد و به شعر گریه و ناله و خالی از روح مبارزه طلبی و مقاومت خونخواهی تبدیل شد که البته باید شعر کسانی همچون شریف رضی را از این گروه، مستثنی کرد (شمس الدین، 2008: 240).

از رایج‌ترین ویژگی‌های شعر عاشورایی در دوره عباسی، رثا و نوحه سرایی است. اندیشه رستگاری و نجات در آخرت، یکی دیگر از ویژگی‌های شعر رثای حسینی در این دوره است که نمونه آن در شعر صنوبری دیده می‌شود (شبر، 1988: 2/30). همچنین قرن دوم هجری آغاز شکل‌گیری موضوع انتقام و خون‌خواهی مهدی موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف) و تبدیل شدن آن به عنصری اساسی در شعر رثای حسینی بوده است، که نمونه آن در شعر دعبل خزاعی مشهود است (الدجیلی، 1989: 143). شعر برخی از شاعران نیز لبریز از خشم و نفرت از امویان و کینه‌توزی از عباسیان است که نمونه آن، شعر منصور نمری است. (دیوان منصور النمری، 1981: 119).

7. کوفیان در کلام بزرگان

پیش از اینکه بخواهیم ویژگی‌های کوفیان و تأثیر آن‌ها را در به وجود آمدن واقعه کربلا از منظر شعر بررسی کنیم، نگاه بزرگان به ویژه ائمه اطهار (علیهم السلام) را به کوفیان از نظر می‌گذرانیم. آنچه از بررسی سخنان بزرگان دیده می‌شود، این است که اگرچه در برخی متون حدیثی و تاریخی، ستایش کوفیان به چشم می‌خورد اما غالباً کوفیان با ویژگی‌های منفی همچون دنیاگرایی و سستی در جهاد و راسخ نبودن در عقیده و... یاد شده‌اند. آنجا که کوفیان به دلیل خستگی، در مقابل غارت‌ها و شیخون‌های شامیان به مناطق مختلف قلمرو حکومت علی (علیه السلام) سستی کردند و همین امر، باعث توبیخ و شکوه حضرت علی (علیه السلام) از آنان شد که فرمود: «کأنی أنظر إلیکم تکشون کثیش الضباب لا

تَأْخُذُونَ حَقًّا وَلَا تَمْنَعُونَ صِّيمًا؛ شما را همچون کفتارها و سوسمارهایی می بینم که هنگام احساس خطر به لانه های خود می خزند (نهج البلاغه، خطبه 123).

امام حسین (علیه السلام) دنیاداری و دنیاطلبی را وجه غالب گرایش مردم عصر خود، به ویژه کوفیان، معرفی می کنند: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعِيقِ عَلَى السَّيِّئَاتِهِمْ، يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَانِشُهُمْ فَإِذَا مُجِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (قمی، 1374: 219)؛ مردم بندگان دنیایند و دین، تنها بر زبان آن ها جاری است، تا زمانی که معیشت آن ها برقرار باشد، دین دارند اما هرگاه در امتحان افتند، دین داران اندک خواهند بود.

کوفیان، مردمانی هستند که امام صادق (علیه السلام) درباره آن ها فرمود: «وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَن غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَ تَغَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ...» (طوسی، 1376: 126). بر ضد ایشان (امام حسین (علیه السلام) کسانی هم دست شدند که دنیا آنان را فریفت و بهره خود را به قیمتی ناچیز و پست معامله کردند و آخرتشان را به بهای ناچیز فروختند و تکبر و گردن فرازی کردند و اسیر هوای نفس خود شدند.

در مطالعه تاریخ کوفه به عباراتی از شخصیت های بزرگ برمی خوریم که کوفیان را مردمانی فریبکار توصیف می کنند. عبدالله بن عباس در گفتگو با امام حسین (علیه السلام) از روی خیرخواهی می گوید: «إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ قَوْمٌ غُدْرٌ فَلَا تَقْرَبْنَهُمْ» (طبری، 1357: 383). عراقیان (اهل کوفه و بصره) گروهی فریبکارند، پس مبدا به آن ها نزدیک شوی. مسلم بن عقیل نیز گرفتار همین خوی کوفیان شد و در گفتگو با طوعه (زن با ایمانی که به مسلم پناه داد) گفت: «أَنَا مُسْلِمٌ بِنَ عَقِيلِ كَذِبِنِ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ وَ غُرُونِي» (طبری، 1357: 371).

از ویژگی های دیگر کوفیان، قابلیت تحریک پذیری سریع، عدم عاقبت اندیشی، تصمیم گیری آنی و پشیمانی فوری از آن، ترس از تهدیدات گروه یا جناح مخالف و داشتن روحیه متغیر بود. تاریخ نشان می دهد آنچه در این سرزمین به کار مردم نمی آمد سخنی بود که از واقع بینی و خیرخواهی برخیزد و آنچه را به جان می خریدند و فوراً منتقل می کردند، گفتاری بود که عاطفه و احساس را تحریک کند و گوینده آن با هیجان و حرارت بیشتر، آن سخنان را ادا کند. اینکه در پس آن سخنان چه هدف و غرضی نهفته باشد برای شنونده مطرح نبود (حبیبی، 1389: 336). صعصعه بن صوحان درباره مردم

کوفه به معاویه چنین گفت:

کوفه قبه اسلام و جای بزرگان است اما در آنجا اوباشی هستند که نمی گذارند مردم از بزرگان خود اطاعت کنند و این صفت مردم ظاهر دوست است (افتخاریان، 1343: 95).

8. ویژگی های کوفیان و نقش آن ها در شکل گیری واقعه کربلا از منظر شعر فارسی و عربی

اکنون به بررسی وجوه تشابه و تفاوت شعر فارسی دوره بازگشت و شعر عربی عصر عباسی درباره ویژگی های کوفیان و نقش آن ها در واقعه کربلا می پردازیم تا مضامین مشترک و جلوه های تمایز شاعران فارسی زبان و عرب زبان را، در این مقوله دریابیم.

1-8. همانندی ها

شاعران عصر عباسی و دوره بازگشت ادبی، همواره در اشعار خود به مذمت اهل کوفه پرداخته اند و با صفات رذیله از آن ها یاد کرده اند. در واقع می توان گفت وجه اشتراک شاعران این دو دوره، در بیان صفات ویژگی های کوفیان است. شاعران این دو دوره، کوفیان را از عوامل اصلی شکل گیری واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) می دانند و با ذم و ویژگی های کوفیان، در واقع به ذم تفکر اموی و عثمانی و دفاع از تفکر حسینی و عاشورایی می پردازند. این ویژگی ها عبارت اند از:

1-1-8. دنیاگرایی و عافیت طلبی

اولین و مهم ترین خصلتی که در اشعار شاعران به آن پرداخته شده و می توان گفت زمینه ساز ویژگی های منفی دیگر نیز بوده است، دنیاگرایی و عافیت طلبی کوفیان هست. وصال شیرازی، این ویژگی کوفیان را به زیبایی در شعر خود جلوه گر می کند و با تشبیه امام حسین (علیه السلام) به سلیمان نبی (علیه السلام) بیان می دارد که کوفیان، برای رسیدن به ثروت دنیا، امام خود را به شهادت رساندند:

این غیرتم گُشد که سلیمان عهد را *** آن دیوسیرتان پی تخت و نگین گُشند

(یزدی، 1394: 58)

ص: 118

ابوفراس حمدانی (شاعر عصر عباسی) پیروی از هوای نفس را - که نمونه بارز دنیاطلبی است - عامل اصلی عاقبت به شری کوفیان می داند:

تَبَّأ لِقَوْمٍ تَابَعُوا أَهْوَاءَهُمْ *** فِيمَا يَسُوءُهُمْ غَدًا عَقْبَاهُ

(الحمدانی، 1420: 347)

ترجمه: مرده باد قومی که پیرو هوای نفس خود شدند که عاقبت سوء آن، فردا گریبان گیرشان شود.

اما نمونه بارز این دنیاگرایی و عافیت طلبی در شخصیت عمر بن سعد (از اشراف کوفه) دیده می شود که به طمع حکومت ری، فرماندهی سپاه یزید را پذیرفت و در مقابل امام حسین (علیه السلام) صف آرایی کرد. صباحی بیدگلی این گونه بیان می دارد که عمر بن سعد برای رسیدن به ری، اولاد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از سرزمینشان جدا کرد و در واقع سرزمین نبوی را به خاطر رسیدن به مُلک ری، ویران ساخت:

يُثْرِبُ بِهٖ بَادٌ رَفَتْ بِهٖ تَعْمِيرُ خَاكٍ شَامٍ *** بِطَحَا خَرَابٌ شَدَّ بِهٖ تَمَنَّى مَلِكِ رِي

(صباحی بیدگلی، 1392: 305)

شریف مرتضی - ملقب به سید مرتضی - با لحن تند و نفرین آمیز، اشاره می کند که عمر بن سعد به خاطر یک امر دنیایی و بی ارزش، پیامبر خدا و امام خود را - و در واقع آخرت خود را - فروخت:

وَيَحُّ «ابنِ سَعْدٍ عُمَرُ» إِنَّهُ *** بَاعَ رَسُولَ اللَّهِ بِالْتَّرْرِ

(مرتضی، 1417: 2/129)

ترجمه: وای بر عمر بن سعد، که چقدر ارزان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فروخت.

2-1-8. بی وفایی و بی حیایی

در عامه مردم، نام کوفی جماعت با بی وفایی و خُلف وعده عجین شده است. جماعتی که یک روز، نامه پشت نامه می نویسند و با شور و اشتیاق از امامشان دعوت می کنند و روز دیگر در مقابل امامشان می ایستند. مردمی که صف به صف گرد مسلم بن عقیل حلقه می زنند و بعد از گذشت چند ساعت، مسلم را تنها و بی پناه رها می کنند و

به پیمان خود پشت می کنند. مهیار دیلمی، دست روی این روحیه عجیب کوفیان می گذارد و آن ها را مورد عتاب قرار می دهد:

بِكُلِّ يَدٍ أَمْسَ قَدْ بَايَعْتَهُ *** وَ سَاقَتْ لَهُ الْيَوْمَ أَيْدِي الْحَتُوفِ

(دیلمی، 1344: 262)

ترجمه: با آن دستی که دیروز بیعت سپردند، امروز هیولای مرگ را به سویش راندند.

سروش اصفهانی در ترکیب بند خود، ماجرای صحبت های محمدحنفیه با امام حسین (علیه السلام) را، پیش از حرکت به سمت کوفه، به نظم درآورده است که یک بیت از آن چنین است:

بر عهد کوفیان نتوان داشت اعتماد *** دوری ز بارگاه رسول امین مکن

(محبوب، 1340: 2/737)

ادیب الممالک فراهانی نیز بی وفایی کوفیان را در ماجرای مسلم بن عقیل به تصویر می کشد؛ جایی که در هنگام اقامه نماز، همه از پشت سر مسلم پراکنده شدند و او در کوفه حیران و سرگردان ماند:

از صد هزار تن که ستادند در پی اش *** یک تن نمانده بود چو فارغ شد از نماز

دید آن کسان که لاف هواداری اش زدند *** دارند این زمان ز ملاقاتش احتراز

و آنان که دامنش بگرفتند با دو دست *** سازند دست کین به گریبان او دراز

(فراهانی، 1354: 568) سید مرتضی این چنین بیان می کند که این قوم، وقتی از یک سو سپاه عظیم و قدرتمند شام را دیدند و از سوی دیگر، بوی سکه های عبیدالله بن زیاد به مشام آن ها رسید و تهدیدها و تطمیع های او را دیدند و احساس قدرت کردند، بر عهد و پیمان خود پشت کردند و جفا را بر وفا ترجیح دادند:

سَالَمُوا عَجْزًا فَلَمَّا *** قَدَرُوا شَتُّوا الْحُرُوبَا

(مرتضی، 1417: 58)

ترجمه: هنگامی که ناتوان بودند از در صلح وارد شدند وقتی قدرتمند شدند اعلام

تشیّع در کوفه یکنواخت نبود. جمعیت اندکی از آن‌ها تشیّع اعتقادی داشتند و تشیّع اکثریت کوفیان، تشیّع سیاسی بود که می‌توانست بر اثر حوادث سیاسی و فشار و تهدید و تطمیع، از بین برود. کاری که معاویه با سیاست‌های خود انجام داد و تفکر عثمانی و اموی را حاکم کرد (هدایت پناه، 1389: 41). در دوره حکومت معاویه، هواداران امویان قوی‌ترین گروه اجتماعی در کوفه بودند (پیشوایی، 1389: 578). این گروه به دنبال شدت گرفتن نامه‌های کوفیان به امام حسین (علیه السلام) در فهرست نامه نگاران قرار گرفتند (مفید، 1413: 38).

تفکر اموی، از حقد و کینه نسبت به آل علی (علیهم السلام) سرشار، و همواره به دنبال انتقام بدر و خیبر بود. جنگ‌هایی که دلاوری‌های علی (علیه السلام) و شکست و سرافکندگی آل ابوسفیان را در پی داشت. کربلا، فرصتی طلایی برای بروز کینه امویان و انتقام آن‌ها از اهل بیت (علیهم السلام) بود.

محمود خان صبا جلوه این کینه را در آتش زدن خیمه‌ها، بیان می‌دارد:

چون اهل کوفه دامن کین بر میان زدند *** دامن بر آتش غم خلق جهان زدند

در خیمه اش به کینه زدند آتشی چنان *** کز او شرر به خرمن هفت آسمان زدند

(آذر، 1388: 327)

در شعر شاعران عرب زبان عصر عباسی نیز، به این مسأله اشاره شده است. سید مرتضی این کینه‌ها را چنین توصیف می‌کند:

وضغن شغافٍ هبَّ بعد رقاده *** و أفندة ملأی یفضنَ ذحولا

(مرتضی، 1417: 3/52)

ترجمه: کینه‌های دیرینی که از خواب طولانی بیدار شد و دل‌هایی که در تلاطم انتقام به جوش آمد.

البته او در ابیات دیگری، به زیبایی به خیال باطل این گروه اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که هرگز آن‌ها توانایی خاموش کردن نور اسلام را نخواهند داشت:

وَ أَخَذْتُمْ عَمَّا جَرَى يَوْمَ بَدْرٍ *** وَ حَنِينٍ فِيمَا تَخَالُونَ ثَارًا

حَاشَ لِلَّهِ مَا قَطَعْتُمْ فِئْتِيلاً *** لَا وَلَا صَرْتُمْ بَذَاكَ مَصَارًا

إِنَّ نَوْرَ الْإِسْلَامِ ثَاوَمَا اسْطَاعَ *** رَجَالٌ أَنْ يَكْسِفُوا الْأَنْوَارًا

(همان: 22)

ترجمه: پیش خودتان خیال می کنید انتقام بدر و حنین را گرفته اید!... هرگز چنین نکرده اید و به این آرزو نرسیده اید! هرگز شما پیروز نخواهید شد. این همان نور اسلام است که علی رغم تلاش گروهی که می خواهند آن را از بین ببرند، باقی و جاویدان است.

4-1-8. فاصله بین نظر و عمل

فاصله بین نظر و عمل، مسأله ای امروزی است که باید به بررسی آن پرداخت. در ساحت نظر ممکن است نظریه های زیادی وجود داشته باشد اما کدام یک از آن ها ضمانت اجرایی دارد؟

مصدق عینی این مسأله، رفتار کوفیان در حادثه عاشورا بود. مردمی که در سخن، با امام بودند اما به وقت عمل، ریزه خوار سفره یزیدیان شدند. مردمی که به نبوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایمان راسخ داشتند اما نواده ایشان را به مسلخ کشیدند. صباحی بیدگلی این نکته را به روش استفهام انکاری از زبان امام حسین (علیه السلام) بیان می کند:

ما را کُشند و یاد کنند از نبی، مگر *** از اَمّت نبی نبود عترت نبی؟

(صباحی بیدگلی، 1392: 306)

وقار شیرازی نیز این چنین به اسلام آن ها طعنه می زند و مسلمان بودن این گروه را زیر سؤال می برد، زیرا مسلمانی به زبان نیست بلکه در عرصه عمل، مسلمان از نامسلمان متمایز می شود:

اسلام بین که طوف حرم می کنند و تیغ *** بر صاحب مقام و به رکن و حرم زنند

(آذر، 1388: 315)

اما نکته جالب و قابل تأمل اینکه آن ها شناخت کامل از حسین (علیه السلام) داشتند و محبت او را در دل داشتند و حق و باطل را می شناختند اما در صحنه عمل، نه تنها سکوت

ص: 122

نکردند بلکه روبروی امام، صف کشیدند. این فاصله بین عقیده و عمل در کوفیان را وصال شیرازی چنین بیان می دارد:

به نامه یار حسین و به کرده جفت یزید *** همه به مکر و دغل جفت و از مرّوت، طاق

(شیرازی، بی تا: 299) شریف رضی در قصیده معروف خود که به اَلْفِیْه مشهور است، چنین آورده است:

قتلوه بعد علم منهم *** اِنَّهٗ خامس اصحاب الکساء

(رضی، 1406: 1/45)

ترجمه: او (امام حسین) را کشتند درحالی که می دانستند که پنجمین نور آل عباس است.

5-1-8. حرمت ناشناسی

درحالی که فقط پنجاه سال از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گذشت و عده ای از کوفیان حاضر در کربلا، در زمان پیامبر حضور داشتند و در رکاب ایشان بودند، اما سخت ترین مصائب را بر اهل بیت ایشان وارد کردند. صباحی بیدگلی تعجب خود را از این موضوع بیان می کند و چنین می سراید:

حقّ نبی چگونه فراموش شد چنین؟ *** نگذشته است این قدر از رحلت نبی

یارب تو آگهی که رعایت کسی نکرد *** در حق اهل بیت نبی، حرمت نبی

(صباحی بیدگلی، 1392: 306)

با اینکه می دانستند این شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که آن ها و خویشان آن ها را از جاهلیت نجات داد و به صحنّه ایمان و اعتقاد به خدا کشاند اما اجر رسالت پیامبر، گشتن عزیزترین فرزند او شد.

علی بن احمد جرجانی در همین رابطه، از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آورده است:

الم أجرکم و أنتم فی ضلالتکم *** علی شفا حفرة من حرّ نیران

الم أوّلف قلوباً منکم فرقاً *** مثاره بین أحقادٍ و أضغان

(شبر، 1409: 2/130)

ترجمه: آیا شما را هدایت نکردم درحالی که در گمراهی بودید و در حفره های آتش جا داشتید؟ آیا بین قلب هایتان الفت ایجاد نکردم درحالی که فرقه فرقه و پر از حقد و

کینه بودید؟

سید مرتضی نیز با نگاهی مشابه، خطاب به امت گمراه و قدرشناس چنین می گوید:

وَمَنْ أَعَزَّكُمْ بَعْدَ الْخَمُولِ وَمَنْ أَدْنَاكُمْ مِنْ أَمَانٍ بَعْدَ تَبَعِيدِ؟

لَوْلَاهُمْ كُنْتُمْ لَحْمًا لَمْزُودٍ *** أَوْ خُلَّةً لِقَصِيرِ الْبَاعِ مَعْضُودٍ

(مرتضی، 1417: 404)

ترجمه: وقتی سست شدید، چه کسی عزتتان داد وقتی از هم دور شدید چه کسی شما را به هم نزدیک کرد؟ اگر آن ها (پیامبر و اهل بیت) نبودند، خوراک خورندگان و هم نشین ضعیفان و بی اراده ها بودند.

وصال شیرازی نیز قدرشناسی کوفیان را مورد عتاب قرار می دهد و چنین بیان می کند:

کسی کارد ز حق پیغام، بهر امت گمره *** ز امت کی بود فرزند کشتن، مزد پیغامش؟

(آذر، 1388: 226)

6-1-8. نفاق و دورویی

ویژگی دیگر کوفیان که البته شامل همه نمی شد، بلکه سران، نقشه پردازان و عده خاصی از آن ها را در بر می گرفت، نفاق بود که بسیار قابل توجه است. نفاق، یکی از خطراتی است که در هر زمانی می تواند جامعه را دچار بحران کند.

در جریان رویارویی با امام حسین (علیه السلام)، عده ای از مردم را به نام دین به کربلا کشانده بودند. عمر بن سعد لشکر خود را «خیل الله» می نامید (مفید، 1387: 162). آن ها مصداق «الله اکبر» را کشتند و «الله اکبر» گفتند که این همان نتیجه نفاق آگاهانه و عالمانه سران، و دنباله روی ناآگاهانه و جاهلانۀ عوام بود.

مهیبار دیلمی (شاعر عرب عصر عباسی) با استخدام صنعت استعاره، از نفاق کوفیان می گوید:

فطاروا له حاملین النفاق *** بأجنحة غشها فی الحقیف

(دیلمی، بی تا: 2/262)

ص: 124

ترجمه: با بال نفاق به سویس پرواز کردند که زیر آن بال ها مکر و حيله نهفته بود.

محمود خان صبا، نهادینه شدن نفاق در وجود سران کوفی و جلوۀ بیرونی آن را چنین بیان می کند:

بود از نفاق چون که سرشت و *** نهادشان گفتمی که نیست نام پیمبر به یادشان

(آذر، 1388: 327)

و دعبل خزاعی (شاعر ولایی عصر عباسی) نمایان ترین جلوۀ نفاق، یعنی ظاهرسازی را به تصویر می کشد:

لقد لاینوه فی المقال و اضمر و اقلوباً علی الأحقاد منطویات

(الدجیلی، 1989م: 142)

ترجمه: در گفتگو با او نرمی کردند و عداوت را در دل هایی که کینه در آن ها پیچیده بود، پنهان داشتند.

2-8. ناهمانندی ها

در این بخش، به بررسی ناهمانندی های شاعران عرب عصر عباسی و شاعران فارسی زبان دوره بازگشت ادبی، در باب ویژگی های کوفیان و نقش آن ها در بروز واقعه کربلا می پردازیم:

1-2-8. فارسی زبانان دوره بازگشت، بیش از شاعران عصر عباسی از آرایه ها و صنایع ادبی همچون استعاره، مراعات نظیر، ایهام، جناس و... استفاده کرده اند که این مسأله در اشعار وصال شیرازی بیش از سایر شاعران فارسی مشهود است.

وی در بیان کینه توزی کوفیان - که آغازش در کوفه و ماجرای شهادت مسلم بن عقیل به تصویر کشیده شد - با استفاده از صنعت ایهام تناسب، چنین بیان می دارد که برای انتقام از خون کافر، خون مسلم را ریختند که همان طور که مشخص است، در اینجا منظور از مسلم، هم شخص مسلم بن عقیل است و هم به معنای مسلمان است:

بهای خون کافر، خون مسلم شد شگفتی بین *** جراحت های ناسور اُحد در کوفه مرهم شد

ص: 125

او در جای دیگر، چقدر ظریف به این نکته اشاره می کند که وفای کوفیان، بیش از جفای بنی امیه، جان اهل بیت پیامبر را سوزاند؛ زیرا حقد و کینه بنی امیه بارز و مشهود بود اما کوفیانی که ابتدا دست یاری برابر امام حسین (علیه السلام) دراز کرده بودند، به ناگاه عهد خود را شکستند و بزرگ ترین درد را بر اهل بیت وارد کردند:

زینب ز دلنوازی ایشان جگر گداخت *** دردی که از جفا نکشید، از وفا کشید

(همان: 260)

در این بیت، وصال از جناس ناقص استفاده می کند. شاعر با اینکه می تواند در اینجا به جای «جفا» از واژه هایی همچون «ستم» یا «بلا» استفاده کند اما واژه ای را به کار می برد که بتواند منظور خود را از طریق هم نشینی کلمات و قرابت موسیقایی این دواژه بیان کند.

در بیت دیگری، وصال شیرازی با استفاده از مراعات نظیری که در دواژه «آب» و «نان» وجود دارد به دنیاطلبی شخصیت عمر بن سعد می پردازد:

آب فرات بست بر اولاد مصطفی *** از بهر نان ری، پسر سعد شوم بخت

(همان: 242)

محمود خان صبا نیز شمشیر کوفیان را به داس تشبیه می کند که گل های باغ رسالت را چیده است:

از داس کوفیان جفایبسته شد تهی *** باغ نبی ز لاله و شمشاد و یاسمین

(همان: 326)

2-2-8. از دیگر تفاوت ها این است که در اشعار شاعران عرب، تعبیری دیده می شود که دارای بار معنایی منحصر به فردی هستند؛ به عبارت دیگر از واژه هایی استفاده شده است که به شعر و مقصود شاعر، عمق بخشیده است و فهم آن را نیازمند دقت نظر بیشتری کرده است و مشخص است که شاعر در بیان این تعبیر، هدفی را دنبال کرده و به کلمه کلمه شعر خود دقت داشته است. برای فهم دقیق این مطلب، نمونه هایی را ذکر می کنیم.

سید مرتضی در باب بی وفایی و بدعهدی کوفیان چنین آورده است:

أمن بعد أن أعطيتموه عهدكم *** خفافاً إلى تلك العهود عجولاً

رجعتم عن القصد المبين تناكصاً *** و حُلتُم عن الحق المنير حؤولاً

(مرتضی، 1417: 3/52)

ترجمه: پیمان خود را استوار کردید اما پس از آن، به عهد خود پشت نمودید و از راه حق، کناره گرفتید. در بیت دوم، از پیمان بستن با امام، با تعبیر «قصد مبین» یاد شده است. گویا سید مرتضی، امام حسین (علیه السلام) و بیعت با او را همچون راه روشن و خورشید تابانی می داند که «تناکص» یا روی گرداندن از او، آسیبی به این خورشید وارد نمی کند، بلکه ضرر و زیان آن را، خود روی گردانان (کوفیان) می بینند. شاعر در اینجا در عین اینکه از بی وفایی کوفیان می گوید، می خواهد مقام و مرتبت امام را نیز بیان کند.

علی بن حمّاد عبدی اشاره به نامه نگاری کوفیان به امام دارد و بیان می دارد که در آن نامه ها حقد و کینه خود را پنهان داشتند:

فقد كانوا خداعاً كاتبوه *** بكتبٍ شرحها عجب عجيب

ولكن أضمرُوا بغضاً و حقداً *** ضغائن في الصدور لها لهيب

(شبر، 1409: 195)

ترجمه: با خدعه و نیرنگ، نامه نوشتند اما آتش بغض و کینه ای را که در سینه داشتند پنهان کردند.

با دقت نظر در کلمات به کاررفته در بیت دوم، مشاهده می شود که شاعر از سه واژه «بغض» و «حقد» و «ضغائن» (جمع ضغينة) استفاده کرده است که با وجود اینکه هر سه واژه، معنای واحدی دارند اما داری قلّت و شدّت هستند. بغض، یک امر نفسانی و درونی است که انجام کار دشمنانه، شرط آن نیست (مصطفوی، 1388: 331)؛ یعنی ممکن است فردی نسبت به فرد دیگر در درون، بغض و کینه داشته باشد اما درصدد ضربه زدن به آن فرد نباشد. حقد، به کینه ای گفته می شود که فرد، منتظر فرصتی برای انتقام باشد. ضغائن نیز به معنای کینه های ریشه دار و عمیق است (حسن

زیات و دیگران، 1383: 541). گویا شاعر با به کارگیری انواع کلماتی که بر معنای کینه دلالت می کند، می خواهد شدت کینه این گروه، نسبت به امام (علیه السلام) را به تصویر بکشد. در واقع تعدّد واژگان برای بیان یک معنای واحد، نشان دهنده قوّت وجود آن معنا شده است.

شریف رضی نیز در قصیده معروف خود که به اَلْفِیه مشهور است، چنین آورده است:

حَمَلُوا رَأْسًا يَصْلُونَ عَلِيَّ *** جَدَّهُ الْأَكْرَمَ طَوْعًا وَ إِبَاءً

(رضی، 1406: 1/46)

ترجمه: سری را به نیزه زدند که - چه با اشتیاق چه با اکراه - بر جدش صلوات می فرستادند.

در این بیت، سید رضی به نکته قابل تأملی اشاره می کند. او با به کار بردن قید «طَوْعًا وَ إِبَاءً» می خواهد بگوید اگرچه این ها امّت پیامبر بودند اما برخی از اینان از همان ابتدا، گمراه بودند و با اکراه و اجبار، اسلام را پذیرفتند و واقعه کربلا موجب شد این گروه چهره واقعی خود را نشان دهند. 8-2-3. شاعران عصر عباسی با زبانی تند و صریح از رذایل کوفیان سروده اند؛ درحالی که شاعران دوره بازگشت، بیشتر با تعریض و کنایه سخن گفته اند و چه بسا زبان تعریض و بیان کنایی، تأثیرگذارتر و دل چسب تر باشد.

به عنوان نمونه، علی بن احمد جرجانی درباره روز محشر و خطاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به ظالمان اموی چنین با زبان تند و صریح می سراید:

يَقُولُ يَا أُمَّةَ حَفَّ الضَّلَالِ بِهَا *** فَاسْتَبَدَلْتَ لِلْعَمَى كُفْرًا بِإِيمَانِ

(شبر، 1409: 2/130)

ترجمه: (پیامبر) می گوید: ای امّتی که دور گمراهی و ضلالت جمع شدید و از سر کوری و نابینایی، کفر را به ایمان بدل کردید.

اما صباحی بیدگلی با کنایه و تعریض اشاره دارد به اینکه کوفیانی که دم از وفا می زدند، آن قدر بی حیا شدند که از کرده خود پشیمان نبودند و حتی هنوز هم دم از دین و دیانت می زدند:

با این جفانی اند پشیمان، وفا نگر *** با این خطا زنند دم از دین، حیا بین

(صباحی بیدگلی، 1392: 310)

محمود خان صبا نیز با چنین بیانی به نمک شناسی و حرمت شکنی کوفیان اشاره دارد و می گوید:

دادند اجر و مزد نبی را به تیغ تیز *** کردند خوش تلافی احسان مصطفی

(آذر، 1388 : 328)

مشاهده می شود که شاعر، با بیان طعنه آمیز و کنایی به حرمت نشناسی کوفیان اشاره دارد و با این مضمون که «چقدر خوب نیکی پیامبر را جواب دادند» به تعریض درباره رفتار کوفیان سخن می گوید.

نتیجه گیری

شاعران عصر عباسی و دوره بازگشت ادبی، همواره در اشعار خود به مذمت اهل کوفه پرداخته اند و با صفات رذیله و تعابیر طعنه آمیز از آن ها یاد کرده اند. آن ها کوفیان را مردمی دنیاپرست، سست پیمان و فریبکار معرفی کرده اند و از نفاق این گروه و کینه توزی ها و بی وفایی های آن ها سروده اند.

از وجوه مشترک شعر دو دوره عباسی و بازگشت ادبی، آن است که هر دو، کوفیان را از عوامل اصلی شکل گیری واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) می دانند. شاعران هر دو دوره، با ذم و یژگی های کوفیان، در واقع به ذم تفکر اموی و عثمانی و دفاع از تفکر حسینی و عاشورایی پرداختند.

از تفاوت های شعر این دو دوره نیز می توان به این نکته اشاره کرد که فارسی زبانان دوره بازگشت، بیش از شاعران عصر عباسی از آرایه ها و صنایع ادبی همچون استعاره، مراعات نظیر، ایهام و... استفاده کرده اند. از دیگر تفاوت ها این است که در اشعار شاعران عرب، تعابیر خاصی دیده می شود و مشخص است که آن ها در بیان این تعابیر، هدفی را دنبال کرده اند و به کلمه کلمه شعر خود دقت داشته اند.

ص: 129

عرب زبانان عصر عباسی با زبانی تند و صریح از رذایل کوفیان سروده اند؛ در حالی که شاعران دوره بازگشت، بیشتر با تعریض و کنایه سخن گفته اند و البته چه بسا زبان تعریض و بیان طعنه آمیز، تأثیرگذارتر و دل چسب تر باشد.

ص: 130

- قرآن کریم؛

- نهج البلاغه؛ - آذر، اسماعیل. (1388ش). شکوه عشق (تاریخ و شعر عاشورا)، تهران: نشر سخن؛

- آرین پور، یحیی. (1379ش). از صبا تا نیما، تهران: انتشارات زوّار، چاپ 7؛

- اخوان ثالث، مهدی. (1336ش). «نیما مردی بود مردستان»، مجله اندیشه و هنر، شماره 9، صص 652-674؛

- افتخاریان دامغانی، سیدجواد. (1343ش). حسین (علیه السلام) مظهر آزادگی، تهران: انتشارات جاویدان؛

- پیشوایی، مهدی. (1389ش). مقتل جامع سیدالشهدا، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).

- حبیبی، فاطمه. (1389ش). کوفه و تحولات تاریخی دوران امام علی و حسنین، تهران: برهان دانش؛

- حسن زیات و دیگران. (1383ش). المعجم الوسیط، تهران: انتشارات پروهان؛

- خاتمی، احمد. (1374ش). پژوهشی در نظم و نثر دوره بازگشت ادبی، تهران: نشر پایا، چاپ اول؛

- دجیلی، عمران. (1989م). دیوان دعبل خزاعی، بیروت: دارالکتب اللبنانیة، الطبعة الثالثة؛

- دیلمی، مهیار. (1344ق)، دیوان مهیار الدیلمی، قاهره: دارالکتب المصریة، الطبعة الأولى.

- الحمدانی، أبوفراس. (1420ق). دیوان أبوفراس الحمدانی، شرح دکتر خلیل الدویهی، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الرابعة؛

- فراهانی، ادیب الممالک. (1354ش). دیوان ادیب الممالک فراهانی، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: انتشارات فروغی؛

- رضی، شریف. (1406ق). دیوان الشریف الرضی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی؛
- زرین کوب، عبدالحسین. (1372ش). نقد ادبی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ 5؛
- شبّر، جواد. (1409ق). أدب الطف أو شعراءالحسین، بیروت: دارالمرتضی؛
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1380ش). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: نشر سخن، چاپ دوم؛
- شمس الدین، محمد مهدی. (2008م). واقعة كربلا فی وجدان الشعبیة، دارالکتاب الإسلامیة، الطبعة الثانية؛
- صباحی بیدگلی، سلیمان. (1392ش). دیوان صباحی بیدگلی، مصحح: عبدالله مسعودی آرانی، تهران: انتشارات اسوه؛
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (1357ق). تاریخ الأمم و الملوک، محقق: محمدابو الفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث الإسلامیة؛
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی. (1376ش). تهذیب الأحکام، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق؛
- عبود، عبده. (1999م). الأدب المقارن مشکلات وآفاق، دمشق: اتحاد الكتاب العرب؛
- العشاش، الطیب. (1401ق). دیوان منصور النمری، دمشق: دارالمعارف الطباعة؛
- علوش، سعید. (1987م). مدارس الأدب المقارن، القاهرة: المركز الثقافی العربی؛
- قمی، شیخ عباس. (1374ش). نفس المهموم، تهران: کتابفروشی اسلامیة؛
- محجوب، محمدجعفر. (1340ش). دیوان سروش اصفهانی، تهران: انتشارات امیرکبیر؛
- مرتضی، شریف. (1417ق). دیوان شریف مرتضی، شرح د. محمد التونجی، بیروت: دارالجمیل؛ - مصطفوی، حسن. (1388ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ 3؛
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری. (1413ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید؛

- مفید، ابوعبدالله محمدبن محمدبن نعمان العکبری. (1387ق). مقتل مفید، ترجمه سید علیرضا جعفری، قم: انتشارات نبوغ، چاپ دوم؛

- مؤتمن، زین العابدین. (1372ش). تحول شعر فارسی، تهران: انتشارات طهوری؛

- هدایت پناه، محمدرضا. (1389ش). بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم؛

- یزدی، عباس. (1394ش). گزیده دیوان وصال شیرازی، تهران: انتشارات فرهنگ دانشجو.

ص: 133

خروج امام حسین (علیه السلام) از مکه (1)

درباره خروج امام حسین (علیه السلام) از مکه در دهه اول ذی حجه، باید دو نکته تاریخی و فقهی را بررسی کرد:

1. نکته تاریخی

این که امام حسین (علیه السلام) در دهه اول ذی حجه، از مکه خارج شده، ظاهراً مورد اتفاق مورخان است؛ اما درباره روز خروج ایشان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی روز خروج را سوم، برخی هفتم، برخی هشتم و برخی نهم ذی حجه گزارش کرده‌اند؛ ولی قول مشهور و درست‌تر، این است که امام (علیه السلام) در روز ترویبه؛ یعنی هشتم ذی حجه، از مکه خارج شده است. روایت صحیحی که معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده نیز این نظر را تأیید می‌کند.

2. نکته فقهی

شهرت یافته که امام حسین (علیه السلام) در روز ترویبه، حج خود را به عمره تبدیل کرد و از مکه، خارج شد. گویا مبدأ اصلی این شهرت، سخن شماری از مقتل نگاران و سیره نویسان است. از جمله، علامه مجلسی در تبیین علت رفتن امام (علیه السلام) از مدینه به مکه و خروج از

ص: 135

1- . محمد محمدی ری شهری، دانش نامه امام حسین (علیه السلام)، قم، دار الحدیث، 1393.

مکه در موسم حج، گفته است:

از خبرهای گذشته، برایت روشن شد که امام حسین (علیه السلام) از ترس کشته شدن، از مدینه به مکه گریخت و همین طور، پس از آن که دریافت آنها می خواهند غافلگیرانه او را بکشند، از مکه هم رفت تا جایی که برایش فراهم نشد که حجش را به پایان ببرد. پس او - که جان من و پدر و مادر و فرزندانم، فدای او باد! - از احرام، خارج شد و نگران و چشم انتظار، از مکه بیرون رفت. آنان - که خدا لعنتشان کند! - همه ی مناطق را بر او تنگ کردند و جایی برای گریز او نگذاشتند. در کتابهای معتبری دیدم که یزید، عمرو بن سعید بن عاص را با سپاهی عظیم، راهی کرد و او را مسئول حج قرار داد و امیر حج گزاران کرد، در حالی که به او سفارش کرده بود که امام حسین (علیه السلام) را پنهانی دستگیر کند و اگر نشد، ترور کند. عمرو بن سعید، سی تن از امویان شیطان صفت را در لابلای حج گزاران فرستاد و دستور داد که در هر حال و وضعیتی که ممکن شد، امام حسین (علیه السلام) را بکشند؛ ولی امام (علیه السلام) زمانی که متوجه ماجرا شد، از احرام حج، بیرون آمد و عمره تمتع را به عمره مفرده تبدیل کرد.

ولی این سخن، قابل قبول نیست؛ زیرا:

اولاً روایت معاویه بن عمار و نیز روایت ابراهیم بن عمیر یمانی - که از نظر سند معتبرند - به روشنی دلالت دارند که عمره امام حسین (علیه السلام) عمره مفرده بوده، نه عمره تمتع. بنابراین، امام (علیه السلام) هنگام خروج از مکه، اساساً محرم نبوده و از این جهت، مشکلی نداشته است. متن روایت معاویه بن عمار، این است که وی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: تفاوت کسی که عمره تمتع انجام دهد، با عمره گزار مفرده چیست؟ ایشان فرمود:

انّ المتمع مرتبط بالحج، و المعتمر اذا فرغ منها ذهب حيث شاء، وقد اعتمر الحسين بن علي (عليه السلام) في ذي الحجة ثمّ راح يوم الترويه الى العراق، و الناس يروحون الى منى، و لا باس بالعمرة في ذي الحجة لمن لا يريد الحج.

[اعمال عمره گزار] متمتع، به حج، متصل می شود؛ اما عمره گزار مفرده، وقتی فارغ شد هر جا که بخواهد، می رود. حسین بن علی (علیه السلام) در ذی حجه، عمره مفرده گزارد و در روز ترویه، عازم عراق شد. در حالی که مردم، عازم منا بودند، و

اشکالی ندارد که کسی که قصد حج دارد، در ماه ذی حجه، عمره مفرده به جا آورد.

ثانیا از نظر فقهی، تبدیل احرام حج به عمره، صحیح نیست و کسی که محرم به احرام حج است، اگر نتواند حجه را به انجام برساند، تنها با قربانی کردن، از احرام بیرون می آید و حج او تبدیل به عمره نمی گردد. فقیه بزرگوار آیت الله سید محسن حکیم، در این باره می گوید:

این که در برخی از کتابهای مقتل آمده است که امام حسین (علیه السلام) عمره اش را به عمره مفرده تبدیل کرد - که نشان می دهد ایشان، عمره تمتع به جا آورده بوده و از آن، به عمره مفرده عدول کرده است -، در برابر احادیث وارد شده از اهل بیت (علیهم السلام)، قابل اعتماد نیست. بدیهی است که اگر دلیل قابل اعتمادی وجود داشت که امام حسین (علیه السلام) احرام حج خود را به عمره تبدیل کرده است، فقها بر خلاف آن، فتوا نمی دادند؛ اما همان طور که اشاره شد، نه تنها دلیلی بر این نکته وجود ندارد، بلکه دلایلی بر خلاف آن نیز در دست است.

ص: 137

نکته 2. کربلا چشم اندازی ساختار شناسانه (1)

در گستره جهان اسلام خواه از دید جغرافیایی و خواه از دید اعتقادی-اجتماعی، کمتر مکانی را می توان یافت که از ویژگیهای کربلا برخوردار باشد. نه تنها از نظر دینی که عامل بسیار مهمی در هویت کربلا است، بلکه از نگاه تاریخ ادیان و تکامل شعائر دینی هم، کمتر جایی در دیگر ادیان و مذاهب از هویت و اصالت بسیار بالای کربلا برخوردار است. بدون تردید پس از مکه مکرمه و مدینه منوره کربلا، مشهورترین مکان زیارتی جهان اسلام و بلکه کل جهان می باشد.

جدا از واقعه کربلا شواهد باستان شناسی و نیز روایاتی که مؤید این شواهد است، همگی عنصر قداست شهر کربلا را پررنگ تر می کند از دیدگاه ریشه شناسی، معنای واژگانی نام کربلا در زبان آرامی بی ن النهری ن معادل قرب الله" یا "مدی نة الله" بوده و همین پدیده دال بر این میکند که منطقه کربلا قرنها پیش از واقعه کربلا و در نزد سکنه اولیه آن منطقه از صبغه دینی و احترام ویژه ای برخوردار بود افزون بر این روایتی از امام صادق (علیه السلام) در کتاب شری ف کامل الزیارات نقل شده است که خداوند سرزمین کربلا را هزار سال پیش از مکه مکرمه خلق کرد و این که خداوند به کعبه معظمه اجازه فخر فروشی نسبت به کربلا را نداد.

با مطالعه درباره اماکن مقدس و پدیده مناسک دینی معلوم می شود که اماکنی که مقدس تلقی می شوند دارای دست کم یک هسته مرکزی هستند، که بنای مقدس برگرد آن شکل می گیرد. از سوی دیگر نگاه ساختار شناسانه مؤید این نکته است که هر ساختاری از اجزائی تشکیل شده است که با ترتیب و چینش خاصی در کنار یکدیگر قرار گرفته و نقش واحدی را به صورت یک کل ایفا می کنند.

با نگاه دقیق تر به شهر کربلا عناصر شاخص و مهمی در آن جا قابل توجه هستند که

ص: 138

عبارتند از حرم مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس (سلام الله علیه تل زینبیه خیمه گاه مقبره حربن یزید ریاحی و دیگر پدیده هایی که همگی دارای عنصر معنوی قداست می باشند از لحاظ ساختاری، همه این بناها و اماکن مقدسه دارای دست کم دو جزء اصلی بوده که یکی محور یا مرکز قداست می باشد و دیگری بنایی است که برگرد آن شکل گرفته است براین اساس حرم مطهر حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) دارای یک هسته مرکزی است که قبر شریف آن حضرت است و مابقی اعم از ضریح مطهر، رواق ها، مساجد، صحن ها، حجره ها، گنبد و مناره ها همگی برگرد آن پیکر مبارک بنا شده و شکل گرفته اند.

شبهه آنچه در مورد حرم مطهر حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) گفته شد درباره حرم جناب حرهم صادق است بنابراین آنچه به مقبره حر قداست بخشیده است، پیکر آن شهی د والا مقام بعنوان هسته مرکزی نقطه قداست می باشد که آن مکان را شایسته زیارت و تکریم کرده است.

آنچه از این بحث نتیجه میشود این است که در ساختار مکان زیارتی وجود یک نقطه مرکزی یا اصلی برخوردار از قداست شرط لازم است این نقطه مرکزی بصورت های گوناگون، اعم از ضریح، محراب و یا جایگاه در اصطلاح عربی "مقام" محفوظ نگه داشته شده است. مقبره، بقعه حرم و سایر بناها در گرداگرد این مرکز برخوردار از قداست شکل گرفته و گسترده تر می تواند شود.

این ساختار در مورد حرم حضرت امام حسین (علیه السلام) با دیگر اماکن دینی در کربلا تفاوت هایی دارد آنچه در حرم مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) قابل مشاهده است، تعدد مراکز یا نقاط اصلی برخوردار از قداست میباشد که البته سلسله مراتبی هم در آنها قابل تشخیص است.

نخستین نقطه مرکزی یا اصلی برخوردار از قداست در درون حرم امام حسین (علیه السلام) قبر مطهر آن حضرت است که در بردارنده پیکر شریف و مطهر ایشان است. در پایین پای مبارک حضرت امام حسین (علیه السلام) قبر مطهر حضرت علی اکبر (سلام الله علیه) قرار دارد. بر اساس آنچه در آداب ماثور زیارت حضرت امام حسین (علیه)

السلام) سفارش شده است، قبرهای این دو بزرگوار اندکی از یکدیگر فاصله داشته ولی بعدها هر دو در درون یک صندوق و ضریح جاسازی شده اند. پس از قبرهای این دو شهید بزرگوار، محدوده حائر مطهر امام حسین (علیه السلام) مطرح می شود که در روایات به صورتهای گوناگونی گفته شده است و در اصطلاح فقهی، محدوده حدود 11/5 متر از قبر شریف حضرت امام حسین (علیه السلام) را حد حائر می دانند.

پس از محدوده حائر مقدس حسینی مکان بعدی قتلگاه آن حضرت است که در فاصله تقریباً 30 متری از قبر شریف و در جهت جنوب غربی ضریح مطهر قرار دارد. اکنون قتلگاه که در داخل بنای قدیمی حرم مطهر و تقریباً در پایین مناره سمت راست با فرض ایستادن رو به قبله از سمت داخل (حرم قرار دارد دارای دو پنجره به سمت صحن شریف است یکی از سمت قبله و دیگری از سمت غرب، که دیدن داخل آن را برای زائران از بیرون امکان پذیر می سازد. سابقاً فقط از داخل حرم امکان ورود به اندرون آن امکان پذیر بود.

پس از این دو نقطه که به طور خاص با محوریت و مرکزیت حضرت امام حسین (علیه السلام) مطرح و مشخص هستند نوبت به اتاقکی می رسد که در ضلع جنوبی پایین ضریح مطهر قرار گرفته و به مزار دسته جمعی تعداد فراوانی از شهدای روز عاشورا مربوط می شود.

در داخل حرم مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام)، دو مکان دیگر هم هست که مورد توجه و زیارت زائران میباشد یکی صندوقی است که تقریباً در فاصله میان ضریح مطهر تا قتلگاه بوده و بنای یادبود شاهی د عاشورا حبیب بن مظاهر الاسدی است و دیگری که در ضلع شمال غربی ضریح مطهر قرار دارد قبر شریف ابراهیم مالمجاب از اولاد حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) است .

پس از این نقاط زیارتی میتوان از کل بنای حرم مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) یاد کرد که احترام و قداست دینی آن به سبب وجود نقاط مقدس فوق الذکر است. علاوه بر حرم مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) باید از روضه منوره حضرت عباس (علیه السلام)، فرزند رشید حضرت علی علیه السلام هم نام برد. نقطه مرکزی در

حرم حضرت عباس (سلام الله علیه)، پیکر مطهر آن بزرگوار است که ضریحی با شکوه بر گرداگرد آن بنا شده است. در داخل حرم شریف آن حضرت، قبری از شهید دیگری از شهدای روز عاشورای سال 61 هجری، نبوده اما در بیرون از ساختمان حرم و در ضلع جنوب شرقی آن، دو نماد بعنوان جای قطع شدن دستان آن بزرگوار موجود است که ره گذران در آنجا توقف کرده و سلام می دهند البته این دو مکان یادبود از نظر تعداد زائر اصلا قابل قیاس با قبر شریف و ضریح آن حضرت نیستند.

در کربلا اماکن دیگری هم وجود دارد که به سبب ارتباط تاریخی شان با واقعه عاشورای سال 61 هجری زائران را به خود جلب میکنند در سمت جنوب غربی حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) و درست در آن سوی خیابانی که از کنار حرم می گذرد تل زینیه قرار دارد که مکانی مرتفع بوده و در داخل آن زیارتنامه ای مختصر برای حضرت زینب (سلام الله علیها) خوانده می شود. تل زینیه فاقد قبر است و فقط بدلیل اینکه مکانی مرتفع بود که امکان نگاه کردن به صحنه میدان نبرد روز عاشورا را فراهم می کرد و حضرت زینب (سلام الله علیها) در آن جا می ایستاد از اهمیت دینی-تاریخی و احترام برخوردار است.

دیگر مکان زیارتی فاقد قبر خیمه گاه میباشد که در فاصله تقریباً 400 متری از حرم امام حسین علیه السلام و در سمت قبله و اندکی متمایل بسمت غرب در پشت تل زینیه واقع است. هرچند مکان و شکل دقیق خیمه گاه اصلی حضرت امام حسین (علیه السلام) همچنان مورد بحث میان متخصصان تاریخ و جغرافیای کربلا می باشد، اما این مکان به سبب ارتباط تاریخی اش با واقعه کربلا مورد احترام و زیارت دوست داران حضرت امام حسین (علیه السلام) می باشد. از دیگر مکانهای مرتبط با حضرت امام حسین (علیه السلام) باید از نقطه ای نام برد که در محله باب السالامه واقع در ضلع شمالی حرم امام حسین (علیه السلام) قرار دارد. این مکان که اکنون در کوچه ای واقع در بازار این محله قدیمی کربلا قرار دارد، مکانی را نشان می دهد که حضرت امام حسین (علیه السلام) و عمر بن سعد در شب عاشورا در آنجا با هم به گفتگو پرداختند و هدف صلح طلبانه امام حسین (علیه السلام) منصرف

کردن عمر بن سعد از شعله ور کردن آتش جنگ بود.

مکان دیگری که در محدوده امروزی و تقریباً در منتهی الیه سمت غربی شهر کربلا قرار دارد به شهید سرافراز روز عاشورا جناب حرین یزید ریاحی مربوط می شود که قبر و ضریح و حرمش در آن جا قرار دارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، دست کم دو مکان دیگر هم هست که بدلیل انتسابشان به وجود مقدس حضرت امام حسین (علیه السلام) مورد احترام می باشند. یکی مسجد حنانه در نجف اشرف است و دیگری مسجد راس الحسین در ضلع شرقی مسجد اموی در دمشق. این دو مکان فاقد قبر بوده اما هرکدام دارای نقاط دقیقی هستند که جایگاه قرار دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را نشان میدهند و از این رو مکان های زیارتی می باشند سابقاً تابلوی کوچکی بر سردر مسجد راس الحسین نصب شده بود که این جمله روی آن نوشته شده بود: "مقام راس سی دنا الحسی ن (علی ه السلام)".

با بررسی مواردی که مطرح شد می توان این نتیجه را بدست آورد که در اکثر اماکنی که به حضرت امام حسین (علیه السلام) مربوط میشود و از باب احترام و تکریم مسجد و یا حرمی برگرداگرد آن ساخته شده است وجود دست کم یک نقطه یا مکان مرکزی یا اصلی ضروری است و سایر بناها در اطراف آن ساخته میشوند همین نقطه محوری یا مرکزی به لحاظ ساختاری از مرکزیت و به لحاظ انتساب به حضرت امام حسین (علیه السلام) از قداست برخوردار می شود. این ساختار چنان است که هر چه انتساب این نقطه و یا مکان به حضرت امام حسین (علیه السلام) بیشتر باشد، مثلاً قبر مطهر حضرت در مقام مقایسه با مسجد راس الحسی ن (علی ه السلام)، قداست آن بیشتر می باشد البته موضوع قداست قابل اندازه گیری و سنجش نبوده و یقیناً هم امری نسبی است.

با ملاحظه موارد مطرح شده تنها مورد استثنا خود حرم مطهر امام حسین (علی ه السلام) است که از نقاط متعدد مقدس برخوردار است که بدون تردید مقدس ترین آنها قبر شریف و مضجع نورانی حضرت امام حسین (علیه السلام) است.

بررسی تاریخ عاشورا

محمد ابراهیم آیتی مقدمه علی اکبر غفاری چاپ دوم تهران کتابخانه صدوق، 1347. 268 ص، وزیری تصویر

کتاب فوق دربردارنده سخنرانی های دکتر آیتی در رادیو ایران در سال 1342 و 1343 (1383 و

1384 ق) است. موضوع این سخنرانی ها تاریخ عاشورا است و در آن ضمن توصیف قیام امام حسین ع به تحلیل آن پرداخته شده است. در سخنرانی اول تا چهارم گزارشی از قیام آن حضرت تا عاشورا ارائه شده و در سخنرانی پنجم تا پانزدهم از رخداد های بعد از قیام سخن رفته است. در این سخنرانیها تقریبا همان اندازه که به قیام و شهادت امام پرداخته شده از خطبهها و برخوردهای اسیران اهل بیت سخن رفته و به این موضوع بیش از آنچه توجه می شود توجه شده است.

در چند جای کتاب گفته شده که قیام امام حسین (علیه السلام) برای به دست آوردن حکومت نبود، بلکه برای شهادت بود تا بدین وسیله دین پایدار بماند همچنین توضیح داده شده که استقبال امام از شهادت به این معنی نیست که راهی به زنده ماندن نداشت و اگر

ص: 143

تسلیم هم میشد باز او را می کشتند. (ص 77 - 80 و 89). و نیز توضیح داده شده که شهادت آن حضرت برای شفاعت گنهکاران و کفاره گناهان این امت نیست و این پندار نادرست است. (ص 123 - 126).

در جایی از کتاب به عذرها و بهانه‌های افرادی که از همراهی امام حسین (علیه السلام) شانه خالی کردند پرداخته و گفته شده است از مردم کوفه (کسانی که امام را همراهی نکردند)، عجب نیست که زندگی خود را فدای وظیفه نکردند بلکه عجب از آن مردمی است که با هر وضعی که پیش آمد آن حضرت را یاری کردند و تا پای جان در راه نصرت حق ایستادند. (ص 62). به نظر نویسنده، زیارت ناحیه مقدسه از امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) نیست، بلکه از امام حسن عسکری (علیه السلام) است. زیرا تاریخ صدور آن سال 252 است و در این تاریخ امام زمان متولد نشده بود ص 123) همچنین نویسنده گزارش آمدن اسیران اهل بیت را در اربعین به کربلا مقبول نمی شمارد و مآخذ آن را فقط کتاب لهوف سی د بن طاووس می داند. (ص 148 - 151). به نظر نویسنده در جریان تاریخ عاشورا چند زن فداکار نقشی برجسته داشتند و لذا در بحثی مستقل به این موضوع پرداخته است. (ص 164 - 174)

چنانکه اشاره شد بخش زیادی از مباحث کتاب به رخدادهای پس از شهادت امام، یعنی خطبه‌ها و برخوردهای اسیران اهل بیت اختصاص دارد نویسنده، خطبه‌های اسیران را از منابع مهم تاریخ کربلا و از عوامل بقای قیام امام دانسته و توجه بلیغی به آن کرده است. از این رو بخشی از کتاب در شرح خطبه امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) است.

متن کتاب شامل پانزده سخنرانی است و به پایان آن دو سخنرانی دیگر ملحق شده که مطالب آن اختصاص به امام حسین ندارد. گفتنی است قاضی طباطبایی در کتاب تحقیق درباره اول اربعی ن... (ص 380 - 381)، استبعاد این نویسنده را درباره آمدن اسیران اهل بیت در اربعین به کربلا، نادرست

دانسته و او را در این موضوع تحت تأثیر حاجی نوری در لؤلؤ و مرجان شمرده است.

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمند که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرشهای سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاشهای صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد

1. شخصیت و ویژگیهای سیدالشهداء(علیه السلام) به عنوان امام، اسوه والگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین(علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء(علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین(علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست میشود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه به سامانه فصلنامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراك سالانه 500000 ريال

هزينه اشتراك فصل نامه را به شماره حساب 0111650896001 بانك ملي به نام كانون فرهنگي تبليغي فرات واريز نماييد.

آدرس پستي مجله: گرگان - صندوق پستي 853-49175 فصل نامه پژوهش نامه معارف حسيني

تلفكس: 017-32131590 همراه: 09113701235

ص: 147

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

امضای مسئول و مهر مؤسسه

Journal of Husayni Research Studies is credited with being the first Iranian quarterly journal of research ,papers in the realm of Husayni, particularly Ashura studies. Although published mainly in Persian, the scope of papers published in it is by no means limited to Iran and/or the Persian language; it is international in both scope and theme

Proprietor and founder: Dr. Muhammad-Husayn Mardani Nowkandeh Editor-in-Chief: Sayyid Muhammad-KazemTabataba'ie

:Editorial Board

Dr. Sayyid Khalil Bastan, AllamahTabataba'ie University Dr. Ali Bayat, University of Tehran

Dr. Mustafa Delshad-Tehrani, Quran and Hadith University Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani, University of Qum

Dr. Gholam-Reza Khoshfar, University of Golestan

Dr. Najaf Lakzayi, Baqir al-Ulum University, Qum

Dr. Nasser Rafi'i-Muhammadi, Al-Mustafa International University Dr. Muhammad-Jawad Rudgar, Institute of Islamic Culture and Thought Dr. Husayn-Ali Sa'di, Imam Sadiq University

Dr. Muhammad-Reza Sangari, Institute of Islamic Culture and Thought Dr. Mahdi Mardani (Golestani), Quran and Hadith University

English sections: Dr. Muhammad-Reza Fakh-Rohani

Contact information

Telefax: +98-21-43858321

.Mailing address: PO Box 49175-853, Gorgan, Iran

<http://www.maarefehosseini.ir>

Ayate.boostan@gmail.com

ص: 149

:An Analysis of the Imamate Doctrine

Evidence from the Arba'een Ziarat-Text

:Muhammad Ranjbar Husayni and Najmeh San'atiyan

The Arba'een ziarat-text is an authoritative text such that one of the markers of a true Muslim believer is reading it on the day of Arba'een. It is a pack of noble teachings in the field of Shiite imamate thought. The present paper seeks to unfold some of the teachings available in this ziarat-text

Keywords: Arba'een ziarat-text, Divine proof, legatee, relational nobility, infallibility

Ashura-Oriented Historiographical Sources

in the First Two Centuries of the Islamic History

Sina Mirshahi

Despite its bitterness, the Ashura episode has been a significant event in the Shiite history, hence it has proved of immense value and contribution to the development of the Shiite denomination. The mission of conveying the message and narrative of this event to the Muslim ummah has since led to the emergence of another kind of historiography that is generally called 'martyrdom account' (Arabic: maqal). Therefore, writing maqal generally conveys a sense of being related to the Ashura event

Granted that maqtals describe the tyranny that a cruel ruler committed against the Infallibles, this kind of writing generically pertains to Imam al Husayn and his companions, all because of the tragic influence of the Ashura massacre. In the same way, the maqal-authors have usually viewed it as a religious duty to develop such accounts, especially those which bring about the sharpest and most profound emotive influence on the audience. This tragic-cum-cathartic effect in turn led to much more popular support in favor

of the Ahl al-Bayt. The present paper deals with the maqtals produced in the first two centuries of the Islamic history.

Keywords: The first century, the second century, Ashura-oriented historiography, sources

Geographical Names on the Itinerary of the Imam al-Husayn's Entourage: Evidence from Sheikh al-Mufid's Kitab al-Irshad

:Hasan Fazl and Ardashir Asad Beigi and Mahmood Mahdavi Damghani

The present paper seeks to determine the precise locations of the places mentioned in the events and episodes associated with Imam al-Husayn's movement, as indicated in the late Sheikh al-Mufid's Kitab al-Irshad. A prime reason for writing the present paper is simply that some places have received only marginal notes, hence inadequate attention. It is hoped that it would also contribute substantial geographical information to Ashura research literature. Noteworthy is that some places that are mentioned in ancient sources are no longer available, hence absent from modern maps.

,Keywords: Kitab al-Irshad, Sheikh al-Mufid, Imam al-Husayn

geographical proper names

The Status of Imam al-Husayn

in Certain Sunni Exegeses of the Holy Quran

:Muhammad-Ismail Abdollahi and Muhammad Karaminiya

The Prophet Muhammad left two precious entities, i.e., the Holy Quran and the Ahl al-Bayt, amongst people. As a member of the Ahl al-Bayt, Imam al-Husayn has been of special significance to the Prophet Muhammad. Since certain Quranic verses were revealed in favor of and in relation to Imam al

Husayn, Sunni exegetes of the Holy Quran paid attention to him. In this way, such exegetes rendered their interpretations of such verses. The result is that the sublime personality of Imam al-Husayn has received the same high status in Sunni exegetes of the Holy Quran.

Keywords: Sunnis, Imam al-Husayn, exegeses, the Holy Quran

The movement of Imam al-Husayn: Aims and Motifs

The movement of Imam al-Husayn has since inspired many researchers

ص: 151

reflect on his aims and motifs. Typical Western researchers, e.g., the Belgian Henri Lammens, ascribe a merely power-seeking aim to this movement. Despite such shallow analysis, the words and deeds of Imam al-Husayn prove that his movement and speeches were all for the sake of Allah. Moreover, he intended to direct people to the right path. As such, he never succumbed to the whims and wills of the then tyrant ruler. He .knew well that his movement was going to make the beginning of a yet greater movement in history

Keywords: Imam al-Ashura, the Ashura movement, revival of the Islamic religion and the Prophetic sunna, reform of the Muslim community, the Kufans' letters

The Role of the Kufans in the Formation of the Karbala Episode: Evidence from Arabic and Persian Poems Naser Qasemi and Hamid Rahi

The general characteristics of the Kufans have long been regarded as a factor in the formation of the Karbala episode. Despite this disloyalty had been highlighted in the pre-Ashura periods, its more prominent manifestation was certainly in the Karbala episode. As for the Arabic literature, the Karbala episode received the highest attention in the Abbasid Arabic literature. For Persian literature, it marked a restoration period, . too

Abstracts

Based on an American literary school, the present paper compares and contrasts common features in Arabic . and Persian Ashura literature, as it deals with the role of the Kufans

The analysis shows that such moral characteristics as excessive attention to this worldly life, animosity, duplicity, and hypocrisy make the main features of the Kufans' behavior. Arab poets seem more outspoken, while Persian poets make allusions, rather than making explicit references. Arab poets seem more exact in .their diction

Keywords: The Karbala episode, the Kufans, the literary restoration period, the Abbasid era, comparative literature

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

